

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۶ جلسه و یک مجلد، از تاریخ ۱۳۷۹/۶/۳۰ الی ۱۳۷۹/۸/۲۶ تولید گشته است.

اهم مسائل مطرح شده ناظر به دور اول «توضیح جداول اسلامی شدن توسعه نظام ولایت اجتماعی» می‌باشد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

جلسه ۱ ۷

جلسه ۲ ۲۵

جلسه ۳ ۴۳

جلسه ۴ ۵۳

جلسه ۵ ۷۳

جلسه ۶ ۹۷

توضیح جداول چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی

عنوان جلسه: بیان مراحل مهندسی توسعه اجتماعی

۳۹۶۴

جلسه ۱

۱ - مفهوم چگونگی و فلسفه چگونگی

۱/۱ - ارتباط فلسفه چگونگی با مهندسی توسعه اجتماعی

۲ - مفهوم و ضرورت مهندسی و مراحل آن

۲/۱ - مرحله اول؛ روند دستیابی به مهندسی نظام اجتماعی (جدول اول)

۲/۱/۱ - زیرساخت تعریف کثرت، زیرساخت تعریف نسبت و زیرساخت تعریف وحدت

محورهای مباحث مهندسی (ما به الاشتراک سه جدول)

۲/۱/۱/۱ - تحلیل (در جدول اول)، تولید (در جدول دوم) و کاربرد عملی (در جدول سوم) سه

سطح محورهای مباحث

۲/۱/۲ - اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر، مباحث محوری روند

۲/۲ - مرحله دوم، ارکان مدل نظری مهندسی نظام اجتماعی (جدول دوم)

۲/۲/۱ - نظام اصطلاحات، نظام تعریف کیفی و نظام توزین کمی، مباحث محوری ارکان

۲/۲/۲ - چگونگی تبدیل جدول اول به جدول دوم

۲/۳ - مرحله سوم، کاربرد عملی مهندسی نظام اجتماعی (جدول سوم)

۲/۳/۱ - بیان چگونگی ارتباط جدول دوم با جدول سوم

بسمه تعالی

حجه الاسلام و المسلمین حسینی:

۱ - مفهوم چگونگی و فلسفه چگونگی

قسمت اول: مفهوم چگونگی و فلسفه چگونگی

فلسفه چرائی بصورت مبسوط در حوزه مطرح است که بحث دراصل هستی می‌کند و بحث امکان، وجوب و امثال آن را طرح می‌کند.

بخش دوم فلسفه چیستی است که در آن سخن از این است که عالم مخلوق است و عالم آخرتی و معادی باید باشد و در حقیقت بحث اصول اعتقادات را بیان می‌کند که معروف به علم کلام است. اما فلسفه چگونگی، یعنی نظام بوجود آمدن، طرز بوجود آمدن. در معنای بسیار ساده آن، چه کار بکنیم تا چه عکس العملی بدست بیاید؟ چگونه فعالیت بکنیم، نسبت به چه موضوعاتی تا به چه نتیجه ای برسیم. بحث از انجام کاری برای رسیدن به مطلب و مقصدی است. این کیفیت فعالیت اگر قرار باشد بهینه شود، باید فلسفه‌ای داشته باشد این فلسفه در شکل بسیار عامش، چگونگی شدن است و در فصل خاص آن، چگونگی شدن خاصی را بیان می‌کند.

۱/۱ - ارتباط فلسفه چگونگی با مهندسی توسعه اجتماعی

بحث از ضرورت و امتناع در این جا بحث عمل فرد و جامعه است نه اینکه بحث چگونگی تکوینی باشد. بنابراین بحث از حرکت در جای خودش، در همه خصوصیات که بگونه ای مربوط به

جامعه است طرح می‌شود ولی از این نقطه نظر است. لذا بصورت اجمالی و بصورت خیلی کلی و بدون پرداختن به جزئیات، بحث از چگونگی شدن است.

چون در چگونگی شدن قرار است چگونگی شدن خاص مطرح شود، چگونگی اسلامی شدن بیان می‌شود و باز خاص‌تر می‌شود که مهندسی توسعه نظام اجتماعی می‌شود؛ یعنی اینکه نظام جامعه اسلامی همانطور که برای زندگی داخل یک خانه نظام ساختمان آن نیاز به مهندسی ساختمان دارد گردش عملیات بانک و پولی آن چگونه باشد یا گردش علمیات مالی و دارائی آن چگونه باشد یا گردش علمیات تولید تصمیم و برنامه‌ریزی آن چگونه باشد، این‌ها نیز نظاماتی دارد، به بیان دیگر همانطور که بین مصالح ساختمان و بهره‌وری از آن مصالح برای درست کردن ساختمان، از نظم و نظامی تبعیت می‌کند که لقب آن مهندسی است، در اینجا نیز، نظم و نظامی وجود دارد.

۲ - مفهوم و ضرورت مهندسی و مراحل آن

مسئله مهندسی به این معناست که تناسبات ریاضی دارد، اول سنجش دارد، دوم، تناسبات آن بصورت ریاضی است و بنابراین قدرت دستیابی به نقطه و بهینه را ممکن می‌کند. باید توجه داشت که نظامات اجتماعی در جریان توسعه و تکامل (چه سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی) باید رشد کنند لذا این مهندسی ضروری است.

بیان مهندسی در سه مرحله انجام می‌شود

مرحله اول: روند دستیابی به مهندسی نظام اجتماعی است.

در مرحله دوم ارکان مدل نظری آن و در مرحله سوم، کاربرد عملی مهندسی نظام اجتماعی مطرح

می‌شود.

حجه الاسلام حسینیان: مرحله اول فلسفه مهندسی یا خود مهندسی بیان می‌شود؟

(ج) مرحله اول روند دستیابی به مهندسی است یعنی پایه آن چیست که امکان مهندسی را نتیجه می‌دهد؟

(س) آیا در معنای روند، معنای فلسفی ملحوظ است.

(ج) روند یعنی مسیر استدلالی دست یابی به مهندسی توسعه نظام اجتماعی است. پس به مسیر استدلالی تعریف شد یعنی چه استدلالی دارد و هم به ارکان تعریف شد که چه رکنهایی دارد و هم به کار برد تعریف شده که چگونه بکار گرفته می‌شود. پس یک نقش از کار تعریف به سه مرحله است.

(س) آیا بجای کاربرد عملی می‌توان تعریف به برنامه بیان کرد؟

(ج) خیر این زیر ساخت است که بعد از آن برنامه بدست می‌آید.

۲/۱ - مرحله اول؛ روند دستیابی به مهندسی نظام اجتماعی (جدول اول)

۲/۱/۱ - زیرساخت تعریف کثرت، زیرساخت تعریف نسبت و زیرساخت تعریف وحدت

محورهای مباحث مهندسی (ما به الاشتراک سه جدول)

مرحله بعد، معین کردن موضوع بحث در هر سه مرحله است.

۱ - محور های مباحث است که در هر سه مشترک است. برای مهندسی کردن محورهای مباحثی

وجود دارد که این ها باید سه محور را در طول این مراحل پی گیری کنند.

محور اول باید تعریف کثرت، محور دوم زیر ساخت تعریف نسبت و محور سوم تحلیل زیر

ساخت تعریف وحدت است.

پس روند تحلیل زیر ساخت تعریف کثرت در یک کل متغیر می‌شود یعنی نظام اجتماعی می‌توان بجای یک کل متغیر کلمه نظام اجتماعی را ذکر کرد ولکن بنظر می‌رسد «یک کل متغیر» بهتر است از این جهت که مباحث اعم از نظام است و ضرورت هم دارد، چون مباحث ابزار و منابع نیز جزء آن است.

۲/۱/۱/۱ - تحلیل (در جدول اول)، تولید (در جدول دوم) و کاربرد عملی (در جدول سوم) سه

سطح محورهای مباحث

پس سه سطح محورهای مباحث است که در قسمت اول بخش روند تحلیل است در قسمت دوم تولید است و قسمت سوم کاربرد عملی است پس محورهای مباحث تعریف کثرت، تعریف نسبت، تعریف وحدت شد. که در مرحله اول تحلیل صورت می‌گیرد و در مرحله دوم تولید و در مرحله سوم کاربرد انجام می‌شود. البته یک مباحث محوری نیز وجود دارد.

س) مراد از مرحله اول که تحلیل است در حقیقت

ج) یعنی استدلال.

س) خود استدلال نیز تولیدی است.

ج) ولی استدلال برای چه کاری است؟ موضوع کار ما استدلالی است تأسیسی به مقصد تحلیل

تعریف کثرت، تعریف نسبت و تعریف وحدت است.

س) تولید یعنی از آن تحلیل ساختاری درست می‌شود.

ج) بنا است مهندسی اجتماعی صورت پذیرد لذا در این جا باید ارکان تولید شود.

س) یعنی ارکان جدیدی بر اساس تحلیل جدیدی است.

ج) یعنی بر اساس تحلیل انجام گرفته نسبت به کثرت یعنی هم تحلیل و هم استدلال بر آن جدید است ولی استدلال فعلاً موضوع بحث نیست، بلکه استدلال به لحاظ غایت و مقصد آن مورد توجه است لذا استدلال تحلیل برای تعریف جدید از کثرت، وحدت و نسبت بین است. اما در تولید، تولید رکن برای مهندسی کردن است و سپس کاربرد عملی.

۲/۱/۲ - اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر، مباحث محوری روند پس یک مباحث محوری در روند دستیابی وجود دارد، اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیری، مراحل اجتناب ناپذیر. اما وارد بحث اصول انکار ناپذیری نمی‌شویم که اقرار و اعتراف بر آنها نتیجه مساوی دارد.

و در دست کردن یک کل متغیر مسائلی لازم است که صرف نظرکردن از وجود آنها ممکن نیست. اگر بنا باشد برای کثرت، تعریف انتزاعی در اصل چرائی و چیستی آن صورت پذیرد، برای درست کردن نظام و کل فایده ندارد چون پاسخگوئی به نسبت بین وحدت و کثرت یک امر اجباری است. چگونه کثرت به وحدت تبدیل می‌شود؟ باید پاسخ داشته باشد. بعداً جواب ارائه می‌شود ولی سؤال در این جا طرح می‌شود. چه نسبتی بین زمان و مکان است باید تغییرات جامعه و نظام جامعه و توسعه جامعه مهندسی شود و ممکن نیست توسعه مهندسی صورت پذیرد، ولی نسبت بین زمان و مکان معلوم نباشد و بصورت انتزاعی بیان شود.

چگونه نسبت بین اختیار و آگاهی معنا می‌شود؟ اراده و تصمیم مردم با اطلاعات، چون قرار است نظام اجتماعی درست شود. و از این سه مسئله نمی‌توان چشم پوشی کرد. یعنی برای برنامه ریزی برای اداره و تغییرات یک نظام اجتماعی بدون به وحدت برساندن امور متعدد ممکن نیست و

مکانیزم آن را باید پاسخگو باشد، باید تغییر این توانائی را داشته باشد که این مرحله از توسعه را، مکان و منزلت امور را به مرحله دوم مکان و منزلت امور برساند.

باید در تصمیم گیری و اطلاعات بداند چه اطلاعاتی برای چه مرحله ای از تصمیم گیری لازم است مثلاً یک انسان نباید در طول شبانه روز در یک حجم بیشتر اطلاعات کسب کند چون زمان به او چنین اجازه ای نمی‌دهد. اگر قدرت تقسیم اطلاعات به نسبت تصمیم گیریها در دست نباشد و قرار باشد هر اطلاعاتی به هر نقطه ای برسد در هم ریختگی بوجود می‌آید. نسبت بین اختیار و آگاهی از سطح نظام تا اصل پیدایش آگاهی، در تمام مراحل باید نسبت بین آنها در دست باشد.

(س) این هم انکار ناپذیر است.

(ج) اغماض ناپذیر است اگر شخصی چشم پوشی کرد و گفت هزاران مطلب وجود دارد ولی من نمی‌خواهم به آنها توجه کنم، آنگاه چه مسئله‌ای اتفاق می‌افتد؟

(س) یعنی در این هنگام هماهنگی به کل و نسبت بین وحدت و کثرت ملاحظه می‌شود.

(ج) اگر بگویید ما این کار را نمی‌خواهیم انجام دهیم، در آن صورت نظام سازی مهندسی ممکن نیست پس سه مرحله وجود دارد.

۱ - در اصالت ربط بیان می‌شود که تعین اشیاء در ربط است.

۲ - در اصالت تعلق بیان می‌شود ربط یعنی تعلق داشتن بیکدیگر.

۳ - در فاعلیت بیان می‌شود:

تعلق به امر ساکنی نیست و باید اصل عدم تعین پذیرفته شود پس از طی این سه مرحله آنگاه بحث به نظام ولایت می‌رسد که نظام ولایت جدول دوم است.

۲/۲ - مرحله دوم، ارکان مدل نظری مهندسی نظام اجتماعی (جدول دوم)

۲/۲/۱ - نظام اصطلاحات، نظام تعریف کیفی و نظام توزین کمی، مباحث محوری ارکان

بنابراین در اینجا اولاً به نظام اصطلاحات احتیاج است برای این که فضای نظری تحلیل فرضی برای موضوعات درست شود ثانیاً به نظام تعریف کیفی نیاز است. جایگاه مفروض در فضای فرضی، و ثالثاً: به نظام توزین نیاز است تناسبات کمی مفروض در نسبت بین آن چه که تحلیل شده است. پس سه مرحله باید بدست بیاید تا نظریه پردازی ممکن باشد که اینها مباحث محوری هستند و محورهای مباحث نیز مجدداً در مورد کثرت و نسبت و وحدت بحث می‌کند.

س) خود ولایت به کثرت تعریف می‌شود یا به وحدت نیز باید تعریف شود و همین طور در جدول دوم تقسیم اصطلاحات است اما پیدایش اصطلاحات در آن بررسی نشده است.

ج) چرا پیدایش اصطلاحات در جدول دوم است، چگونگی تولید مبنای اصطلاحات، ولایت، تولی، تصرف، چگونگی تبدیل اصطلاحات مبنائی به اصطلاحات، پایه، توسعه، ساختار، کارائی چگونگی گسترش عمومی نظام اصطلاحات تحلیلی، تکثیر، تنظیم و تناظر، چگونگی تولید تعریف تحلیلی منزلتهای متقوم، چگونگی تبدیل منزلتهای متقوم در نظام متقوم، چگونگی حاکمیت جهت واحد بر نسبیت تحلیلی در تغییر نظام موضوعات چگونگی تولید نسبت های اندازه ای در دسته- بندی‌های متنوع، چگونگی تبدیل نسبت‌های اندازه‌ای به اندازه‌های نسبی در نظام توزین چگونگی حاکمیت جهت واحد بر نسبیت اندازه‌ای در نظام توزین موضوعات.

آن چه که بر اساس فرض درباره حرکت درست شد و بیان شد حرکت منطقاً نمی‌تواند بروز پیدا کند الا بر اصل عدم تعین و در اصل عدم تعین نیز بیان شد که باید به فاعل بالاتر تعلق داشته باشد تا

فاعل بالاتر موجب توسعه آن شود، هیچ گونه شبهه‌ای نمی‌توان براین فرض منطقی وارد کرد تلائم تناسبات نظری تمام شد البته باید توجه نمود که بحث در این جا درباره عمل و شدن است نه درباره التزام درباره حقانیت نیست. درباره مهندسی کردن است یعنی همه اینها تبدیل به فرضیه می‌شود، فرضیه از نظر منطقی با هم هماهنگ است و زمانی مورد تأیید است که کار آمدی عینی آن ثابت شود.

س: آیا امضاء حجیت آن منظور است؟

ج) همه چیز آن منظور است. حقانیت آن حقانیت التزامی نیست بلکه بحث در مورد عمل است

س) آیا حقانیت آن در عمل ثابت می‌شود.

ج) بله، باید کار آمدی خودش را در عمل تمام کند این جا بخش فرضیه و نظریه است می‌توان ادعا کرد از نظر منطقی هم درون متناقض نیست و هم قدرت پوشش نسبت به همه موضوعات را دارد و هم می‌تواند موضوعات را در این فضا تعریف و هم کمیت گذاری کند به بیان دیگر کثرت و نسبت و وحدت آنها را ملاحظه کند. یعنی تمام شاخصه‌های قدرت نظریه سازی، قدرت مدل سازی تحویل می‌دهد فلسفه، فلسفه عمل و فلسفه شدن است. نباید گمان کرد که فرضیه یک چیز ساده ای است که هر کسی می‌تواند خیال پردازی کند بلکه فرضیه، ساده سازی نظری عینیت است و در صورتی که تناسب داشته باشد، باید قدرت کنترل هدایت و قدرت مهندسی نظام توسعه را داشته باشد. بنابراین سه قسمت رکنی در جدول دوم است که اولاً فضای فرضی نظری درست می‌کند و ثانیاً در آن فضای ریاضی بتواند موضوعات مختلف را مشخص کند و روی آنها دست قرار دهد و ثالثاً بتواند وزن کند و کمیت آن را بیان کند. بتواند تعریف کثرت، نسبت و وحدت را بیان کند.

۲/۲/۲ - چگونگی تبدیل جدول اول به جدول دوم

(س) ارتباط این فعالیتها و چگونگی تولید مبنا مشخص نیست. یعنی جدول اول چگونه تبدیل به جدول دوم می‌شود.

(ج) وقتی بحث به انتهای جدول اول می‌رسد، سه چیز بدست می‌آید.

(س) یعنی سه مبنای تحلیل از کثرت، نسبت و وحدت بدست آمده است

(ج) خیر، سه مبنا نیست، بلکه در سه مرحله بحثی این قدرت بدست آمد که سه ویژگی را تحویل دهد اولاً معلوم شد که تعیین اشیاء در رابطه است. بنابراین نظام در ارتباط است که می‌تواند چیزی را درست کند و دوم این که معلوم شد تعلق اصل در رابطه است و ثالثاً معلوم شد اصل با عدم تعیین است. بعد بحث ولایت، تولی و تصرف شده است و معلوم شده است که بحث فاعلیت به فاعل بالاتر واحد، چون در جدول اول فاعلی است که می‌تواند به نقشه تعلق داشته باشد، خودش به چیزی وابسته نبوده است، ولی در جدول دوم فاعل تعلق و تولی به ولایت برای تصرف دارد.

(س) بنابراین بحث ولایت باید در جدول اول که فلسفه است باید مطرح شود.

(ج) مگر جدول دوم فلسفه نیست. مگر غرض از فلسفه استدلال نیست؟

(س) خیر این ارکان است.

(ج) بله، ارکان است اما ارکانی استدلالی است. اصلاً فلسفه ولایت ارکانش در جدول دوم است و اصلاً در جدول روند نیست و کاربردش در جدول سوم است. در بالای جدول دوم نوشتن طبقه بندی آموزشی ارکان فلسفه نظری، ممکن بود، ولی مدل نظری نوشته شده است. خود مدل عین فلسفه را تحویل می‌دهد.

(س) یعنی مدل فلسفی؟

(ج) خیر مدل ایجاد است.

(س) مدل ایجاد فلسفه است.

(ج) بله، این تحقق فلسفه است.

(س) خیر، ایجاد خود فلسفه چه مدلی دارد.

(ج) خیر. غرض این است که فلسفه شدن را نباید با استدلال نظری بیان شود، تا آنجائی که

استدلال است باید در مقدمات ذکر شود اما آنجائی که می‌شود، خودش در شدن است.

(س) یعنی این فلسفه خودش شده است.

(ج) خیر، اگر اینها رعایت شود، این کاربرد عملی است گاهی است سؤال درباره بیان مباحث

تحلیلی ارکان جدول است که باید سر جای خودش گزارشگری شود ولی گاهی سؤال این است که

این مفاهیم اگر چه نظم روی هم داشته باشند مثل ساعت کار می‌کنند، آن تقسیمات و ارکانش باید

بیان شود.

(س) به هر دو نیاز است.

(ج) خیر، فرضاً شخصی وسیله نقلیه دارد از او سؤال می‌شود ارکان ماشین چیست؟ می‌گوید ارکان

آن سیستم سوخت است و سیستم تولید برق است، سیستم تبدیل محور و انتقال آن به جاذبه است و

اگر این سه سیستم که رکن است نباشد، حرکت ماشین ممکن نیست وقتی میلنگ می‌چرخد تا به

تایر می‌رسد، به تبدیل محور نیاز است. و اگر سوخت نباشد سیلندر و میل لنگ حرکت نمی‌کند و

اگر برق نباشد احتراق صورت نمی‌گیرد. بنابراین وقتی این ارکان بیان می‌شود، بحث روی بیان سیر

استدلالی رسیدن به ارکان نیست، بلکه با این ارکان حرکت ایجاد می‌شود قطعاتی روی هم بسته می‌شود و نظام آن بدست می‌آید، وقتی راننده استارت را می‌زنند ماشین حرکت می‌کند.

(س) در جدول اول چه چیزی بیان می‌شود.

(ج) در جدول اول مقدمات بیان می‌شود نه فلسفه خود این باشد.

(س) آیا فلسفه تولید بیان نمی‌شود.

(ج) نباید فراموش کرد که یکی از چیزهایی که در مدل بحث می‌شود و نسبت به کل مدل بسیار مختصر است بحث اغینکه اصل حرکت به ولایت، تولی، تصرف معنا می‌شود، که بعد این سه عنوان می‌چرخد و اصطلاحات پایه و نظام اصطلاحات و منزلت درست می‌کند و تکیه همه این مباحث به ولایت است، ولی به این معنا نیست که استدلال ولایت به اندازه جدول اول باشد.

به بیان دیگر استدلال اصل بحث ولایت به اندازه نظام تعریف هم نیست.

(س) یعنی همان قید هدف و اینکه هدف، متعین بودن نقشه نیست که به آن اضافه می‌شود و اینکه فاعلیت تعلق به نقشه ممکن بود.

(ج) فلسفه تمام شد تا اینجا از مقدمات فلسفه شدن بدست نمی‌آید و اما وجود مقدمات اجتناب ناپذیر است. یعنی دفعته رفتن روی بحث شدن ممکن نیست.

(س) پس فلسفه شدن در کجا بیان می‌شود؟

(ج) فلسفه مجموع شدن را تحویل می‌دهد یعنی شدن کم و کیف و فضا لازم دارد در جدول اول بصورت اجمالی شدن حرکت و تکامل بیان می‌شود. شدنی که در جدول اول بیان می‌شود اگر داخل جدول دوم نرود فلسفه شدن بدست نمی‌آید.

س) فلسفه شدن در کلیت آن در موضوع وحدت است؟

ج) خیر، اگر به کثرت نرسد کل نیست یعنی اختیار به اختیار دیگر برای تکثیر خودش تولی دارد هیچ چیز تحویل نمی‌دهد ولی این می‌تواند مبنای تولید کثرت قرار بگیرد فضا و اصطلاحات پایه درست می‌کند و در فضا، تعریف و در تعریف، اندازه درست می‌کند کل جدول دوم فلسفه شدن است، یعنی مدل برابر با فلسفه شدن است.

۲/۳ - مرحله سوم، کاربرد عملی مهندسی نظام اجتماعی (جدول سوم)

۲/۳/۱ - بیان چگونگی ارتباط جدول دوم با جدول سوم

وقتی شدن ادعا شد، شدن اجتهاد و شدن معادلات و شدن اداره امور چگونه است که در جدول سوم بیان می‌شود. می‌توان بجای مدل، ارکان نظام نظری چگونگی اسلامی شدن بیان کرد تا اشتباهی رخ ندهد البته در مدل روش مدل سازی هم وجود دارد.

س) بذهن می‌رسد روش آن حاصل یک فلسفه است.

ج) خود فلسفه در جدول دوم است و مدل به معنای عرفی بعد از جدول دوم، یعنی در جدول سوم ذکر می‌شود یعنی اگر مدل در سطح بسیار بالا معنا شود، جدول دوم مدل است یعنی از زیر ساخت هم می‌توان بالاتر برد و مدل فلسفه بیان کرد که مدل نظری می‌شود یعنی گاهی مراد از مفهوم مدل

۱ - ساده کردن شیء است.

۲ - زیر ساخت ساده کردن شیء.

۳ - در مدل نظری ذکر می‌شود که خود نظر است.

(س) یعنی برای تولید به مدلی نیاز دارد.

(ج) یعنی باید نظر یک دستگاه داشته باشد که بتواند فضا و تعریف برای همه چیز درست کند و

کمی بکند و در کثرت، نسبت و وحدت آن بیاورد.

(س) اگر سؤال شد فلسفه خود این مدل نظری چیست؟

(ج) آیا خود مدل استدلالی است یا نیست؟ یعنی فلسفه. خود این مدل استدلالی است یعنی فلسفه

شدن

(س) یعنی خود کثرت و استدلال آن فلسفه آن است.

(ج) به بیان دیگر فلسفه‌ای که بصورت خطی بیاید و یکسری امور را در آدرس درختی معنا کند،

نیست بلکه مجموعه‌ای که آن مجموعه روی هم حکومت دارد و علت پیدایش کاربرد عملی و

عینیت است.

(س) یعنی در حقیقت خود این نظام فلسفی است.

(ج) یعنی نظام نظری حکومت دارد.

(س) آیا نسبت بین خود مفاهیم خودش را بیان می‌کند؟

(ج) ابتدا باید نسبت بین خودش را درست کند که در جدول دوم درست کرده است یعنی مثلاً

اینها بهم مربوط هستند.

(س) یعنی چرا باید اینهایی که کیفی هستند کمیت داشته باشند؟

(ج) اول باید نسبت طولی ملاحظه شود، سپس نسبت عرضی باید ملاحظه شود، یعنی اول نسبت

بین خودش را درست می‌کند بعد کلیه اطلاعاتی که تحت این پوشش می‌آید چکار می‌کند.

(س) بر اساس نسبت بین خودش سازماندهی می‌کند.

(ج) بله، چه اینکه در اجتهاد یا معادله و یا اداره بیاید، یعنی در حقیقت فلسفه ایجاد نظامهای بعدی یا مثلاً مفاهیم عینی جامعه است خود فلسفه شدن در این مرحله با فلسفه استدلالی که چیز مبهمی را بیاورد و بگوید به آن باید معتقد شد، دستگاهش اصلاً با این فرق دارد، یعنی فلسفه التزامی نیست.

(س) آیا مراد از فلسفه التزامی، اصالت وجود است.

(ج) بله، یعنی قائل می‌شود که حق است ولی فلسفه شدن به قائل شدن به حق کاری ندارد، بلکه می‌گوید به این ها که قائل شدید.

(س) حقانیت آن عمل ثابت می‌شود.

(ج) حقانیت به چند نحوه بیان می‌شود، ایجاد امتناع و ضرورت؛ در یک مرتبه کسی استدلال می‌کند و دسته‌ای از مفاهیم را می‌آورد و اثبات می‌کند که جهان مخلوق دارد و طرف مقابل نیز به مخلوق بودن عالم قائل می‌شود که در این جا امتناع و ضرورت نظری درست می‌شود که حاصل آن معتقد شدن به این مطلب که مخلوق بودن عالم حق است که مرحله التزام است.

در یک مرتبه دیگر کسی می‌آید روی قلب انسان کار می‌کند و حالات او را تحلیل می‌کند و استدلال می‌کند علت این که از فلان چیز خوش نمی‌آید این است فلسفه عملی است ولی از نظر تحلیل نظری لذا شخص نسبت به خودش تفکر می‌کند.

در مرتبه سوم شخص دیگر می‌آید و هیچ کدام از اینها کارها را انجام نمی‌دهد بلکه می‌گوید آیا شما حاضرید همراه من به مشهد مقدس بیاید و شما را به مسافرت و گردش می‌برد و در بین راه فرد

را پرورش می‌دهد که اخلاق عملی می‌شود و اگر این سیر به مقدار زیادی ادامه پیدا کند در شخص حالت پیدا می‌شود.

اگر برای شخص در عینیت محیط درست شد که افراد به هر طرف که خواست حرکت کند مجبور باشد در محیط ساخته شده حرکت کند و لازم نباشد تا شخص خاصی رفیق او باشد. فرضاً می‌خواهد جنس بخرد باید پول داشته باشد و از پول چاپ یک بانک باشد و سر خیابان ماست نمی‌فروشند باید از مغازه خریداری شو که دارای پروانه کار است و با حساب و کتابی است را به یک مبلغی می‌فروشد وقتی این محیط را مرتباً مغن می‌کند، رفتار افرادی روی قانون درست شده مقنن می‌شود.

سپس گرایش ۷۰٪ افراد جامعه بر اساس آن پرورشی می‌شود که در محیط اعمال می‌شود پس ایمان ایجاد شد اما با مفاهیم و روابط اجتماعی و محصولات. چون مناسک عینی و مفاهیم نظری، چشائی و بویائی افراد تحت تسخیر قرار می‌گیرد و ۳۰٪ اجازه تخلف هم عیبی ندارد چون کل جامعه مهندسی شد و اصلاً فلسفه شدن اداره اعمال و رفتارها رابدست می‌دهد و همین طور در خودش است. درخودش یعنی می‌گوید فضای نظری ایجاد می‌کند ساختار درست می‌کنم و عملاً مدل سازی برای نگاه کردن به عینیت را تحویل می‌دهم وقتی این مدل کار کند آن ولایت جاری می‌شود.

به بیان دیگر در جدول دوم ارکان حاکم بر مدل سازی است و در جدول سوم مدل‌های خاص است که مربوط به حوزه، دانشگاه و اداره است اگر ارکانی آمد که اینها را اداره کرد شدن را انجام

داده است استدلال وقتی انجام شد مفردات آن قابل یادگیری است فرضاً ولایت یعنی چه تحویلی
یعنی چه تصرف یعنی چه بیان می‌شود.

(س) در ارتباط عناوین داخل جدول با هم ضرورت و امتناع عملی وجود ندارد؟ یعنی اگر در عمل
هماهنگ نشد غلط است.

(ج) بله، اگر نتواند اداره را تحویل بدهد لزومی ندارد کسی بر آن التزام پیدا کند.

(س) یعنی ثبوت آن در کجا تمام می‌شود.

(ج) ثبوت، گاهی ثبوت مفردات است و به نظر دوستان می‌آید، وقتی استدلالی ثبوتی بیان می‌شود
مراد همان فلسفه است فلسفه کم و کیف و فلسفه ولایت و گاهی ثبوت نظام است و دوستان به ثبوت
نظام کمتر توجه می‌کند ثبوت نظام کاری به ولایت ندارد ثبوت نظام می‌گوید فضای اصطلاحات لازم
است اگر در آن فضا اگر فضا درست شد می‌توان تعریف ارائه کرد و اگر تعریف شد می‌توان آن را
کمی کرد.

(س) آیا همین مطلب مبتنی بر ولایت نیست؟ یعنی فضا سازی و تعریف کمیت.

(ج) اگر این مفردات نباشد هیچ کدام از این ها نیست و لکن خود ولایت استدلال برای هیچ کدام
از این ها نیست یعنی ولایت مبنای اصطلاحات است.

و السلام

توضیح جداول مهندسی توسعه اجتماعی

عنوان جلسه؛ توضیح و تبیین جدول سوم (کاربرد عملی) مهندسی توسعه اجتماعی

۳۹۶۵

جلسه ۲

۱ - ما به الاشتراکها و ما به الاختلافها در جدول سه گانه

(مباحث محوری و محورهای مباحث)

۱/۱ - نظام اصطلاحات، فضای تحلیلی نظری فرضی موضوعات

۱/۲ - نظام تعریف؛ جایگاه موضوعات در فضای فلسفی

۱/۳ - نظام توزین؛ تناسبات کمی مفروض موضوعات

۲ - کاربرد عملی مباحث محوری؛ اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی (جلد سوم)

۲/۱ - تکامل حجیت یا گسترش تفقه در « اسناد، استناد، و اسناد»

۲/۲ - اسلامیت معادلات؛ گسترش کارآمدی تعبد و خداپرستی

۲/۳ - اسلامیت اداره؛ توسعه صیانت، توازن عدالت و تعاون بر کرامت

۲/۳/۱ - توضیح و تبیین رابطه « توسعه صیانت، توازن عدالت و تعاون بر کرامت»

۲/۳/۲ - چگونگی قرار گرفتن کلمات در قسمت « مباحث محوری » جلد سوم

۲/۴ - تعبد در تفقه یا تکامل نسبت بین

۱ - تهوّر در گمانه

۲ - ابتهاال در گزینش

۳ - استظهار در پردازش

۲/۵ - تقنین در تفقه یا تکامل نسبت بین

۱ - احراز عقلی

۲ - اخبار عرفی

۳ - انشاء عقلایی

۲/۶ - تفاهم در تفقه یا تکامل نسبت بین

۱ - نظام یقین

۲ - موضوعات متیقن

۳ - کار آمدی یقین

بسمه تعالی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی:

۱ - ما به الاشتراکها و ما به الاختلافها در جدول سه گانه

بحث مهندسی دارای سه بخش کلی است

الف: تعریف کردن مهندسی به روند استدلالی که این روند، قدرت مهندسی کردن را فراهم می‌کند

ب: ارکان مسئله مهندسی کردن است

ج: کاربرد مهندسی در ابزارهای است که باید درست شود که برای علمیات مهندسی بکار می‌رود که به

نام کاربرد عملی مطرح می‌شود.

در هر سه قسمت ابتدئاً یک تقسیم اولیه است که عبارت از: مباحث محوری و محور مباحث است.

محور مباحث باید در هر سه یک مطلب را بیان کند که مسئله تعریف کثرت (نه خود کثرت) و تعریف

نسبت و تعریف وحدت است، که در بخش اول با قید زیر ساخت، روند تحلیل زیر ساخت است که بدنبال

تحلیل آن است. در بخش دوم چون دستیابی به تحلیل حاصل شده است، شروع به تولید می‌کند که ارکان

تولید است و در بخش پس از تولید، کاربرد آن مد نظر است. پس محور ها در تحلیل، ارکان و کاربرد یک

مطلب، موضوع بحث است که آن هم وحدت و کثرت است که همیشه بخش کثرت ابتدئاً به تحلیل یا تولید

و یا کاربرد می‌انجامد و در مرحله دوم نسبت آن را و در مرحله سوم وحدت آن درست می‌شود.

بنابراین ما به الاشتراک کل سه جدول، موضوع محوری بحث است که همه بحث ها حول آنها

می‌چرخد، منتهی به حسب مراتب یا مراحل بحث است. که در مرحله اول، تحلیل، و مرحله دوم، تولید و

در مرحله سوم، کاربرد است.

مباحث محوری هر بخش، ما به الاختلاف هر بخش با بخش دیگر است بخش اول که روند است اصلاً موضوعات ارکان راندارد مثل اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر.

۱/۱ - نظام اصطلاحات، فضای تحلیلی نظری فرضی موضوعات

اما بخش دوم که مرحله انجام تولید است ابتداء باید فضای درست شود که نظام اصطلاحات یا فضای نظری تحلیل فرضی موضوعات است. یعنی چون بعداً که قرار است کل های متغیری شناسائی شود اعم از این که نظام اجتماعی یا یک ابزار و یک شی یا یک کلمه باشد یا یک شیء عینی باشد هر چه باشد در این فضا قرار دارد یعنی تحلیل چیز بدون داشتن فضا و حیّز و جایگاه ممکن نیست چون در خارج هر چیزی که موجود است در یک فضای قرار دارد. متناسب آن اگر قرار باشد مدل سازی شود باید اول قدرت فضا باشد، تا جایگاه در آن بتوانید درست کنید. پس هر چیزی دارای شرائطی است که آن شرائط، فضای آن است و تا آن فضا ساخته نشود بعداً بدست آوردن جایگاه موضوعات را در شرایط مختلف ممکن نیست. اگر فضا بدست آمد و جایگاه آن نیز مشخص شد، آنگاه می توان نسبت متغیرهای درون زا و برون زا را بهم، ملاحظه کرد و نحوه تغییرات و نحوه تأثیر فضای بر آن و بالعکس را ملاحظه کرد.

پس فضا در تعریف بسیار ساده، مثل بحثی است که در حوزه می گویند «ثبت العرش ثم انقش» مثل صفحه کاغذی که بچه می خواهد روی آن بنویسد. نوشتن زمانی آغاز می شود که کاغذی موجود است. اما با معنای دقیق آن، شی که قرار است ملاحظه شود بدون در نظر داشتن شرائط ممتنع است. اول باید برای مدل، شرائط سازی صورت بگیرد. در شرائط سازی مدل، هر چند خود مدل نیز در شرائط اجتماعی بوجود آمده است، ولی مجدداً برای دیدن هر چیزی، قدرت شرائط سازی لازم است. شرائط سازی که برای علم و روش علوم لازم است باید قدرت تحت پوشش قرار دادن مسائل زیادی را در برداشته باشد. به هر میزان

گسترش داشته باشند، جایگاه موضوع خاص که بعداً بدست می‌آید، می‌توان نسبت آن را بصورت دقیقتر نسبت به سایر به امور، معین کرد پس معلوم شد فضا لازم است.

۱/۲ - نظام تعریف؛ جایگاه موضوعات در فضای فلسفی

بعداً از بدست آوردن فضا، باید قدرت تعریف جایگاه در فضا بدست بیاید که در معنای ساده آن، پس از داشتن صفحه کاغذ باید معلوم شود از کجا نوشتن را می‌توان آغاز کرد مثلاً اول صفحه باید باشد، چون در همه جای کاغذ می‌توان نوشت مثلاً کاغذ و موادی به دست بچه دو ساله می‌دهند که از وسط کاغذ شروع به خط کشیدن می‌کند و بعد از بالا و پائین می‌کشد، یعنی جایگاه شروع به نوشتن برای بچه معین نشده است. هر چند ممکن است با دلیل و تعیین جایگاه از آخر صفحه نوشتن آغاز شود ولی الان معلوم است فضا و موضوع کجاست پس تعریف جایگاه در فضا، این نظام تعریف می‌شود. هنر نظام تعریف این است که کل فضای فلسفی را طبقه بندی می‌کند و این اجازه را می‌دهد که نظام شامل و مشمول خاصی را بصورت خاصی، قابل تعریف کند تا عوامل درون را برونزا آن مشخص شود، یعنی منزلتهای درونی و منزلتهای برونی، یعنی عوامل درونی و بیرونی آن بصورت کیفی درست مشخص می‌شود.

۱/۳ - نظام توزین؛ تناسبات کمی مفروض موضوعات

بنابراین هم فضا و هم تعریف از جایگاه موضوع مفروض است. اما وقتی این عملیات انجام شد و معلوم شد توانائی کنترل بدست آمده است از این که بیان شود تلائم منطقی داشت، اما منطبق شدن و اداره کردن عینیت بدست می‌آید، در قسمت سوم بیان می‌کند باید وزن داشته باشد یعنی معلوم می‌شود. چه چیزی به چقدر به چه چیزی اضافه شود و چه چیزی به چه قدر از چه چیزی کم شود، توانائی اداره کردن بدست می‌آید، چون در روند، نسبت ها اصل در تعین است. در تعریف کیفی پس از تعریف، بیان می‌شود نسبتهای کمی، اگر کم و زیاد شود، کیفیت ها تغییر می‌کند. پس کمیت ابزار تغییر نسبت است. وقتی نسبت عوض

شد، کیفیت عوض می‌شود پس عنوان آن نظام توزیع کمی یا تناسبات کمی مفروض موضوعات می‌شود. پس این نسبت ها نیز مفروض است. البته موضوعات تحلیلی است نه فرضهای بی ربط و بی حساب و کتاب نسبت.

در بخش دوم در بحث ارکان ما به اختلاف موضوع تمام شد که مباحث محوری بود و غیر از محور مباحث است که وحدت و کثرت در خود همین است یعنی کثرت در اصطلاحات چگونه بدست می‌آید که چگونگی تولید مبنای اصطلاحات می‌شود باید مبنا داشته باشد تا بتواند کثرت را بدست بیاورد. نسبت چگونه بدست می‌آید باید اصطلاحاتی داشته باشد که بتواند از این مبنا اولین چیز را بوجود بیاورد. چگونه تولید وحدت درست می‌شود یک نظام بزرگ درست می‌شود که اول تا آخر آن معلوم است که ۷۶۰۰ میلیارد در یک وحدت است و این وحدت با ضرب سطر و ستون در هم بدست می‌آید.

۲ - کاربرد عملی مباحث محوری؛ اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی (جلد سوم)

مباحث محوری کاربرد عملی چیست؟ که این مباحث محوری برای اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی بود، بنابراین ابتدائاً باید از اسلامی شدن بحث شود تا معلوم شود. چگونه می‌توان اسلامی شدن را تحویل داد؟ باید معلوم شود کثرت، نسبت و وحدت آن چیست؟

۲/۱ - تکامل حجیت یا گسترش تفقه در «اسناد، استناد، و اسناد»

اسلامی شدن به تکامل حجیت است. که در آن اسناد وجود دارد که به کتاب، نسبت، قول و فعل و تقریر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، اجماع، سیره مستمره و فرهنگ شیعه اطلاق می‌شود. استناد در آن وجود دارد استناد یعنی چیزی که بر تکیه بر آن فقه استدلالی به اسناد اسناد داده می‌شود. نام آن گسترش تفقه فهم در اسناد، استناد و اسناد است.

۲/۲ - اسلامیت معادلات؛ گسترش کارآمدی تعبد و خداپرستی

اما اسلامیت معادلات چیست؟ گسترش کار آمدی تعبد و خدا پرستی می‌باشد موضوعاً، نظام کار آمدی، بوسیله معادلات بدست می‌آید. موضوعات، محصولات کلیه محصولات نظام اجتماعی است، یعنی هر جا که امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، هر تعریفی که از امنیت و از فهم و ارزش اقتصادی ارائه می‌شود، هر تکلیف و دستور و ارتباطی که در نظام وجود دارد.

هر شئی که قرار است درست شود، باید معلوم باشد در نظام اسلامی برای چه مقصدی و به چه کاری می‌آید. اگر موضوعاً کار آمدی آن در جهت تعبد بود، معنایش این است که معادله آن اسلامی است. سفارشات تولید، نحوه تولید، خود معادلات، پیش فرضها، اهداف دستگاه کنترل، روش، خود محصول، همه این ها باید از آن نظام اسلامی باشند که اثر آن برتری تمدن اسلامی نسبت به تمدن الحادی می‌باشد. یعنی در همه شئون، تمدن اسلامی باید بتواند برتری خودش را حفظ کند.

۲/۳ - اسلامیت اداره؛ توسعه صیانت، توازن عدالت و تعاون بر کرامت

پس برای همه کارها، معادلات بدست آمد، باید جریان اسلامی اداره یا گسترش بهینه اسلامی، توسعه صیانت اسلامی، توازن عدالت اسلامی و تعاون برکرامت را نتیجه بدهد. یعنی جامعه باید جامعه باشد که در آن کرامت انسان اصل است و انسان را بعنوان کالا محاسبه و فدای کالا نکند، و با دید نرخ سرمایه بروی انسان گز و میزان قرار ندهد، بلکه سرمایه را باید خرج انسان کند. آثار و راندمان ماده خرج انسان بشود نه انسان خرج راندمان ماده گردد.

صیانت یعنی مصون بودن از آسیب، باید تمدن اسلامی برتر باشد و در هیچ نقطه ای نباید دست جامعه

اسلامی زیر سنگ کفار برود.

س: یعنی امنیت سیاسی؟

ج: امنیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

س: هر سه در صیانت می‌آید؟

ج: بله، نه بتوانند کشور بدهکار کنند تا دست کشور زیر سنگ بکشند و نتوانند، بترسانند تا دست کشور را زیر سنگ بکشند و نتوانند از نظر عملی برتری پیدا کنند تا کشور اسلامی گردن کج کند و بگوید به ما نیز یاد بدهید

س: پس آیه نفی سیل در این جا می‌آید.

ج: احسنت. «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» توازن عدالت، توازن خود عدالت سیاسی، باید دقت شود»

فرضاً اگر کشور عدالت اقتصادی را ایجاد کند و برای همه بهره‌وری را فراهم نماید، ولی نتواند عدالت سیاسی ایجاد کند، و مردم را با تحقیر، دولت زندگی خودشان را اداره می‌کنند و این عدالت ممکن نیست. با عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هر سه در جامعه باید هم وزن باشند. یعنی عدالت در دسته‌های بزرگ عدالت، می‌شود.

دولت تنها نمی‌تواند با ارائه کوپن عدالت اقتصادی ایجاد کند تا زندگی مردم سامان یابد، بلکه باید ارائه اطلاعات عدالت فرهنگی و در مشارکت در حق تصمیم‌گیری، عدالت سیاسی، ایجاد کند. در بین این‌ها نیز عدل یا موازنه‌ای که برای تکامل لازم است در کلیه سطوح باید برقرار باشد.

س: توازن عدالت در حقیقت به معنای موازنه بین قسمتهای مختلف عدالت است، یعنی نظام عدالت.

ج: احسنت،

۱ - باید نظام عدالت باشد، چون خود عدالت یک بحث است که لازم است.

۲ - نظام عدالت باید در جامعه حاکم شود.

اما تعاون بر کرامت، یعنی کسی در محدودیت قرار نگیرد که با حسادت سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی نگاه به غیر خودش کند چون محرومیت اساس پیدایش حسادت است. بنابراین اگر عدالت بر جامعه حاکم باشد، نه از ترس از دست دادن حریص می‌شود نه بدلیل احساس محرومیت حسود می‌شود، آنگاه اخلاق صفت روابط اجتماعی می‌شود، نه صفت فرد باشد. فرد در نظامی که می‌ترسد مبادا چیزی را از دست بدهد، چون در مقابل خودش کسانی را ملاحظه می‌کند که دارای خود را از دست داده اند، رفته رفته حریص می‌شود، علاوه بر حریص شدن، کسی ندارد، رنج محرومیت او را حسود بار می‌آورد و هر دو آتش برای کرامت می‌شود و اساس پیدایش دناوت می‌شود پس باید در جامعه کاری صورت بگیرد که تعاون بر کرامت در جامعه بوجود بیاید.

س: درحقیقت حاصل توازن در عدالت، تعاون بر کرامت است

ج: احسنت یعنی اگر قرار باشد کنترل صورت بگیرد تا معلوم شود آیا توازن بر عدالت محقق شده است یا خیر؟

س: این شاخصه کنترل است.

ج: یا حاصل عملی توازن عدالت باید بررسی شود، اگر ملت تعاون بر کرامت داشتند معلوم می‌شود توازن عدالت بخوبی صورت می‌گیرد اما اگر بر عکس شد، مردم از هم پنجه می‌گیرند یا پا پس پای هم قرار می‌دهند و یکدیگر را می‌گیرند تا تقابل خود را به زمین بزنند، معلوم می‌شود عدالت برقرار نشده است، هر چند می‌شود بخوبی تقسیم صورت می‌گیرد. اما ثمره پرورشست چیست؟

۲/۳/۱ - توضیح و تبیین رابطه « توسعه صیانت، توازن عدالت و تعاون بر کرامت »

البته باید توازن بر عدالت بهینه شود چون، گردش و جرخش دارد.

س: بهینه آن به برتری است.

ج: خیر از بالا که سیاست گذاری برای توسعه صورت می گیرد می توان اندازه گیری کرد که براساس تکامل، وضعیت توازن باید به چه نحوی باشد، بصورت مطلق ممکن نیست، به نسبتی که توسعه ایجاد می شود به همان نسبت قدرت بر توازن در عدالت بدست می آید و نسبتی که توازن در عدالت بهمان نسبت مجدداً راندمان کرامت و تلاش عمومی را برای بالا بردن صیانت می توان چرخاند.

س: سیکلی است که خودش، خودش را می چرخاند.

ج: بله، مدیران باید ابزاری در دست داشته باشند تا ملاحظه کنند که آیا این سه بصورت چرخشی کار می کنند یا خیر؟ پس با تحقق این عدالت، جریان اسلامی اداره یا گسترش بهینه اسلامی محقق می شود.

س: این با که اداره و گسترش قرار می گیرد، بنظر می رسد درست نباشد، چون گسترش بهینه بعد از ایجاد جریان اسلامی اداره است. در حقیقت یک مرتبه ای از جریان اسلامی اداره بهینه آن است.

ج: خیر، بهینه اگر بعنوان یک امر دائمی اخذ شود نه بهینه مقطعی درست می شود یعنی در چرخش مرتباً بهینه صورت می گیرد.

س: یعنی می توان بجای اداره، بهینه را قرار داد؟ جریان اسلام اداره، معنای ایجاد بهینه را نیز در بر دارد.

ج: ممکن است معنای گسترش بهینه اسلامی، خیلی با ارتکازات مخاطبان سازگاری ندارد مگر، این که عنوان بالا که توسعه نظام اجتماعی است، یعنی مهندسی اینجا است که خودش را نشان می دهد.

۲/۳/۲ - چگونگی قرار گرفتن کلمات در قسمت «مباحث محوری» جلد سوم

اما آیا کل این ها (یا) لازم دارد یا خیر. در جدول ارکان نظم اصطلاحات یا فضای گسترش آیا این درست است.

س: بله، در حقیقت بعد (یا) باید تعریفی برای قبل (یا) باشد و آن را روشن کند

ج: احسنت، نظام تعریف کیفی یا جایگاه مفروض موضوعات تحلیلی، نظام توزین کمی یا تناسبات کمی مفروض موضوعات تحلیلی. اما در جدول کارآمدی، تکامل، حجیت یا گسترش تفقه در اسناد، اسناد، و استناد، اسلامیت معادلات یا گسترش کارآمدی تعبد: موضوعاً نظام کارآمد، موضوعات: محصولات نظام و آثار: برتری تمدن اسلامی

س: آیا موضوعاً به معادله بر می‌گردد؟

ج: خیر، سه نوع معادله است.

س: یعنی معادله موضوعات موضوع و آثار موضوعاً

ج: احسنت. موضوعاً یعنی نظام کارآمد، باید مجموعه معادلات این نظام را بدست بدهد

س: مقابل آن علامت (=) تساوی قرار دارد.

ج: گسترش کارآمدی تعبد موضوعاً این موضوعاً چیست نه بالایی که شرح است موضوعاً، نظام کارآمد

با موضوعات یا محصولات نظام تعبد، برتری تمدن اسلامی یعنی برتری تمدن اسلامی بر الحاد

س: که آخری آثار گسترش کارآمدی تعبد می‌شود، آیا گسترش کارآمدی را اسلامیت معادلات می‌پوشاند

ج: اگر معادلات اسلامی شوند، تا جایی که اسلامی شود، ابزار کارها بدست می‌آید، ابزاری که اثر آن

موجب کارآمدی، نظام تعبد یعنی تعبد به سه عنوان اضافه می‌شود، محصولات نظام تعبد و برتری تمدن

اسلامی، یعنی برتری تعبد بر الحاد بدست می‌آید. آیا ممکن است عبارت آن کوتاه شود یا خیر یعنی در

موضوعاً فقط کارآمدی تعبد نوشته شود، خیر ممکن نیست. فقط تعبد را می‌توان از آخر عناوین حذف کرد،

چون تعبد بالا آمده است.

س: موضوعاً، موضوعات و آثار را نیز می‌توان حذف کرد چون مقابل آن ها علامت (=) تساوی قرار دارد

که نظام کارآمدی تعبد می‌شود

ج: برای عموم مخاطب بهتر روشن می‌شود.

۲/۴ - تعبد در تفقه یا تکامل نسبت بین

جدول آخری یکبار تشریح می‌شود سپس در بازگشت نحوه نوشتن بر شور تشریح می‌شود. تکامل حجیت که گسترش تفقه در اسناد، اسناد و استناد است، اگر قرار باشد برای آن کثرت ذکر شود چگونه ممکن است؟ یا اگر قرار باشد برای آن نسبت و وحدت ذکر شود چه چیزی است؟ چون هر چیزی که در بالای ستون دوم باید این سه تا قرار می‌گیرد وجه اشتراکش معلوم باشد.

ابتدائاً باید در کثرت، کاربرد عملی ذکر شود، کار آمدی کثرت چیست؟ آیا تعبد است؟ تعبد چیست که لقب کثرت می‌گیرد؟ مرتباً می‌خواهد از یک سطح به سطح دیگر برود، یعنی مرتباً نو شدن جدید را لازم دارد، چون می‌خواهد تغییر کند و در یک جا متحجر و متعین نمی‌شود یعنی چه؟ یعنی عجب به فهم اگر پیدا شد، و شخص عاشق اطلاعات فهمیده خودش شد، معنای بندگی را نمی‌دهد. چون بندگی مصنوع خودش را انجام می‌دهد. تکامل اخلاص لازم است. تکامل اخلاص منشاء گسترش نسبت بین تهوّر عاشقانه در گمانه می‌شود، یعنی در گرد آوری گمانه‌ها، تهوّر عاشقانه دارد، هیچ چیزی در مقابل او سد بحساب نمی‌آید. لذا حداکثر احتمالات را جمع آوری می‌کند یعنی کثرت را می‌تواند بیاورد به آن حد نمی‌خورد و به میزان قدرت عقلی خودش احتمال می‌دهد حدش ظرفیت وجود خودش است که مولی به او اعطاء نموده است بنابراین گمانه‌ها را جمع می‌کند،

ابتهاال در گزینش، چون قرار است از بین گمانه و احتمالات، احتمال برتر را گزینش کند لذا به همان اندازه که نسبت به غیر مولی متهور بود، در این جا نسبت به مولی عاجز و خاشع است. استظهار عاقلانه در پردازش، یعنی بنظر شخص می‌رسد در حال عجز آمد که آمدن این احتمال از طرف مولی، در بین احتمالات دیگر روشتر است، که از طرف مولا مقدم است، و باید این جا از نظر سنجش عقلی حساب رسی دقیق کند

تا مبدا دچار اشتباه شده باشد، لذا وحدت و کثرت آن را باید ملاحظه کند. پس این تعبد در عمل اجتهاد یا کثرت نظر شد. تکامل اخلاص، کثرت را در مسئله تفقه نگاه می‌کند بنابراین کثرت در تفقه، تهور در گمانه، ابتهال در گزینش و استظهار پردازش، می‌شود.

س: گسترش نسبت بین این‌ها است؟

ج: بله، آنوقت تفقه می‌شود

س: تفقه برابر با گسترش نسبت بین این عناوین است

ج: تفقه در مسئله استناد، گسترش نسبت در بین این عناوین می‌شود به هر میزانی که تهور بیشتر شود به همان اندازه ابتهال بیشتر می‌شود و به همان اندازه که ابتهال و تهور بالا رفت، استظهار نیز باید جامع‌تر شود. این که شخص یک استظهار و تهور بالا رفت، استظهار نیز باید جامع‌تر شود. این که شخص یک استظهار کوچک کند و حدیث بخواند و بگوید موسیقی جایز است، این که استظهار نشد. باید جمع بین همه روایات صورت بگیرد آن هم با دقت نظر کامل باشد.

س: آیا تفقه در هر سه می‌آید؟

ج: تفقه با این سه عنوان است که در وسط آن استناد است که بعداً در دستگاه ذکر می‌شود در عین حالی که اسناد خویش دقت لازم دارد یعنی گمانه زنی، ابتهال و استظهار در علم رجال نیز باید صورت بگیرد. در بکارگیری استناد در اسناد نیز باید بیاید. یعنی در هر سه می‌آید.

۲/۵ - تقنین در تفقه یا تکامل نسبت بین

س: آنوقت این تعبد به چه منظوری در این جا ذکر می‌شود؟ حجیت به این سه تا تعریف می‌شود و این

سه تا معنای تکامل اخلاص، تکامل استناد، تکامل یقین را تحویل می‌دهد.

ج: احسنت. تکامل استناد چیست؟ باید بتوانید تقنین را انجام دهد. وقتی تقنین انجام شد به این معناست که تکامل استناد، گسترش نسبت بین احراز عقلی، اخبار عرفی و انشائی عقلانی است.

می توان کار دیگری انجام داد، یعنی می توان گفت تعبد برابر اسناد قرار دارد یعنی تعبد نسبت به اسناد انجام می شود.

س: این که همان استناد می شود.

ج: خیر تعبد یعنی حالت، بجای تکامل اخلاص می توان اخلاص نسبت به اسناد نوشت،

س: یعنی خود نسبت باید اخلاص پیدا کند و ترکیه بشود

ج: نهایت این است که یا گسترش نسبت بین فلان است

س: تکامل اخلاص در نسبت می شود چون بالا گسترش نسبت بین فلان نوشته شد چون اخلاص به معنای عرفی آن مد نظر نیست.

ج: اگر قرار باشد موضوع تکامل، اسناد باشد،

س: فرض اول این است که اسناد باشد فرض دیگر این است که هر سه در سه خامه پائین تکرار شود، چون در این جا تفاهم است، تفاهم هم در اسناد و هم استناد و هم اسناد باید بیاید.

ج: منتهی باید توجه نمود که مفهوم تقنین، به بیان دیگر اگر اصلی، فرعی و تبعی شود، اصلی در این حتماً سند است یعنی اصلی آن به این که فرعی و تبعی نداشته باشد.

س: اخلاص در سه باید بیاید چون هر سه قانونی است یعنی در حقیقت تفقه در حال قاعده مند شدن است تفقه یک کار روحی در فکر است

ج: احسنت تعبد یعنی تقوای فکری یعنی می توان نوشت....

س: تعبد یا تکامل تقوای فکری بجای تکامل اخلاص می‌نشیند آنوقت معنای گسترش نسبت بین این ها درست در می‌آید.

ج: اصلاً بجای تعبد می‌توان اخلاص فکری نوشت

س: تکامل اخلاص فکری

ج: خیر تکامل هم نیاز ندارد، تعبد برابر اخلاص فکری و اخلاص در تفکر یا گسترش نسبت بین اینها می‌شود

س: آن وقت چون کلمه گسترش می‌آید تکامل نیز باید ذکر شود. چون قبلاً این هم نسبتی اخلاص در فکر جاری شد.

ج: تکامل اخلاص فکری، با گسترش نسبت بین تقوای فکری که حتماً برابر با اخلاص فکری است

س: تقنین نیز، تفنین تکامل

ج: تکامل اخلاص در تفقه می‌توان ذکر کرد و در دومی نیز تکامل خود تفقه است و در سومی نیز.....

س: مثلاً جریان تفقه

ج: خیر در بین هر سه یقین لازم است تفقه یقین

س: یقین در تفقه، چون تفقه در یقین در این جا صورت می‌گیرد و خود یقین یکی از موضوعات استناد است.

ج: بله، خود تکامل تفقه چگونه است اصلاً اخلاص ذکر نشود پس تکامل تفقه یا گسترش بین. البته اینجا مشکلش این است که با مزاج آقایان حوزه نمی‌سازد.

س: قرار است تکامل پیدا شود، آقایان که با تکامل مخالف نیستند پس دومی چه می‌شود؟

ج: تقنین تفقه می‌شود.

س: فرق تکامل با تقنین چیست؟

ج: تقنین تفقه یعنی قاعده مند کردن، مقنن کردن می شود

س: پس تکامل بخوبی معنای اخلاص را نمی رساند، چون این جا نیز باید تکامل تقنین در تفقه بیاید

ج: تعبد که نیست. تعبد مساوی با

س: تعبد که عیناً مساوی با تکامل نیست؟ در حقیقت تکامل روحی است؟

ج: خیر اگر بصورت ایستا فرض شد، دیگر تعبد نیست.

س: تقنین هم اگر ایستا فرض شد، دیگر تعبد نیست بنابراین در این جا تکامل لازم است تکامل تقنین

در تعبد می شود.

ج: خیر، یک بحث تقنین است اما خود مقنن شدن یعنی چه؟

البته تقنین تکامل تفقه هم می توان نوشت.

س: تقنین مساوی با

ج: تکامل در تفقه است. تقنین تفقه، بهتر است.

س: پس در بالای هم باید تعبد در تفقه ذکر شود. یعنی در صورت ملاحظه تناظری اشکال پیش می آید.

ج: اگر تکامل حذف شود، تعبد در تفقه، تقنین در تفقه و تفاهم در تفقه بدست می آید. درست می شود.

تعبد در تفقه موضوعاً. آیا موضوعاً لازم نیست. چون موضوعاً بسیار خوب است. مساوی هم لازم ندارد. که

در بعدیهای موضوعات و آثار ذکر می شود پس تعبد در تفقه موضوعاً یا نسبت فلان. تقنین در تفقه،

موضوعات یا این سه حذف شود بهتر است.

س: برای این که روشن شود، بهتر است موضوعات و موضوعات توضیحاً ذکر شود یعنی تقنین در تفقه

یا موضوعات تفقه می شود.

۲/۶ - تفاهم در تفقه یا تکامل نسبت بین

ج: عیبی ندارد برای سهولت در خواندن می‌توان حذف کرد سومی تفاهم در تفقه یا گسترش نسبت بین موضوعاً نظام یقین موضوعات متقین و آثار کار آمدی یقین می‌شود، آیا بهتر نیست موضوعاً و موضوعات و آثار حذف شود که به نظام یقین، موضوعات متقین و کار آمدی یقین بشود. موضوعاً و موضوعات و آثار، اصطلاحات علمی فرهنگستان است البته درس بروشور تشریح شود بهتر است

پس ۱ - نظام یقین. آیا یقین اجتماعی نیز لازم ندارد؟

س: نظام یقین داخل پُرانتزبه معنای یقین اجتماعی تعریف می‌شود

ج: ۲ - موضوعات متقین ۳ - کار آمدی یقین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

توضیح جدول مهندسی اجتماعی

عنوان جلسه: تشریح مفهوم « مهندسی توسعه اجتماعی »

۳۹۶۶

جلسه ۳

۱ - تاریخچه و تعریف مهندسی

۲ - مهندسی سیستم های اجتماعی

۲/۱ - عدم تساوی « انسان، ابزار و امکان » نقطه افتراق سیستم اسلامی با سیستم غربی

۳ - تغییرات نظامها، علت بکار گرفتن کلمه « توسعه »

۴ - مهندسی توسعه اجتماعی در سطح کلان

بسمه تعالی

دروه اول: توضیح جدول مهندسی توسعه اجتماعی

حجّه الاسلام و المسلمین حسینی:

مهندسی توسعه نظام اجتماعی قرار است دراین جلسه تشریح شود

۱ - تاریخچه و تعریف مهندسی

فصل اول: تعریف لفظ مهندسی

علم هندسه یا هندسه یعنی چه؟ علمی است که در کمّ متصل بحث می‌کند. تناسباتی که هم کمّی و ریاضی است و هم اتصال دارد و کمّ منفصل نیست. این که چه زمانی بوجود آمده، و برای چه منظوری بوجود آمده است، ابتدائاً به آن پرداخته نمی‌شود. ولی بصورت اجمالی می‌توان گفت: کسی که هندسه را در درست کردن ساختمان بکار می‌گیرد، چون هندسه را می‌توان در مساحتی « مساحت کردن » بکار گرفت فرضاً وقتی زمان گذشته سیل می‌آمد مرزبندیهای زمینها را آب می‌برد مثلاً رود نیل طغیان می‌کرد چون شواهد عینی نبود هیچ کس نمی‌توانست زمین خود را شناسایی کند. آنگاه مهندسی توانست کاری را انجام بدهد که مساحتی زمان و پیاده کردن هندسه را روی زمینها بر حسب اسناد یک نقطه های طبیعی بدست می‌آوردند مثلاً درختی، کوهی یا سنگی که آب از بین نبرده بود از آنجا به کارگیری هندسه می‌کردند و زمین ها را معین می‌کردند و تقسیمات مالکیت را روی اسناد پیاده می‌کردند در زمان دیگر هندسه را برای ساختن ساختمان بکار گرفتند به اصطلاح امروزی نظام استاتیک و نظام ایستا و در زمانهای بعد تناسبات ریاضی که در دست کردن نظام های متحرک و چرخان برای ارايه‌ها گرفته تا درست شدن ماشین که دانش

هندسه در آنها بکار رفت رشته تخصصی مثل هندسه مکانیک و برق در دانشگاهها وجود دارد یعنی بکار گیری هندسه در بردارهای نیرو.

در زمان اخیر دو چیز در مهندسی اصل است

۱ - بردارهای نیرو

۲ - مقاومت مصالح. پس فصل اول بحث درباره مهندسی تمام شد که بطور خلاصه بکارگیری هندسه برای مشخص کردن این که نیرو و فشار به چه قسمتهایی وارد می شود و چگونه مصالحی باید در کجا بکار گرفت، تا ساختمانی درست شده و بهم نریزد.

که فعلاً بحث روی جزئیات آن نیست که فرضاً کش و تنش پذیری مصالح یعنی فشرده شدن و باز شدن که از جزئیات علم مهندسی است.

۲ - مهندسی سیستم های اجتماعی

فصل دوم: مهندسی سیستم های اجتماعی

در فصل دوم، یک نقطه بهینه ریاضی وجود دارد که این نقطه بهینه ریاضی باید تشریح شود. در سیستم یک محورها و محور مختصاتی وجود دارد. فرضاً یک محور مختصات افقی که در این صفحه رسم شده است اسم آن حجم تولید نامگذاری می شود یک محور مختصات که به صورت عمود است می توان آن را قیمت تمام شده قرار داد.

آنگاه یک منحنی هایی وجود دارد که اول کار باید حجم تولید را واحد بندی کرد و معنای واحد بندی این است که معلوم شود برای تولید هر تناژی چه مقدار از خط قرار می گیرد مثلاً هر ده میلی متر که یک سانت است و هر که هر سانت ۱۰ تن می شود. فرضاً اگر این خط ترسیمی به اندازه ۵ سانت باشد که این

خط تا ۵۰ تن را می‌تواند نظر بدهد. پس محورها باید واحد بندی بشود. و در محور قیمت نیز برابر هر ۱۰ تن، ۱۰ میلی هر میلی متر اگر ۱۰۰۰ تومان باشد هریک سانت ۱۰ هزار تومان می‌شود.

آنگاه معلوم می‌شود که برای ۱ تن چه مقدار هزینه می‌شود و فرضاً اگر هر تن سه میلی متر باشد به این معناست که هر تن ۳ هزار تومان هزینه می‌برد پس این محور هزینه‌های حداقل غیر قابل اجتناب نوشته می‌شود که هزینه های ثابت را در بر می‌گیرد و محور دوم نیز هزینه های هر تن است که سه هزار تومان است که هزینه متغیر را در بر می‌گیرد و این جا از حداکثر هزینه بحث است هر چند ممکن است ۲ هزار یا فرضاً هزار تومان هزینه و برای جمع این دو، محور سوم ترسیم می‌شود که بالا نوشته می‌شود که هر سانتی متری ۶ هزار تومان جمع بین این دو می‌باشد که $3 \times 3 = 6$ هزار تومان هزینه تمام شده است نام این سه، منحنیها قرار می‌گیرد. بنابراین اسم چه هزینه ثابت، چه متغیر و چه جمع بین هر دو، منحنی می‌شود. اسم حجم تولید و قیمت تمام شده نیز محورها بود. پس در یک جدول دو محور و سه منحنی وجود دارد.

اما گاهی نسبت، نسبت بین دو محور است. قیمتی که به ازای ۲۰ تن و برای ۳۰ تن چقدر می‌شود. بیایید حال یک خطی بکشید که این نقطه را نسبت به این محور و این محور، وسط قرار دهد فرضاً اگر این وصل شود باید این و آن نقطه در نظر گرفته شود نقطه‌ای که حجم تولید و اینجا نیز قیمت تمام شده است پس این خط نسبت شد، و این خط نیز حجم تولید می‌شود و معین می‌کند این نقطه، نقطه برخورد نسبت بین دو محور و منحنی است پس اولاً دو محور و ثانیاً سه منحنی و ثالثاً نسبت بین است پس سه چیز از نظر ریاضی بدست می‌آید اگر نقطه و نسبت پائین بیاید به این معناست که حجم تولید بالا برود و قیمت اینجا باشد به این معناست که در هر هزینه تمام شده ۳۰ تن به اندازه هزینه ۲۰ تن سابق شده است و فرضاً ۱۰ تن سود شده است یعنی اگر ۱۰ تن تقسیم شد، هر ۱ تنی مثلاً ۶ هزار تومان شده است حالا با ۱۲ هزار تومان ۳۰ تن بدست آمده است یعنی به جای این که می‌بایست با ۱۸ هزار تومان ۳۰ تن بدست آید اینجا با ۱۲ هزار

تومان ۳۰ تن به دست می‌آید اگر ۱۲ هزار تومان تقسیم بر ۳۰ شود معنایش این است که بجای ۶ در ۱۰ تن ۴ هزار تومان در ۱۰ تن هزینه شده است. پس این نقطه بهینه می‌شود محور، منحنی و نسبت و نتیجه گیری که دست رسی به نقطه بهینه بود. حاصل این کار دستیابی به نقطه بهینه است.

اگر نقطه بهینه در یک موضوع فرض می‌شد، همان لقب نقطه بهینه را دارد اما اگر قرار شد ۲۷ موضوع در سه سطح بهینه شود که در سطح اول نقطه بهینه بین موضوعات مختلف در بیرونش است زمانی که نقطه بهینه روی موضوعات مختلف بیاید، الگوی تخصیص بهینه یا کلان بدست می‌آید. بهینه کلان غیر از بهینه خرد است. یعنی در مثل مهندسی ساختمان، بهینه موضوعی، مقاومت مصالح می‌شود در قبال، بهینه موضوعات نسبت بهم مثل بردارهای نیرو در آن جا که یک ساختمان، الگو و نظام تخصیص می‌دهد اگر نظام تخصیص، در نیروی انسانی، ابزار و مواد ذکر شد، آنوقت نظام پیدا می‌کند.

۲/۱ - عدم تساوی « انسان، ابزار و امکان » نقطه افتراق سیستم اسلامی با سیستم غربی

این نظام تا اینجا با مدل‌های غربی مشترک است ولی در اینجا از پیش یک چیزهایی بر مبنای نظام ولایت وارد شده است که در اینجا راه مبنای ولایت با نظام سرمایه داری جدا می‌شود بر مبنای ولایت سه دایره متحدالمرکز برای بهینه موضوعی درست شده است یک محیط تبدیل دارد و یک محیط ابزار و یک محیط انسان دارد.

یعنی بهینه انسان، ابزار و امکان یکی فرض نشده است در انسان هم وضعیت روحی، ذهنی و عینی تفسیر شده است لذا الان می‌توان گفت انگیزه در کدام طرف قرار دارد تا بهینه سیستم اسلامی یا التقاطی یا الحادی است اگر این توانائی بود که وقتی الگوها تنظیم می‌شود و مهندسی نظامات اجتماعی صورت می‌پذیرد، در آن جهت پرورشی انسان دخالت داده شود، آنگاه چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی می‌شود.

۳- تغییرات نظامها، علت بکار گرفتن کلمه « توسعه »

بکار بردن کلمه توسعه به این دلیل است که نظامات تغییر می‌کنند و تغییرات باید هر چه بیشتر بطرف اسلامی شدن پیش برود نه این که نظامهای مهندسی مادی انسان را گام به گام به طرف خودشان سوق بدهند.

۴- مهندسی توسعه اجتماعی در سطح کلان

البته با بحث ریاضی مهندسی توسعه اجتماعی بیان شد و اگر فرضاً سوال شود که با مثال ریاضی موجود نقطه بهینه بیان شد. اما در سطح کلان چگونه با مثال ریاضی می‌توان بیان کرد تا نقشه فضای آن بوسیله سایه زدن سه دایره ممکن شود؟ البته ترانس پرnsی برای اُبرهد موجود است نهایت اینکه برادران مسلط نیستند بردن آن در داخل نمایشگاه برای آنها خطر دارد.

در این ترسیم از این طرف بردار نیرو می‌آید و یک سه دایره متحدالمركز و یک مركز جهت را مشخص می‌کرد الان در ترنس پرnsیها وجود دارد.

این جهت به مركز این جا می‌آید و معنای فصائی شدن رشد که بصورت ریاضی (نه گرافیک ریاضی) بلکه ریاضی که در عینیت بتواند واحدهای کارئی را نشان می‌دهد که مهندسی اسلامی را می‌تواند نشان بدهد از اینجا بالاتر می‌رود این حول یک محور می‌چرخد تا الهی، التقاطی و الحادی آن بدست بیاید اصل انجام این کار فعلاً زود است و چون برادران باید به بحث معادلات مسلط بشوند، بعد در بکارگیری آن نیز مسلط شوند تا مهندسی در توسعه نظام اجتماعی بر اساس اسلامی بیان شود به میزانی که بیان مطالب صورت می‌گیرد برای مخاطب معلوم شود که تناسبات ریاضی بکار می‌رود.

نظام اجتماعی را برای طلاب می‌توان از مثالهای ساده‌ای مثل بانک استفاده کرد.

حجت الاسلام رضائی: چون که بهینه مهندسی نظام اجتماعی است در حالی که تمثیل های آن ریاضی است.

ج (باید بار ریاضی بیان شود، بکار گیری ریاضی و مناسبات ریاضی، یعنی اگر کمیت و وزن، معین نشود.

س (بکار بردن تمثیل ریاضی در ارتکازات عمومی، با ریاضی که در مهندسی نظام اجتماعی با قید اسلامی بکار می رود، اسلامی بودن یا نبودن ریاضی معنایی ندارد یعنی اگر مهندسی نظام اجتماعی بزبان غیر ریاضی بیان شود.

ج (بصورت ساده مثلاً بیان می شود بانک اگر اسلامی و غیر اسلامی نداشته باشد، ممکن نیست که تناسبات پولی کمی نشود چون سرو کار بانک با کمیت است و در بیان ساده این گونه است که برای شخص فرقی ندارد که سرمایه خود را خرج سفر زیارت مشهد مقدس یا سفر به کیش کند. یا لودگی و هوس بازی کند یعنی بین زیارت امام رضا علیه السلام، سفر کیش و هوس این مخیر باشد.

س (فرضاً در هزینه کردن ضریب ۴ را به هوس بازی می دهد و شخص دیگر ضریب ۴ را به زیارت امام رضا علیه السلام تخصیص می دهد ولی در هر دو صورت ضریب ۴، ضریب ۴ است؟

ج (باید دقت نمود که عددها، یک مفهوم انتزاعی نسبت های اندازه ای دارند در آن جا با دیگران هیچ فرقی ندارد مثال لغت ها است اما در مفهوم اندازه های نسبی حتماً ریاضیات اسلامی با غیر اسلامی متفاوت است ضریب ۲ همان ۲ است ولی روی نسبت قرار می گیرد.

س (در چه نسبی و در کجا؟

ج (بله. در یک پله پائین تر نسبتی که این اخلاق را تولید می کند مد نظر است ممکن است طلاب این را نفهمد.

س) بله، به خاطر اینکه این کتابت یعنی نسبیتی که اخلاق اسلامی تولید می‌کند را یا نسبیتی که اخلاق الحادی را تولید می‌کند.

ج) اگر دو نسبیت نباشد به این معناست که شخص چه عرق بخورد یا سرکه بخورد اثر هر دو در ایمان شخص یکی است.

س) اگر عرق بخورد حتماً اثر ایمانی ندارد.

ج) همین نداشتن نسبیت می‌خواهد، به بیان دیگر در شب قدر اندازه در کار است حساب و اندازه

س) اندازه در دو دستگاهی الهی و الحادی بصورت فیکس است

ج) پس مهندسی اجتماعی اسلامی را نمی‌فهمند و فرهنگستان چگونگی شدن اسلامی را بیان می‌کند. البته آثار آن را می‌فهمند مثلاً در طی ۲۰ سال انقلاب آیا زندگی مردم به طرف اسلامی شدن سوق پیدا کرده است یا خیر؟ مگر ممکن است کسی بگوید چون مردم دنبال هوای نفس هستند کارها به اینجا رسیده است.

س) در نسبیت الهی فرضاً همه مردم نماز می‌خواندند، در دستگاه موجود ولی نگاه کنید می‌بینید که....

ج) بهترین مقابله را می‌توان با این جمله بیان کرد آقایان به اندازه‌ای از قالبها دست نکشیدند و گفتند افکار فرهنگستان افکار عملی نیست تا دشمن فرصت یافت به دوست بگوید اسلام قابل عمل نیست آیا باز هم می‌توان این حرف را ادامه داد پیامد این حرفها این است و آیا می‌توان جوابی برای پیامبر اسلام(ص) آورد.

والسلام

توضیح جداول مهندسی توسعه اجتماعی

عنوان جلسه؛ توضیح عناوین سه جدول

۳۹۶۷

جلسه ۴

مقدمه

۱- لزوم گذر از اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر، برای رسیدن به

مهندسی توسعه

۲- موضوع بحث جداول سه گانه، فلسفه چگونگی نه چرایی و چیستی

۲/۱- نیاز آموزش به تمرکز ذهن

۳- بررسی طبقه‌بندی آموزشی در جداول سه گانه؛ نه «تحقیقی و تبلیغی»

۴- جدول اول؛ روند دستیابی به فلسفه چگونگی (بخش نفی) و جدول دوم خود فلسفه

چگونگی (بخش اثباتی)

۴/۱- قابل تعریف بودن حرکت از اول فلسفه ولایت

۵- بهینه مقنن اداره، ضرورت داشتن فلسفه چگونگی

۶- برابری فلسفه مدل با مدل عام

۶/۱- برابری فلسفه و روش در مدل عام

۶/۲- وجود سه نوع معرفت محتمل، مستند و محقق

۷ - مباحث محوری، مقسم تقسیمات در این دستگاه (مقسم سه اصل است نه یک اصل، مثل تقسیم

درختی)

۷/۱ - اسلامی نبودن یک مجموعه (مهندسی) در صورت حذف اختیار و آگاهی از آن

۷/۲ - لزوم استفاده از سه نوع ادبیات انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی

بسمه تعالی

مهندسی اجتماعی

پرسش و پاسخ

مقدمه:

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحثی را که در خدمت‌تان هستیم، بحث جدول طبقه بندی آموزشی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی است. این بحث در دو بخش انجام می‌پذیرد یک بخش آن عمومی برای برادران ارشد و عزیزی است. در این بخش که به صورت عمومی هست و در محضر شما هستیم فقط بروشور توضیح داده می‌شود. اگر سؤالی باشد یا اهمال و اجمالی درباره بروشور یعنی معرفی نامه باشد، خدمت شما عرض می‌کنم. از کلمه ها و واژه ها گرفته تا آخر کار. امیدواریم که در سه جلسه تمام شود. چیزی که لازم دارد که برادران عزیز ما پیش مطالعه ای روی خواندن آن معرفی نامه داشته باشند. این قسمت اول کار است.

قسمت دوم کار این که بخواهیم برای طبقه بندی بحثهایی که در دفتر انجام گرفته کل آن را در این طبقه بندی ببریم. اگر بنا باشد که کل آن را در طبقه بندی ببریم آن گاه یک بحث نسبتاً مبسوط‌تری لازم دارد که در آن بحث مبسوط تر با برادران همکاری داشته باشیم در درست کردن جایگاهها یا فایلهایی برای تک تک موضوعاتی که بحث شده است. اگر جایی هم خلأ دارد، یا زیادی است باید پاورقی برود (هر چه هست) معین شود. مثالش از غیر مثال معلوم شود اگر یک مثال در چند جا برای چند غرض استفاده شده است، نشان داده شود که در اینجا این مثال به جهت این مطلب آمده در مورد دیگر به جهت یک خصوصیت دیگر آمده است. بنابراین ما قسمت اول را که خدمت شما هستیم اگر برادران معرفی نامه را یکبار مطالعه کرده اند

سوالی داشته باشند اختیار را به دست جلسه می‌دهیم. سوال کنند چه در کلیات مطلب عناوینی که هست چه در جزئیات آن یعنی فرقی ندارد که چه در عناوین اصلی آن چه در درون آن. حالا اگر سوالی نباشد وارد بحث دیگری شویم.

- لزوم گذر از اصول انکار ناپذیر، مسائل اغماض ناپذیر و مراحل اجتناب ناپذیر، برای رسیدن به

مهندسی توسعه

س: طبق توضیحاتی که در جدول بروشور داده شده بود در جدول اول آن طور که ما فهمیدیم روند دستیابی به فلسفه شدن اسلامی است.

ج: درست است.

س: ولی این سوال برای ما پیش آمد که اگر این جدول در واقع جدولی نفی‌ای ما باشد ما چگونه در آن جا چگونگی اسلامی شدن را به کار بردیم یعنی آن‌ها که عنوان چگونگی اسلامی شدن را به کار نمی‌برند یعنی مثلاً در اصالت وجود یا ماهیت، یعنی آیا آنها از آن استفاده نمی‌کنند یا اصلاً به آن قائل نیستند؟

ج: لازم نیست که کسی که در راهی هست، عنوان راهش با کسی که مقصدش گذشتن از آن راه است یکی باشد. شما می‌گویید من از این مسیر راه می‌افتم چند روستا بر سر راه ماست. از هر روستا می‌توان به طرفهای مختلفی رفت ولی من برای مقصد خاصی که دارم مجبورم از این راه بروم. در این روند چه چیزهایی هست؟

گفتیم که سه اصول انکار ناپذیر داریم، سه اصول اغماض ناپذیر داریم و سه تا هم مرحله اجتناب ناپذیر. اصول انکار ناپذیر را ممکن است هزاران نفر به هزاران مقصد به کار گرفته باشند. شما برای کار خودت وقتی که می‌خواهید از این ده بگذرید به این کار ندارید که اسم این ده را اهالی این ده چگونه گذاشته اند دنبال قطب نمای خودت هستی و عبور از این ده می‌گوید. راه دیگری ندارم باید از این ده بگذرم. می‌گوید

اهل این ده این راه برای فلان جا نمی‌دانند می‌گویند کاری ندارم که آنها بدانند یا نه. سوال دیگری اگر باشد.....

۲- موضوع بحث جداول سه گانه، فلسفه چگونگی نه چرایی و چیستی

س: سوال من راجع به عناوین جدول است فرمودید طبقه بندی آموزشی. ما به ذهنمان آمده بود که این بحث طبقه بندی تحقیقی این بخش است، طبقه بندی تبلیغی این بحث را نیز داریم؟ یکی هم قضیه فلسفه چگونگی هست. ما به ذهنمان آمد که چرایی و چیستی آن چیست؟ چون در جدول جامعه مبنای تکامل وحدت جامعه، گرایش، بینش، دانش گرفته شده بود بعد در بینش سه فلسفه داشتیم، فلسفه چرایی، چیستی یا چگونگی. ارتباط چرایی، چیستی با چگونگی چیست؟ در قسمت دستیابی که عنوان دستیابی هم در آن هست این روند پژوهش تکاملی دفتر فرهنگستان، دستیابی گفته بود و شناسایی یعنی در مورد احکام گفته بود دستیابی به احکام التزامی، در مورد معادلات کاربردی گفته بود شناسایی و قسمت برنامه ریزی را فرموده بودید تولید. تفاوت دستیابی با شناسایی با تولید در این قسمت چیست؟

ج: این قسمت اول، سوال اولی که فرمودید که آیا این جا باید فلسفه چرایی و چیستی هم باید باشد؟ پاسخ خیر است. چون از موضوع بحث خروج موضوعی ایجاد می‌کند.

کاری به اصل ماهیت که آنجا چیست نداریم. کاری به این که اصل وجود چیست نداریم الاً تطبیقی که برای تفهیم طرف شما مثال تطبیقی بزنید. والا اینجا چیزهایی که دارید نفی شما هم نفی خاص است. اصل تغیر ما اصلاً دنبال این که فلسفه اصل تغیر چیست، نیستیم. یا دنبال فلسفه اصل تغیر چیست، نیستیم. دنبال این هستیم که تغیر امری است انکار ناپذیر. تفاوت امور. البته خیلی خوب است که کسی که می‌خواهد تفاوت امور را ذکر کند برای تدوین آموزش، تا آخرین طبقه بندی امور مختلف را پشت سر هم دیگر بیاورد. یعنی بگوید اگر تغیر نباشد آدم بین امور تمیز نمی‌دهد. بعد بگوید اگر تغیر در بین تمیزها

نباشد آدم نمی‌توان منطق داشته باشد بعد بگویند اگر تغایر بین منطقها نباشد، می‌توان این تغایر را تا خانه آخر آورد. چرا می‌گویند خیلی خوب است برای این که می‌توان در تغایر، تغیر، هماهنگی آورد. طرف باید در آموزش تمرین به بیند. مفروض این است که چیزی که ذهن شخص شنونده ای که تحت آموزش است از فلسفه، ارتکاز ندارد. با این پیش فرض که این مثال عرض می‌کنم اگر خوب کار شود آدم باید بگوید از دبستان باید بتوان این را تفهیم کرد. تا دوره راهنمایی تا دوره دبیرستان تا دوره دانشگاه کسی که دکتر است باید بتواند در کارش مطلب را کاملاً به کار بگیرد یعنی برای او پذیرفته شده واضح اصطلاحی باشد. مثل این که مثلاً شما قضایایی دارید که این قضایا در آن کار می‌شود. از دبستان تا دانشگاه. بعد اصلاً چیزی که به ذهن طرف نمی‌رسد این است که آن را زیر سوال ببریم. مگر در مراحل که بخواهد خیلی عمیق شود

۲/۱ - نیاز آموزش به تمرکز ذهن

یعنی این شیوه در خاطر شما باشد که در آموزش به تمرکز نیاز است یعنی ذهن جمع باشد ممحض باشد، در چیزی متمرکز باشد. این تمحض بر خلاف فلاسفه و کسانی که محقق هستند و کسانی که پژوهشگرند که به عنوان یک کار ذهنی عادی شده است برای کسی که آموزشی است ممکن نیست. به دو راه انجام می‌دهند این که قدما عبارت را مشکل می‌کردند یعنی با ضمیر و اشاره مطلب را می‌گفتند و اشاره ها هم به هفت هشت جا قابل بازگشت بود. از اول کار طلبه وقتی به صمدیه می‌رسید این ضمیر به کجا بر می‌گردد، آن ضمیر به کجا بر می‌گردد، به وسیله برگرداندن ضمیرها دوبار ذهن جمع وجود می‌شد. یا این کار را نمی‌کنیم و عبارت معلق نمی‌نویسیم مطلقهای شرح لمعه را نمی‌آوریم فلیتدبر، فلیتأمل صاحب کفایه را نمی‌آوریم. بلکه تمرین درست می‌کنیم بسیار خوب است که این تمرین ابتدا در خود تدوین به کار گرفته شود بعد به کسی که تحت آموزش است تمرین داده شود پس می‌شود تغایر، تغیر و هماهنگی را تا آخر کار مثال و تمثیل آورد. آهسته آهسته که از جدول اول خارج می‌شوند این حالت تمثیلی، آمادگی تأسیس را

نشان می‌دهد. ولی مرتباً سه اصل را که قابل انکار نیست، در اول کار که ملاحظه فرمودید این اصول قابل ضرب شدن در مسائل اغماض ناپذیر است ما اگر سه مرحله را بالای سر سه جدول بنویسیم خودش مستقلاً، غیر از این جا که روند علی حده است. اگر سه مرحله را بنویسیم مرحله اول اصالت ربط، می‌شود زیر اصالت ربط نوشت که سه مسأله وجود دارد وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی. می‌توان ذیل هر کدام نوشت تغایر، تغییر هماهنگی. می‌توان عین همین را زیر اصالت تعلق نوشت همچنین می‌توان عین همین را زیر اصالت فاعلیت نوشت. می‌توان همین گونه آن را در بخش دوم و سوم هم به مراحل و مسائل و اصول تبدیل کرد ولی آن وقت فایل درست می‌کنید نه موضوع. این جا می‌خواهی موضوع تدریس کنید نه فایل یعنی قوطی قوطی پوشه پوشه برای جا دادن مطالب. در این جا ما فعلاً خود مطالب را ذکر می‌کنیم. قسمت اول روند است دوباره تکرار می‌کنم. در جامعه فلسفه چرایی وجود دارد ولی فلسفه چرایی در این جدول وجود ندارد. ما اصلاً در پی این که بحث چرایی را نیز به این جا بیاوریم، نیستیم. تطبیقی برای تفهیم اشکالی ندارد که گاهی بحث شده باشد. ولی باید آنها را توجه داشته باشیم که مفهوم تطبیق را برای تفهیم دارد نه آن که جز مسائل ماست. جزء موضوعات ما نیست. قسمت دوم چه بوده؟

۳ - بررسی طبقه‌بندی آموزشی در جداول سه گانه؛ نه « تحقیقی و تبلیغی »

س: طبقه‌بندی تحقیقی، آموزشی، تبلیغی.

ج: بله، ما طبقه بندی خاستگاه، جایگاه و پایگاه را، درست کردن فایل پژوهشی تا نوزده هزار تا.

س: یعنی آن عام تر از جدول مبادی و مبانی است.

ج: بله آلان توضیح آن را خدمت شما عرض می‌کنم. آن طبقه بندی فایلی ما هست بعداً هم انشاء الله

تعالی آن در بانک به کار خواهیم گرفت. آن فایلها یعنی جایگاهها، یعنی طبقات، یعنی قوطیها و پوشه هایی را

که باید در آن چیز بگذاریم آن معین می‌کند. بعد که معین کرد. این، موضوعات آن است. این موضوعات در آنها قرار می‌گیرد.

س: تمام موضوعاتش را می‌گوئید؟

ج: این تمام موضوعات مربوط به فلسفه شدن از این خارج نیست و همه موضوعات فلسفه شدن را دارد. البته فراموش نکنیم که این گسترده می‌شود، سر فصلهای اصلی است. آن قسمت آخر یعنی مبادی، مبانی، نتایج خیلی اجمالی است یعنی چه که آن را تبلیغی فرض می‌کنیم؟ فرض می‌کنیم بنا نیست که برای کسی یاد بدهیم که چه چیزی در چه خانه ای است بلکه می‌خواهیم این قدر اطلاع بدهیم، بگوئیم ضرورت دارد که کارهایی انجام شود. وقتی می‌گوئید ضروری هست روش درست شود. ضروری هست که روش، فلسفه داشته باشد. ضروری هست که بهینه روش. این ضرورت‌ها را که ذکر می‌کنید اصلاً نمی‌گوئید چه چیزی هست؟ یا این که می‌گوئید بررسی لازم است، یا می‌گوئید شاخصه های علائم مثلاً صحت لازم است. اینها، عناوینی است که اصلاً نه موضوع توی‌شان هست و نه طبقه‌بندی. طبقه بندی به معنای چی؟ طبقه بندی به معنای درست کردن جایگاه موضوعات، چرا ما نام آن تابلو را تابلو تبلیغی می‌گذاریم؟ تابلو تبلیغی مفروض این است که طرف لازم نیست هیچ حد از اطلاعات را داشته باشد نه بخواهد چیزی یاد بگیرد نه در پژوهشی باشد یعنی برای مردم خارج از تشکیلات فرهنگستان، پژوهشی باید حتماً برای اعضای بانک باشد، آموزشی برای کسی که می‌خواهد یک سیر را ببیند چیزی را بخواند و به جایی برسد، تبلیغی برای کسی که آمده از این راه عبور کند برای توضیح بدهند رد شود و برود.

س: مسأله جزوه، از قضیه دستیابی، شناسایی و تولید بود.

ج: پس بنابراین موضوعاً این جدول زیر بخش جدولهای دیگر نمی‌آید بلکه آنها زیر بخش این قرار می‌گیرند مثلاً اگر گفتیم دستیابی و شناسایی یا تولید مثلاً چیزی است در برنامه به بخشهایی می‌آید که مربوط به کار برنامه است در خود کل این نمی‌آید.

س: جدول دوم ارکان جدول اول نیست شما ارکان بحث فلسفی را باید بتوانید بیان کنید.

ج: خیر، بنا نبوده است که ارکان بحث اول را بگوئیم.

س: ارکان عنوان بالاست عنوان مهندسی توسعه اجتماعی.

ج: روند هم روند مهندسی توسعه است. برای این که به مهندسی توسعه اجتماعی برسیم باید راهی را برویم راه، مقصد نیست. راه نفی‌ای است. شما می‌خواهید به تهران بروید. تهران که تشریف بردید آنجا دو سه روز می‌مانید. کتاب می‌خرید. لوازم تحریر می‌خرید. کارهایی دارید. راه را عبور می‌کنید. تابلو اول عبور است. نفی است. تابلو دوم اثبات است. اثبات هم چیزهای که برای کار مهندسی رکن است. ارکان بسیار سنگین آن هم گفته شده یعنی گفته شده که باید فضای مفروض درست کنید بعد هر چیز را در آن فضا تعریف کنید و سپس شی یا موضوع تعریف شده را توزین کنید، گفتیم چگونه می‌شود چنین کاری کرد؟ هیچ کدام از آنها نیست که رکن نباشد یعنی شما نمی‌توانید در مدلسازی، فضای مفروض نداشته باشید. یا تعریف مفروض یا توزین مفروض نداشته باشید. قسمت سوم هم که در حقیقت کارآمدی این دستگاه است یعنی کارآمدی بخش دوم است در سه چیز: یکی حجیت یکی اسلامیت معادله یکی هم جریان اداره.

س: مطلب دیگری که درمورد کلیات آن است. راجع به جزئیات آن هم انشاء الله در آینده. در این طبقه

بندی آموزشی می‌توان آموزش را سطح بندی کرد یعنی کسی جدول اول که روند دستیابی به فلسفه

چگونگی است و جدول دوم که ارکان مدل نظری است اصلاً آموزش نبیند. بخش سوم که کاربرد عملی

است، برای این که می‌خواهد اداره کند آموزش ببیند - برای این که می‌خواهد حکمی را به وسیله این اصول، استنباط کند. برای این که می‌خواهد معادله ای را بدست بیاورد.

ج: خیر، اگر خواست تولید را تعریف کند باید دومی را بلد باشد. اگر نخواهد تولید را تعریف کند و بخواهد تطبیق بکند کارشناسیهای روز در وزارتخانه‌ها اصلاً شاخصه، تولید نمی‌کنند می‌گویند شاخصه های بین المللی تناسبات آن، هم معادلات اثبات شده.

س: پس شدن آن ممکن است ولی الآن ممکن نیست به خاطر این که قسمت اول و دوم را هم.....
ج: خیر به عبارت دیگر این کاری که یک کارشناس می‌کند معنای مدلسازی نیست تطبیق داریم مسأله گویی یک کار است.

س: تقریباً جدول سوم می‌شود

ج: مسأله گویی در جدول سوم اگر کسی آن را تنظیم کند و یاد بدهد طرف مسأله گویی را یاد می‌گیرد برای مجتهد شدن باید حتماً جدول دوم را ببیند. جدول اوّل را ببیند یعنی سیر را باید ببیند تا آن جا.
س: الآن حداقل ممکن است که بعضی از دوستان جدول..... به ذهنشان نباشد.

از عناوین اصلی خود جدول توضیحی داده شود البته از دو جنبه یکی این که جدول اول عملاً فلسفه چگونگی است جدول دوم ارکان مدل و جدول سوم کار آمدی مدل که خود این سه عنوان توضیحی داده شود که جدول اول اگر خود فلسفه چگونگی است پس ما نباید در قسمت دوم نباید بگوئیم که این.....
ج: روند آموزشی است طبقه بندی آموزشی، روند دستیابی به فلسفه است. خود فلسفه نیست. یعنی تابلو

اول را نفرمائید فلسفه است و ودومی مدل است سومی کارآیی است.

س: بله روند بحثها باید به فلسفه ای که می‌خواهید منتهی شود.

ج: فلسفه دقیقاً برابر با تابلو دوم است.

س: این را می‌خواهم عرض کنم که دومی وارد در روش می‌شود چون شما به ارکان مدل برگشتید سوال

را می‌توان این طور طرح کرد که ارکان مدل با فلسفه یکی است یا دو تا؟

ج: احسنت این سوال درست است.

س: یعنی ما آنجا داریم روش عام را بیان می‌کنیم. روش را بیان می‌کنیم و بعد هم کارآمدی مشخص

می‌شود این از این طرف. از طرف محورهای عمودی آن هم خواستید همه را در سه محور کثرت، نسبت،

وحدت بیاورید این هم در قسمت‌های بعدی روشن نیست که ما در قسمت ارکان مدل یا کارآمدی چگونه

می‌خواهیم جریان بدهیم.

ج: پس قسمت اول بعضی از دوستان این طور به ذهنشان آمده که تابلو اول فلسفه است تابلو دوم مدل

عام است تابلو سوم مدل‌های خاص است که قطعاً چنین چیزی در نظر ما نیست. در تنظیم این طور است.

س: یعنی روند دستیابی به این سه، با این قید.

ج: اساساً ما یک روند برای دستیابی به فلسفه چگونگی داریم، فلسفه چگونگی خود تابلو دوم است.

۱ - عنوان فلسفه نسبی می‌شود

۲ - از اول بحث نظام ولایت، مفهوم فلسفه شدن اسلامی را دارد. قبل از آن اصلاً مسأله فلسفه شدن

اسلامی را ندارد

۴/۱ - قابل تعریف بودن حرکت از اول فلسفه ولایت

ممکن است تا آخر کلاً مباحث نظری یا مباحث فلسفی باشد، ولی فلسفه شدن از چه وقتی می‌گوئیم

حرکت قابل تعریف شد؟ از اول فلسفه ولایت. نه از اول بحث تغایر و تغییر، نه از اول بحث ربط و تعلق و

فاعلیت.

یعنی آن جایی که ما می‌گوئیم صحیح است مدلمان را برای کنترل تولید یک استکان بگذاریم بعد می‌گوئیم قدرت تحلیلش را دارم بر پایه تعریف بر اساس ولایت، تولی، تصرف. دوباره تکرار می‌کنم در نظر برادرانی که خیال می‌کنند مباحث نظری از حدود اولیه انکار ناپذیر آغاز می‌شود تا نظام ولایت اسم این را فلسفه می‌گذارند و نظام ولایت را هم با آن قاطی می‌کنند. کانه می‌گویند آن مبادی این فلسفه بود، و این هم خود این فلسفه است؟ بعد مدل را به نحو عام ذکر می‌کنند از دید آنها جدول اول، فلسفه می‌شود. جدول دوم چون نظام اصطلاحات، نظام تعریف، نظام معادله هستند مدل می‌شود. جدول سوم مدلهای خاص است طبق این جدول این در نظر ما درست نیست. پس چه چیزی درست است؟ ما تغییر خارجی اشیاء را بر اساس اصالت ولایت و بر اساس تغییر و تغایر نمی‌دانیم. بر اساس ربط و تعلق وفاعلیت نمی‌دانیم. شدن اشیاء را بر اساس نظام ولایت می‌دانیم ما قبل آن، روند و راه رسیدن است. از اول علت تبدیل شدن، علت تکامل از اول نظام ولایت است. بنابراین این مطلب در ذهن آقایان اصلاح شود که بحث فلسفی مربوط به قبل از نظام ولایت است. خیر بحث فلسفی از اول ولایت، تولی، تصرف را که اثبات می‌کنید که برای حرکت یعنی وحدت و کثرت و زمان و مکان و اختیار و آگاهی پاسخگوست مهمتر از این مطلب، نظام اصطلاحات شما، فلسفه تحلیل شماست.

نظام تعریف شما، فلسفه تحلیل شماست. نظام توزین شما فلسفه تحلیل نسبتهای شماست. در فصل اثباتی دقیقاً کل آن در جدول دوم است بخش نفیی هرگز فلسفه یک چیز نیست بخش اثباتی از اول تابلو دوم است.

س: چون شما فلسفه چگونگی اسلامی شدن به کار بردید این غلط انداز شده یعنی.

ج: روند یعنی راه. راه یعنی آنجا چیزی دست شما را نمی‌گیرد مثلاً شما می‌خواهید به تهران بروید کتاب بخرید می‌گوئید تا تهران چقدر است؟ می‌گویند ۱۴۰ کیلومتر می‌گویی من ۵ تا کار دارم. کسی می‌توان

سریع ۱۴۰ را به ۵ تقسیم کند می‌گوییم بله می‌گوییم ۱۰۰ آن می‌شود ۵ تا ۲۰ تا ۴۰ آن می‌شود مثلاً ۵ تا ۸ تا پس خوب است که من ۲۸ کیلومتر بروم کار اولی را انجام بدهم ۲۸ کیلومترم دوم را هم بروم کار دوم را انجام دهم. این طور نیست. در راه چیزی به دست نمی‌آورید ولیکن نمی‌توان روند را حذف کرد لذا گفتیم مراحل اجتناب ناپذیر اگر کسی بخواهد به آن تحلیل برسد نمی‌تواند یک بار اصالت ربط را ملاحظه نکند و نفعی را که دارد نبیند و نقصی را هم که دارد نبیند و نفعی را که دارد باید داشته باشید نقص آن را نباید داشته باشید. اصالت تعلق را ملاحظه می‌کنید نفع آن را می‌بینید نقص آن را هم می‌بینید باید در جدول دوم شما هم ربط وجود داشته باشد هم تعلق نقص و نفع فاعلیت را هم می‌بینید. باید فاعلیت وجود داشته باشد نقص آن هم نباشد هر سه منافع این ها که روی هم باشد شما می‌توانید بگوئید به مسأله ولایت، تولی، تصرف رسیده ایم. بنابراین آن چه را که در قسمت دوم عرض می‌کنیم ارکان برای شدن است شما بعدها که خودتان هم مدلسازی می‌کنید تناظر تعمیم و تخصیص و توزین‌تان را باید مرتباً به جدول اصطلاحات بدهید. والا نمی‌توانید کار کنید یعنی اگر کسی تقریباً تناظر را مثل جدول ضرب از بر نشده باشد دراین که بخواهد مفهوم سازی کند گیر می‌افتد. کسی راحت می‌تواند وقتی از او سوال می‌کنند جواب بدهد که در ذهنش بیاید یک بار باید ظرفیت جهت عاملیت بیاید، ظرفیت آن فلان می‌شود جهت فلان. بلافاصله خود یک لغت را به سه تایی آن معنای می‌کند و در بقیه راحت می‌تواند جواب بدهد پس تابلو دوم مدل عام نیست. فلسفه اثباتی شدن است و مدعی هستیم که این فلسفه به نسبت در عینیت وجود دارد البته نه به صورت مطلق بلکه مثل همه تئوریهای کاربردی. به نسبت وجود دارد. در باب اول و دوم که نفی هست نمی‌توانید ادعا کنید و بگوئید که این به نسبت وجود دارد مگر این که ترکیب آن را در فلسفه ولایت می‌بینید.

س: ابتدا با کاری به این جدول نداشته باشیم همان سوالی که عرض کردم را بفرمائید که تفاوت فلسفه

چگونگی با روش عام چیست؟

ج: اول بگوئیم که فلسفه شدن و فلسفه چگونگی لازم داریم یا خیر.

سوال اول: اگر شما فلسفه چگونگی را نداشته باشید چطور می‌شود؟ چرا بیجا سری که درد نمی‌کند دستمال ببندیم. برای آن چیزی طرح کنیم. پای آن سینه بزنیم و بعد هم باورمان بشود که این از ضروریات عالم است و اگر نباشد دنیا بر قرار نمی‌شود.

همیشه دنیا بر قرار بوده و فلسفه شدن هم که شما می‌گوئید نبوده است. مردم هم در هر زمانی که بوده حوائج خودشان را بر طرف کرده اند. این مطلب در توضیح فلسفه شدن است. فلسفه شدن امکان هماهنگی کارهای متعدد را می‌دهد می‌گوئید ما کارهای متعددی را قبلاً داشته‌ایم. مردم معاملات داشته اند در معاملاتشان پول به کار می‌رفته هماهنگ می‌شدند. هر روز نزاع نبوده بر سر این که کسی بگوید که پول مرا که گرفته بودی به من ندادی با ریاضیات کم متصل و منفصل، مردم هماهنگی می‌شدند. چه لزومی دارد که فلسفه شدن بیاید؟ جنابعالی می‌فرمائید که هماهنگی گاهی در مسأله تغییرات و اهداف و سیرها هم هست گاهی هماهنگی های جزئی هست که در اهداف واحد به این معنا نمی‌آید. می‌گویند خیر. برای اهداف هم می‌خواسته اند کشور را فتح کنند، می‌خواستند دینی را رواج بدهند، اهداف یک جمع کثیر بوده است. یک امیر هم داشته اند یک نظام هم داشته اما آن نظام، فلسفه شدن نداشته است. کارهایی را انجام می‌دادند یعنی به معنای دوم لزومی ندارد که حتماً سازمان، فلسفه شدن داشته باشد. سازماندهی می‌شود و گاهی انجام می‌گیرد، تا این که به این نکته می‌رسد که آیا «بهینه مقنن» چگونه انجام می‌پذیرد؟ از سیایت مدن و تدابیر جزئی به «بهینه مقنن» رسید. بهینه مقنن حرف دیگری است.

عیارها چگونه بهتر می‌شود؟ نسبتها و تناسبات چطور می‌شود؟ نسبت بین اعضاء یک مجموعه به مقصد چگونه می‌تواند بر حسب مراحل مختلف بهتر شود؟ گردیدن از یک وضع به وضع بهتر.

اگر بگوئیم این چنین چیزی غیر از بودن است. ایجاد نظم در یک تنظیم، تا بهتر شدن نسبتها و تناسبات یعنی تکامل. تکامل هم اگر توزین، نسبتها، بهینه در آن نباشد و نخواهد قابل کنترل باشد. قدرت پیش بینی و کنترل و هدایت نخواهد به تفرسات می شود انجام بگیرد. ناصرالدین شاه بود، مناطقی بودند و خوانینی و ولاتی از طرف ناصرالدین شاه در سراسر کشور. حال تقسیمات موضوعی آمده است نه منطقه ای. وزیر نیرو، نفت، بازرگانی و امثال ذلک داریم. چگونه تخصیص بدهم به حساب مردم به گرد ما هر کس نور چشمی است هر وزیر نور چشمی تر است به او بیشتر پول بدهم. قدیم مستوفی الممالک ناصر الدین شاه می گفت فلانی ایلشان دوازده شاخه دارد هر شاخه ای این قدر جمعیت دارد. کارآمدی آن ها هم در فلان قسمت ایران این قدر هست باید این قدر به او پول داد. حالا این طور نیست. حالا فقط نباید بودجه سلطان درمسأله قشون و یا ایجاد یک اقتدار سیاسی نسبی خرج شود پس باید چگونه باشد حکومت متکفل سنگینی و سبکی ارز است. باید پول شما در برابر پول دیگران قوی تر باشد. مسئول سنگینی و سبکی کار آمدی فکری جامعه است، فرهنگ است. مفهوم اقتدار هم از آن مفهوم به شکل دیگری تبدیل شده است. معنی بهینه با آن تدابیر جزئی نمی شود. ما مدل، نظام و مجموعه لازم داریم برای این که شدن را اداره کنیم

۶ - برابری فلسفه مدل با مدل عام

علت شدن می شود فلسفه شدن. اگر به آن دست پیدا کردیم آیا با مدل برابر است ؟ حتماً فلسفه مدل با مدل حتماً برابر است. مدل عام چیزی جزء علت شدن به نحو عمومی نیست. استدلالی آن فلسفه آن است، مدل عام استدلالی برابر است با فلسفه شدن. این که این را روش بدانیم روش استدلالی می دانیم یا روشی که فقط گزاره ها را به صورت قضایایی تدریس می کند و بالمره پشت آن را نمی گوید؟ می گوئید خیر مدلی است که استدلالی نظری دارد. مدعی هم هستید که امکان حضور در خارج هم دارد می گویم بله می گوئیم این یعنی فلسفه شدن، با فلسفه نظری خیلی فرق پیدا می کند اگر گفتیم جاذبه عمومی در همه جا هست و

گردیدن هر بخشی بر اساس اصول جاذبه عمومی است نمی‌توان آن را حذف کنیم مدلی که جاذبه عمومی را استدلالی اثبات می‌کند، فلسفه شدن است.

شما در این جا مدعی هستید که گردیدن عمومی، این ها ارکان آن هستند. و می‌گوئید استدلالی هم اثبات شد.

۶/۱ - برابری فلسفه و روش در مدل عام

س: پس فلسفه و روش فرقی ندارد در.....

ج: فلسفه و روش در وقتی که مدل عام را ذکر می‌کنید، برابر است.

س: برای این که برای ما روشن شود سوال را یک پله عقب تر ببریم قید عام را از روش برداریم.

ج: خیر یعنی جاذبه عمومی می‌گوئیم. بنابراین تطبیق می‌گوئیم جاذبه عمومی، که اصول جاذبه عمومی همان فلسفه شدن است. اگر قید را برداریم می‌شود خیلی چیزها را برداشت و خیلی چیزها را گذاشت. اگر اجازه بدهید مثلاً بنویسیم خرما مال دست شکستن فلسفه شدن است یا انجیر مال استنهابات.

۶/۲ - وجود سه نوع معرفت محتمل، مستند و محقق

روش اصولاً به معنای منطق که با آن کار می‌کنند یا روش استدلالی حوزه است یا روش معادله یا به عبارت دیگر متدولوژی علوم حسی است یا روش اداره عینیت است. در بخش حوزه باید کل معارف (فرقی ندارد کلام باشد اخلاق باشد، توصیفی باشد، تکلیفی باشد، ارزشی باشد) نیاز به احراز حجیت دارد. اگر احراز حجیت نشود چه عیبی دارد؟ نکته ای را عرض کنیم ما می‌توانیم معرفتها را دسته بندی کنیم و بگوئیم معارف محتمل، معارف مستند و معارف محقق. می‌توان این کار را انجام داد. این دسته بندی بدی هم نیست به هر حال بزرگان و اکابری هزار سال، هزار و دویست سال کتاب نوشتند کتابهایشان هم محترم است. در ساختن تاریخ شیعه، آلان در در ساختن افراد مؤثر است. کتب اخلاقی ما از معراج السعاده و خلاصه اش که

آقا شیخ عباس قمی «رحمه الله علیه» نوشته «مقامات علیه» تا کتابهای اخلاق که احیاناً زیاد هم هست. حالا همه اینها را یکدست زیر سوال ببریم؟

خوب دقت کنید اگر می‌خواهید در شدن به کار ببرید از بین ببرید. می‌گوئید چرا؟ می‌گوئیم مگر می‌شود در اختیارات عباد تصرف کرد، یک نفر مثلاً وزیر ارشاد باشد یا وزیر دیگر یک کتاب اخلاقی بخواند و در اختیارات عباد تصرف کند چنین چیزی نمی‌شود. این کار را می‌کنند مثلاً آدم پیش یک صاحب درجه می‌رود می‌رود پیش کسی که اختیارات زیادی هم دست او هست می‌بینید این آقا کم کم آمده مرید آقایی که در قم از دنیا رفته شده^۱ و.....

معارف محتمل برای موعظه و اندرز و پند نصیحت و امثال آن به شرطی که چند چیز باشد

۱ - خود کلف روزه ماه رمضان که نمی‌تواند آن چه را که فهمیده است به خدا نسبت دهد والا روزه او باطل می‌شود در غیر ما رمضان هم حرام است کسی نسبت دهد. معارف محتمل بگوئید عیبی ندارد. خاصیتی که دارد این است که برای جهت گیری عام زندگی خوب است. برای ولایت و تصرف کردن در اموال یا انفس یا اعراض در دماء بخواهد به معارف محتمل تصرف کند. ابداً. بنابراین این را کنار بگذاریم. معارف مستند در اصول یا فروع یا اخلاق هر سه باید از حجیت بگذرد.

منطقش انشاء الله سر جای خودش تدوین می‌شود. پایگاهش به همین فلسفه بر می‌گردد، در موضوع تکامل آن، کار آمدی اسلامیت معادلات، متدلوزی علوم به همین مدل عام یا فلسفه شدن عینی بر می‌گردد.

^۱ - بنده خدایی می‌گفت که رئیس دفترش به من شکایت می‌کرد. می‌گفت این مرتباً در یک حمامی کنار دفترش هست آنجا غسل دعا می‌خواند و می‌آید، هنوز بدن خشک نشده شروع می‌کند به هزار «قل هو الله خواندن» و ذکر گفتن و بعد هم لباس می‌پوشد، نصف بیشتر وقتش را در عبادت می‌گذارد فلان کارها پشت سر هم می‌کند. اینها ول شده، صاحب ندارد. شما یک کاری بکنید این می‌رود پهلوی فلان آقا، ذکر به او می‌دهند ما که نمی‌توانیم به او بگوییم چرا؟ بعد من از او سؤال می‌کنم می‌گوید خوب کسی نگفته که تو بروی با اخلاق این رقمی نمی‌توان اداره کرد.

اداره هم همین طور بر می‌گردد. نهایتاً سه سطح از تغییر است یکی تغییر در حجیت است، کمال در حجیت. یکی کار آمدی و دیگری اداره است.

۷ - مباحث محوری، مقسم تقسیمات در این دستگاه (مقسم سه اصل است نه یک اصل، مثل تقسیم درختی)

س: مقسم این تقسیم بندی تغییر و تغایر و هماهنگی را از کجا شروع کردید.

ج: سوالی است که ما یک مقسم از بالای برای همه این ها ذکر کنیم که می‌گوئیم وقتی می‌خواهیم چیزی را آموزش دهیم باید ابتدا مباحث محوری و محوری که در مباحث است ملاحظه کنید این یک تقسیم است که مقسم این سه اصل روی هم، مباحث محوری می‌شود که ما در این راه داریم. بنابراین تقسیم آدرس درختی به معنای این که این سه تا تحت یک عنوان کلی بشوند نمی‌آوریم. یعنی می‌گوئیم روند از سه بخش تشکیل می‌شود. اصولی را که ذکر می‌کنیم سه اصل است به عبارت دیگر و به بیان دوم، شما می‌توانید بگوئید اصول پذیرفته شده دستگاه ما سه اصل است نه این که سه اصل بر اساس یک اصل. گاهی شما در تقسیم بندی درختی می‌گوئید وجود و سلبش را برابر آن بیاور. هستی و سلب آن را بیاور. آن جا هم می‌شود سوال کرد که قوه سنجشی که می‌خواهد تحلیل عدم بکند چگونه انجام می‌دهد؟ اصلاً خود قوه چیست؟ بر اساس چه ارتکازی این کار را می‌کند که ما بالمره با آن کاری نداریم. برای کسی که می‌خواهد یادبگیرد می‌گوئیم الف ب ج الی آخر. اگر کسی بگوید مقسم آن چیست می‌گوئیم حروف الفبا و اگر پرسد چرا حروف با الف ب ج تمام می‌شود شما به او می‌گوئید سماعی هستند یعنی علائمی است که وضع شده اند فقط در آن جا نمی‌گوئید علائمی است که وضع شده در کلیه دستگاههای که تقسیم بندی درختی را اصل قرار ندهند بلکه بخواهند مجموعه سازی کنند خوب صحت و عدم صحت این به چه وسیله شناخته می‌شود؟ به تناسباتی که شما باید بتوانید اثبات کنید.

س: تناسبات درونی خودش یا.....

ج: تناسبات یعنی وحدت و کثرتش، نوع وحدت و کثرت آن وحدت و کثرت درختی نیست.

س: این را عرض کردم به خاطر پرهیز از سلیقه‌ای شدن تقسیم است.

ج: بله، قاعده آن یعنی مقنن چگونه می‌شود ما آن را به اصطلاح در شکل یک ماتریس آورده ایم برای

این که سنجش را در تناسبات نزدیک می‌کند یعنی آیا ما می‌توانیم هر سه اینها را زیر بخش وحدت و کثرت

و نسبت قرار دهیم سر جای خودش باید بتوانیم این کار را بکنیم یعنی هم می‌تواند در شکل درختی جمع

شود، هم باز شود و انعکاس آن را ببینیم تا آلان نفی آن را می‌گفتم آلان اثبات آن را شروع می‌کنم آیا

می‌شود تغایر، تغیر و هماهنگی را برداشت و چیز دیگری گذاشت.

جواب: در شدن یعنی تبدیل شدن چیزی را که نمی‌توانید از آن حذف کنید تغایر زمان اول و زمان دوم

است. خود تغییر همان تغایر است نهایت با حفظ زمان. ما نمی‌توانیم اولاً دوئیت را حذف کنیم. اگر بتوانیم

حذف کنیم دیگر سخن از تغیر نمی‌آید. اگر نتوانستید حذف کنید آیا تغییری هست یا نه؟ ما اگر تغایر

نداشتیم نه فقط تغیر نداشتیم بلکه تفاوت بین امور را هم نداشتیم. حالا که الحمدالله تغایر برای ما

انکارناپذیر است تغیر هم انکارناپذیر است آیا به هم اتصال دارند و هماهنگی هستند

بله. حالا آیا می‌توانید بگوئید هیچ شدنی بدون وحدت و کثرت یعنی بدون تغایر نیست؟ هیچ شدنی

بدون زمان و مکان نیست؟ هیچ هماهنگی هم معنا ندارد که بدون اختیار و آگاهی باشد. این از چیزهای

مهمی است که ما اختیار و آگاهی را در مسأله تغیر و حرکت وارد می‌کنیم.

۷/۱ - اسلامی نبودن یک مجموعه (مهندسی) در صورت حذف اختیار و آگاهی از آن

حالا موضوعی را برای شما تشریح می‌کنم هرگاه شما یک مجموعه داشته باشید اختیار را از آن بردارید

و آن مجموعه سلامت بماند. آگاهی را هم از آن بردارید آن مجموعه سلامت بماند و تغیر کند تغییرات

تکاملی داشته باشد. ممتنع است که مفهوم شدن آن اسلامی شود. چه چیز علی باشد چه جبر محیط هیچ فرقی ندارد. تبدیل و تکامل انجام می‌گیرد. کسی که در آن جامعه در آن شرایط و در آن محیط تکاملی قرار می‌گیرد هر روز با مسائل جدیدی روبرو می‌شود و باید منفعل از محیط عمل کند دیگر این که عاقبت هست و حساب و کتاب هست و غیره دیگر این حرفها نیست. به نظر می‌رسد که این طور نیست که این ها به شدن اسلامی ربطی نداشته باشند از این جا مهم تر شما می‌خواهید اسلامی شدن را مهندسی کنید. یعنی تکامل را سرپرستی کنید. اگر می‌خواهید مهندسی کنید یعنی بهینه مقنن و الهی بشود، چطور می‌تواند که بهینه بدون تغییر تغایر هماهنگی، وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی انجام بگیرد؟ این جا بخش خیر است نه بخش بله. به نظر می‌آید که خیرهای اصل کاری این جا گفته شده که خیرهای بزرگتر از این و شامل تر از این درمسأله شدن ندارید.

۷/۲- لزوم استفاده از سه نوع ادبیات انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی

س:..... مبتنی به اصالت ربط در صورتی که این طور نیست شامل و مشمول هستند...

ج: کلیه مفاهیم حتماً اگر مفاهیم سازه یا علائم قابل تعمیم و تخصیص شوند باید در عین حالی که شما ادبیات انتزاعی را در همه جا حفظ می‌کنید (از جمله در این جا) ادبیات یک مرحله بالاتر را می‌آورید که مفاهیم سازه باشد برای ملاحظه مجموعه یک مرحله بالاتر از آن هم ادبیات را می‌آورید که جهت بر آن حاکم است. لغت‌اش همین است.

مفهوم آن در شکلهای مختلف تغییر می‌کند. کلمه استصحاب از مصاحبت هم می‌آید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين

توضیح جدول مهندسی توسعه نظام اجتماعی

عنوان: ۱ - کاربردهای مهندسی توسعه اجتماعی

۲ - چگونگی استناد و مطالب به اسلام

۷۹/۸/۱۸

۳۹۶۸

جلسه ۵

مقدمه

۱ - کاربردهای مختلف مفاهیم « کثرت، نسبت، وحدت » در سه جدول

۲ - احتراز از انتزاعی دیدن تغییر و اعتباری دانستن وحدت و کثرت، علت ذکر مفهوم « کل متغیر »

۳- تأکید بر آموزشی بودن جدول (نه پژوهشی) با تعریف به آثار

۴ - لزوم به ترتیب آوردن اصول (به جای حدود اولیه) مسائل (بجای اصول موضوعه) و مراحل (

نتایج)

۵- بیان کاربردهای مهندسی توسعه اجتماعی

۵/۱ - توسعه تکنولوژی و کارآمدی (تبعیت اخلاق از دنیا)

۵/۲ - توسعه علوم و تکنولوژی تحت اختیار در نظام ولایت و تولی (چرخش نیاز و ارضاء حول ولایت

و تولی)

۵/۳ - لزوم داشتن نسبیت اسلامی برای غلبه بر نسبیت و مهندسی الحادی

۶ - چگونگی نسبت دادن مطالب (از جمله مهندسی) به اسلام

۶/۱ - تفسیر موضوع به موضوع

۶/۲ - مراجعه به متون دین با دانستن ادبیات و معانی بیان عرب (با فرض مطلق ندانستن علم الهی)

۶/۳ - مراجعه به متون دین با دانستن ادبیات و معانی بیان عرب (با فرض مطلق دانستن علم الهی)

۶/۳/۱ - موجود معارف محتمل و منتسب، نتیجه مطلق دانستن علم الهی

۶/۳/۱/۱ - بررسی و توضیح فرهنگ معارف منتسب

۶/۳/۱/۱/۱ - گسترش تفقه در « اسناد و اسناد و استناد »

۶/۳/۱/۱/۲ - تهور عاشقانه، ابتهال عاجزانه، استظهار عاقلانه

۶/۳/۱/۱/۳ - تقنین بین احراز عقلی، اخبار عرفی و انشاء عقلایی

۶/۳/۱/۲ - توضیح مجدد معارف محتمل و منتسب

۶/۳/۱/۳ - نوکری دین؛ نقش عقل در معارف منتسب

۶/۳/۱/۴ - لزوم « احراز عقلی، اخبار عرفی و انشاء عقلایی » در استنباط از کلمات عرف

۷ - لزوم وجود « توسعه صیانت، توازن عدالت و تعاون برکرامت » در مهندسی توسعه

۸ - پایه گذاری استناد مقنن، هدف از سه جدول

بسمه تعالی

مقدمه:

پرسش و پاسخ تشریح جداول مهندسی توسعه اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحثی را که در خدمت شما هستیم سه جدول طبقه بندی آموزشی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی را در حدی که اگر دوستان بتوانند از دوستانشان کسانی را بیاورند که توضیح بدهند نه بیشتر. در سه جلسه نباشد عرض کنیم. جلسه گذشته، این جلسه و جلسه آینده. اگر مباحثه کرده باشند و سوالی داشته باشند سوالات تبیینی را عرض کنند. مقدار کمی، غنی تر و قوی تر را در ۱۵ جلسه خدمت آقای پروزمند و جلسات دیگری در توضیح آن داریم که در آن بیشتر دقت در مطلب می شود. اگر در آینده چیزی تبیین و تدوین شود بیش از آن ۱۵ جلسه نیز برای سر فصل معین کردن و زیر بخش هر سر فصل را معین کردن و نظام دادن به آموزش لازم دارد. در نهایت این طبقه بندی معنای یک دسته بندی را دارد که منزلت هر بحث را نسبت به سایر مباحث معین می کند. البته آموزشی نه پژوهشی. که ما در سوالات تبیینی نسبت به این جدول که اگر کسی بخواهد برای کسی بگوید اگر دوستان مباحثه کرده باشند در همین حد نه بیشتر از آن نه استدلالی اصل مطلب. بلکه تبیینی نسبت به جدول.

۱- کاربردهای مختلف مفاهیم «کثرت، نسبت، وحدت» در سه جدول

س: یک سوال این است که محور دوم هر سه جدول که فرمودید تعریف نسبت تا تبدیل نسبت، این

نسبت، نسبت بین کثرتهاست یا نسبت بین وحدت و کثرت است؟

ج: مفهوم کثرت، نسبت، وحدت، این سه مفهوم سه گونه در سه جدول به کار رفته یک معنای ارتکازی عمومی آن است که در جدول اول بیشتر مورد توجه است بعد حتماً تغییر می‌کند به ظرفیتها سپس به علت تغییر می‌کند. یعنی اصطلاحی محض می‌شود در جدول سوّم مفهوم کثرت، وحدت، نسبت هر سه اصطلاحی محض است. بنابراین خود مفهوم کثرت، نسبت وحدت یکبار خیلی ساده به کار گرفته می‌شود (برای شروع جدول) که از ارتکاز آغاز می‌کنند. این نکته مهم است که ما در توسعه حتماً افزایش کثرت را لازم داریم ولی افزایش کثرت نه این که دفعی و با کون و فساد. در توسعه مفهوم پیدایش کثرت بیشتر (این نکته مهمی است البته نمی‌دانم لازم است که در بحث تبیینی هم بگویم یا خیر) اگر بحث تکامل به بساطت حل بشود کثرت افزایش پیدا نمی‌کند و لکن مکانیزم و نسبت نمی‌دهد. اگر تکامل به پیدایش کثرت بیشتر، انسجام بیشتر باشد آن گاه حتماً، هم باید در معنای کثرت هم در معنای وحدت و هم در معنای نسبت تصرف فرمائید به صورت ساده توضیح می‌دهم: نسبت، نسبت بین وحدت و کثرت است. نسبت راه تبدیل شدن کثرت به وحدت است. کثرت، نسبت، وحدت نهایت این که راه تبدیل شدن از کثرت به وحدت در سه مرحله در سه جدول به سه گونه انجام می‌گیرد هم از نظر معنا کردن مفردات یعنی واژه و لغت، هم از نظر نحوه به کار گرفتن آن.

س: در معرفی نامه کثرت و نسبت و وحدت در هر سه جدول یک معنی گرفته شده، یعنی توضیحی که داره یک معنی گرفته بعد در قسمت تعریف نسبت هم نسبت بین کثرت.....

ج: در شرح آن می‌فرمائید.

س: بله.

ج: در شرح درست است

س: یعنی عام گرفته هر سه جدول یعنی معنی گرفته؟

ج: بله طبیعتاً در توضیح به میزانی که موفق شدیم در سه جلسه خدمت جناب آقای حسینی در سه چهار جلسه عرض کنیم ایشان هم زحمت کشیدند نوشتند خوب است.

س: البته در فهرست قید عام زده اند یعنی در ابتدا فرمودند که الف تشریح عام جداول است

ج: اشکالی ندارد وقتی مسبوط آن نوشته شد دوستان خلاصه کنند و ببینند چقدر می‌توانند از ایشان روان تر بنویسند.

س: این جا نسبتی که گفته نسبت بین کثرتها غلط نیست؟

ج: نسبت تبدیلی است یعنی چگونگی تبدیل شدن کثرت به وحدت از طریق نسبت انجام می‌گیرد.

س: در آن کثرت نسبتی‌ها وجود دارد بین کثرتها....

ج: یعنی تناسباتی که کثرت را به وحدت می‌رساند. این تناسبات به نسبت بر می‌گردد. آن وقت تعریف از نسبت را هم باز از ساده شروع کردن که مفهوم تغییر را یعنی وابستگی تغایرها به هم این یک معنای آن است تا معنای دقیقی که برای مدلسازی معنای دیگری آورده است.

۲- احتراز از انتزاعی دیدن تغییر و اعتباری دانستن وحدت و کثرت، علت ذکر مفهوم « کل متغیر»

س: سوال دیگر این است که کل متغیری که در این سه جدول آمده است مثلاً تعریف کثرت در یک کل

متغیر، کل متغیر، نظام اجتماعی است یا هر کل متغیر؟

ج: سوال خوبی است. مفهوم کل متغیر که ذکر می‌کنیم برای این که مفهوم وحدت و کثرت را به اعتباری بودن صرف حمل نکنند یعنی اگر کسی بخواهد بر اساس اصالت وجود، کثرت را اعتباری فرض کند نمی‌تواند بگوید چگونگی و تبدیل شدن آن چیست. اگر گفتید در یک کل متغیر ابتدا نظام اجتماعی حداقل آن بهترین مصداقی که هم نمونه و هم زیر بنای مطلب است.

س: یعنی، اگر بخواهیم هر کل متغیر را برای مخاطب توضیح بدهیم.

ج: مگر هر كل متغير در نظام اجتماعي قابل توصيف نيست؟

س: به معنای عام آن بله.

ج: یعنی هر وقت در مورد هر كل متغير صحبت می‌کنید در يك نظام اجتماعي سخن می‌گوئید كه نمی‌تواند نظام اجتماعي در اين اثر نداشته باشد.

س: در توضيح كه برای آن می‌دهيم كل متغير را در نظام می‌بريم سپس كل نظام را برای او توضيح می‌دهيم اين طور است؟

ج: اگر روابط اجتماعي جامعه دارای فلسفه ای بود، و اختيار را در پيدایش هرنيازی اصل دانستيد اول اختيار مشيت خالق ربوبي است آخر اختيار هم اختيارايت كه خود عباد دارند بحول وقوه الهی می‌توانند چیزی را اختيار كنند اگر اين را روی اساس گرفتيد آیا كل متغيری هم دارید كه خارج از اختيار و نظام ولایت طرح شود؟

این جا در فلسفه چگونگی كل متغير است نهایت این را كه اضافه كردیم برای این است كه از نحوه ای كه به صورت انتزاعي نظر به تغيير كنند یا نظر به وحدت و كثرت بكنند، احتراز شود یعنی كثرت را اعتباری بگیرند یا تغيير و امثال آن را اعتبار بگیرند.

س: پس مبتنی بر این كه فرمودند نسبت اعم از این كه اعتباری باشد یا حقیقی دیگر این جا اصلاً..

ج: اگر بخواهید همراه جامعه تنازل كنید می‌گوئید اعتباری باشد، حقیقی باشد هر گونه نسبتی باشد یعنی اگر بخواهید برای مفاهيم كثرتی داشته باشید برای آن نظام درست كنید و وحدت آنرا برسانید مقداری از آن تنازل با جامعه

۳- تأکید بر آموزشی بودن جدول (نه پژوهشی) با تعریف به آثار

س: شما فرمودید این جدول، جدول روند پژوهش نیست و جدول معرفی مقاصد هم به عنوان جدول تبلیغی نیست ولی سوال من این است که ما نمی‌توانیم این جدول را مطلقاً از روند و مقاصد ببریم بنابراین به ذهن می‌رسد که در جدول....

ج: مقاصد را آموزشی نگیرید. هر کاری برای خودش مقصد دارد.

س: بله عرض من این است که در این جدول جدول آموزشی است در داخلش دارای روند هست.

ج: تابلو اول روند یا مسیری که به صورت سلبی برخورد می‌کند.

س: خیر حتی در خود تابلو اول وقتی اصول، مسائل، مراحل می‌نویسیم معتقدیم این خود یک روند است و این طور نیست که اول بشود مراحل را گذاشت بعد مثلاً اصول را گذاشت.

ج: یعنی می‌توانید شما مراحل را بالا ببرید و ضرب کنید و بگوئید اصالت ربط در سه بخش توضیح داده می‌شود مثلاً نسبت بین وحدت و کثرت، نسبت بین زمان و مکان، نسبت بین اختیار و آگاهی اصالت تعلق هم در سه بخش تعریف می‌شود معنای ضرب کردن آن در یک ماتریس بنویسید آنگاه ۹ تایی که به دست می‌آید باز تغایر و تغییر و هماهنگی را زیر آن مرقوم بفرمائید که ۲۷ تا می‌شود یعنی در مرحله اول ملاحظه کردن وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی بر اساس اصالت ربط و در همان مرحله اول در تقسیم اول ملاحظه کردن وحدت و کثرت، به صورتی که بخواهیم تغایر را ملاحظه کنیم نسبت بین مثلاً یک امور مختلفی و یک وحدت برای آن در حقیقت یک کل را و هم چنین زمان و مکان را در اصالت ربط بخواهیم تغایر یا هماهنگی را ملاحظه کنیم یعنی ۲۷ تا می‌شود و به عبارت دیگر خانه سوم بالای سر آن بر می‌گردد. زیر آن خانه دوم سه بار تکرار می‌شود. زیر آن خانه سوم در ستون نوشته می‌شود. ۹ بار تکرار می‌گردد.

س: بنابراین این جدول نشان دهنده روند دستیابی خود این مباحث نیست به عبارت دیگر اگر کسی مباحث آموزش را که طبقه بندی مواد آموزشی است اگر بخواهد روی خود این، بحث پژوهشی شود، این جدول مسیر در روند را نشان نمی‌دهند.

ج: بحث پژوهش با این فرق دارد. در پژوهش باید تحمل ابهام باشد تعلق و گمانه زنی باشد، تعلق به یک هدف. یک سیری دارد جدول خاستگاه، جایگاه، و پایگاه و سیری دارد.

س: می‌خواهم بگویم این جدول که در آن مواد آموزشی هست، نسبت به....

ج: این که پژوهشگی نمی‌خواهد معرفی کند؟

س: خیر نسبت به ارائه روند خودش خنثی است یا خیر؟

ج: روند پیدایش خودش اصلاً نباید وارد شود این تعریف به آثار است نه تعریف ثبوتاً و اثباتاً.

۴ - لزوم به ترتیب آوردن اصول (به جای حدود اولیه) مسائل (بجای اصول موضوعه) و مراحل (

نتایج)

س: چگونه از عقب و جلوی این ستونها دفاع می‌کنید؟ چرا اول اصول، سپس مسائل و بعد مراحل را

آوردید؟

ج: برای ضرب شدن عرض کردم. در ضرب شدن دقت نکردید. اگر بخواهیم این را تکثیر بکنیم تا ۲۷ تا

شود سر فصلها نوشته شده است.

س: باید به این شکل بنویسیم؟

ج: بله

س: یعنی سوال ایشان این است که اگر با آن ترتیب برای آموزش باید الزاماً حفظ شود یعنی شما اول

اصول را فرمودید بعد مسائل و بعد مراحل را که اول مراحل را بگوید بعد مسائل و بعد اصول را؟

ج: خیر اگر این طور بنا باشد که یکی این سه تا یک ستاره یعنی یک ستون را به سطر بیاورید....

س: همین که آلاّن هست حالا صرف نظر از تکثیر ی که پیدا می کند.

ج: این زیر ساخت طبقه بندی یعنی باید این کار را روی آن انجام دهند اگر نکنند نمی شود

س: اگر بخواهیم آموزش دهیم و کسی بخواهد در همین حد آموزش ببیند این شدنی است یا خیر؟

ج: بله می گوئیم ما یک قاطعیت داریم که اصلهای انکار پذیر داریم.

س: حتماً باید از این جا شروع کنیم یعنی نمی شود از مراحل شروع کرد؟

ج خیر

س: همین مسأله منظور ایشان است.

ج: جای حدود اولیه، اصلهای انکار ناپذیر داریم. یک سری مسائل و سؤالات اغماض ناپذیر داریم که

جای اصول موضوعه است ولی به صورت نفیّی مسأله است نه این که اصل باشد یک مرحله های داریم که

جای آن نتیجه هایی که باید بگیرند در مسأله ها ذکر کنند هست که می توانیم که در سه مرحله سیر کنیم آن

گاه اگر کسی بخواهد در این سطح دقت کند که گمان نمی کنم این تبیین، تبیین ساده جدول باشد. این که

آیا این امور غیر قابل انکار که در سه نوع غیر قابل انکار بودند و قاطعیت تام هم در آن هست. بداهت

نیست بلکه قاطعیت است مطلب دو چیز است. تکیه کردن بر بداهت و ارتکاز یک حرف است و تکیه کردن

بر غیر قابل انکار یعنی ضرورت قطعی یک حرف دیگر است. اگر بخواهید این را درباره کل صحبت کنید

نسبت به محورهایش کثرت هست، وحدت هست، نسبت هست. هر کدام از این سه تا را اگر اعتباری

فرض کنید و بگوئید حقیقی نیست اصلاً معنا ندارد که شما بتوانید مهندسی امور اجتماعی کنید. برای امر

این که بخواهیم یک ساختمان بسازیم، آن سه امر غیر قابل انکار ضرورت و این موضوعات آن قطعی است

و نمی توان آن را حذف کرد به عبارت دیگر اموری است که با حذف آن هر کدام از این شش تا که در سطر

و ستون ول نوشته شده حذف آن برابر با حذف مهندسی است. مهندسی با یک شاخصه و با اموری که به هر کدام است بزنید انجام نمی پذیرد آغاز می شود.

س: فرمایش.....

ج: چرا؟

س:..... به صورت خیلی ما بفهمیم سوالات، ما جنبه غیر تبیینی داشت.

ج: عرض کردم در ۱۵ جلسه خدمت آقای پیروزمند بحث می شود که مقداری بیشتر از تبیین خود جدول یعنی این جدول استدلالی بحث می شود بعد اگر لااقل بیش از سه برابر آن وقت گذاشته شود سر فصلها دقیقاً قابل ریز شدن می شود برای این که مباحث فرهنگستان را در آن جای دهند. بعد درباره این که چگونه آن را تدوین کنند، تمثیلی تدوین کنند، از پائین به بالا برای چه دسته ای تدوین شود؟ از بالا به پائین برای چه دسته تدوین شود آن هم کار دیگری است که ما یک سه جلسه در خدمت شما داریم یک جلسه آن گذشته است یک جلسه آن امروز و یک جلسه هم هفته آینده، تبیینی محض نسبت به این جدولهاست. هیچ چیز بیش از تبیین یعنی استدلالی نیست. ۱۵ جلسه استدلالی نسبی است. اگر لازم باشد ۳۰ یا ۴۰ جلسه حداقل ۴۰ جلسه تفصیلی کامل آن گفته شود. و سومی را که فعلاً بنا نداریم برای این که فعلاً قصد تدوین کامل بحثها و طبقه بندی و غیره، فعلاً مقدمات دفتر ایجاب نمی کند نه اینکه قصد نداریم. کاری روی دستان هست به بحث اصول و کارهای دیگر مشغول هستیم دوستان هم کارهای دیگری دارند این کار اصلی شان نیست. همین مقدار هم که ۱۵ جلسه وقت بگذارند برای دفتر مؤونه خیلی می برد یک ۱۵ جلسه حدود یک ماه و یک ماه و نیم از خود بنده و آقای پیروزمند وقت می برد... که کارهایی که روی مباحث دفتر می شود و تدوین کردن می خواهد که آنها مقدماتش به هر حال نیست. تا اینجا جناب آقای پیروزمند و آقای محسنی هر چور شده پذیرفته اند که یک توصیف جزئی بشود.

۵- بیان کاربردهای مهندسی توسعه اجتماعی

۵/۱ - توسعه تکنولوژی و کارآمدی (تبعیت اخلاق از دنیا)

س: یک توضیح اجمالی از کل جدول بفرمائید که اگر کسی از بیرون آوردیم و خواستیم توضیح بدهیم و اگر در تبیین آن فرمایشات اگر سوالی داشتیم.....

ج: سوال اولیه اش این است که مهندسی چیست؟ چرا به کار بردید مهندسی را دو جواب می‌دهید یکی این که جواب می‌دهید و می‌گوئید رشته دانشگاهی داریم اصل آن مهندسی توسعه اجتماعی است آنها در مقابل ولایت فقیه ثمره کارشان ایستادند می‌گویند توسعه اجتماعی یعنی توسعه تکنولوژی و توسعه کارآمدی. توسعه کارآمدی هم یک سخت افزار و یک نرم افزار اجتماعی دارد. نظام اجتماعی متناسب با رشد این سخت افزارها تعریف شده است یعنی این مسأله که با چه نظامی، به چه سیستمی، توسعه اجتماعی را اداره کنیم، تعریف شده است می‌گویند الگوی گزینش دارد که در آن دین و نظام ارزشی به عنوان حاکم برای این که آنجا یا اینجای آن را قیچی بکن نیست. بالعکس او باید دستور بدهد که چگونه ارزشها را با کاری که من می‌کنم هماهنگ کنید. یعنی توسعه، محور تنظیم ارتباطات اجتماعی، حق و اختیار اجتماعی می‌شود. می‌گویند این که وظیفه مردم و وظیفه دولت چیست؟ وظیفه دین چیست می‌گویند اگر این وظیفه ها حول محور توسعه شد، او معین می‌کند. کتاب هم نوشته اند با کلمه مهندسی هم نوشته اند در بخش سیاسی آن کتاب چاپ کرده اند « مهندسی آزادی » در بخش اقتصادی..... اینها کتابهای بازاری آنهاست ولی در دانشگاه رشته تخصصی دارد. رشته مهندسی توسعه سیستمهای اجتماعی یک رشته است، تدریس می‌شود آنها آنرا بازاری کرده‌اند و نوشته‌اند مهندسی آزادی بازاری کرده اند و نوشته اند « محورهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران» وقتی بازاری می‌کنند آنهایی است که برای عموم می‌دهند. تخصصی آنهایی است که در دانشگاه برای شما معادله هم ذکر می‌کنند. معادله ریاضی هم برای آن می‌گویند رابطه بین کمیات و

کیفیات را دقیقاً مشخص می‌کند. بنابر آن دستگاه کارشناسی، راه منحصر است بر تبعیت اخلاق یعنی دین از دنیا. راه دیگری هم برای توسعه وجود ندارد. کسی نمی‌تواند بگوید ما مجبور نیستیم. می‌گویند وقتی این را نپذیری مجبور به انزوا و تسلیم شدن هستی. مجبور به مقهوریت فنی هستی. می‌گویند شما می‌توانی بگویی من از تراکتور استفاده نمی‌کنم من با گاو آهن، گندم بدست می‌آورم می‌گویند نرخ گندم را در بازار کسی به دست می‌گیرد که با تراکتور تولید می‌کند یعنی معنا ندارد که این طور بگویند. شما یک قافله ور شکسته می‌شوید ابتدا جواب ما برای این مطلب، خیر است ما در مهندسی توسعه اجتماعی حرف داریم. وقتی می‌گوئیم حرف داریم، معنایش این است روبروی کسی ایستاده‌ایم روبروی کل خط کارشناسی که آن رشته را دارا هستند ایستاده ایم و سمپاتها و مریدان آنها. این در تعریف اول هست.

۵/۲ - توسعه علوم و تکنولوژی تحت اختیار در نظام ولایت و تولی (چرخش نیاز و ارضاء حول ولایت

و تولی)

در تعریف دقیق تر این است کلاً توسعه بدون مهندسی محال است و کلیه علوم اگر تحت اختیار در نظام ولایت تولی، اصل حرکت و تکامل آن تعریف می‌شود، مهندسی توسعه، بزرگترین کاری است که کنار دست ولی فقیه است و کلیه نیازهای اجتماعی و ارضاء آن حول این می‌چرخد. البته می‌توان این را دقیق تبیین کرد مخصوصاً می‌توان به وحدت و کثرت برد. نسبت بین آن، معنای توسعه را کرد والی آخر که البته الان در بحث آن نیستیم.

س: نسبت.....

ج: بله، نسبت در جدول دوم است.

س: به کار بردن خود این نسبت.

۵/۳ - لزوم داشتن نسبت اسلامی برای غلبه برنسبیت و مهندسی الحادی

ج: نسبتِ اسلامی اگر نتوانید نسبتِ اسلامی داشته باشید نسبتِ الحادی بر شما غلبه پیدا می‌کند نسبت چه کار می‌کند نسبتِ قدرت تبدیل شیء را دارد اگر تبدیل شدن را در جوهره آن نتوانید اسلامی کنید، در مهندسی مقهور هستید.

یعنی مثال ساده: اگر نتون از انگور سرکه و شیر یا سرکه، شیر بدست آورد و فقط بشود از آن شراب بدست آورد، اگر ارتباط با عالم ماده و جهان فقط بر اساس طغیان و غلظت شهوات بچرخد به هیچ وجه ارتباط با عالم دنیا، بگویند باید یازاهد باشی و دنیا را ترک کنی و به اندازه ای که می‌شود ترک ارتباط کنی، اگر شد هر چهل روز یک بادام بخور. اگر آن قدرت کارآمدی یعنی تکنولوژی راهم ترک کنید ولو جنگی ولو برای مقابله با کفار، نمی‌توانید معنای این که سرپرستی تکامل اجتماعی را بدست می‌گیریم داشته باشید. اگر گفتید خیر. خداوند کلاً در دنیا دو دسته قانون قرار داده است می‌شود از انگور شراب ساخت، می‌شود سرکه شیر، سرکه و شیر ساخت

باید خودتان معادلات آن را پیدا کنید کفار به راهی که تقوی مردم بیشتر باشد نمی‌روند و به دنبال این نیازمندیهای شما در مسیر تقوی چیست تا آن را برای شما درست کنند. کفار راهی که شما را نسبت به دنیا حریص‌تر کنند برای شما طی کرده و نیازهای آن را برطرف می‌کنند یعنی تعریف نیاز در نظر آنها، نیاز به ملکات فاضله اخلاقی که شما می‌فرمائید و حوائج آن برای کار آمدی عینی آن در نظر آنها، نیست. آنها ابتهاجات و لذتهای و خوشیهای مادی را به حداکثر رسانده اند.

س: ما توسعه معشیت.....

ج: شما توسعه معیشت دارید ولی معیشت که در یک راه دیگر و در یک مسیر دیگری تعریف می‌شود. شما تسهیل داشته باشید، تسریع داشته باشید. خیلی خوب است که همه شب جمعه بتوانند به زیارت مثلاً مشهد بروند یا به کربلا بروند همه برای رفتن و موفق شوند که خیلی خیلی خوب است عین همین تا مسائل

اطلاع یافتن به مثلاً حال همدیگر تا مسائل مقابله با کفار. به عبارت دیگر نفوذ اختیار الهی خیلی بالا رود که ابزار، امکان و مقدورات لازم دارد. تعریف نیاز شما و تعریف کارآمدی شما تا درگیری با کفر از چه در درون خودتان یعنی «رحماء بینهم» چه در ارتباط شما با خدای متعال و چه در مقابله با کفار. مقدورات می‌خواهد و باید نیازهای آن تعریف شود و متناسب با آن به ابزار لازم به آن.

۶- چگونگی نسبت دادن مطالب (از جمله مهندسی) به اسلام

س: کلمه اسلامی شدن که برای هر سه جدول هست یعنی اگر مسیر طی شود مهندسی، اسلامی می‌شود.
ج: بله.

س: این سوال هست که اگر به چیزی بخواهیم قید اسلامی بدهیم.

ج: اگر چگونگی شدن تنها بود، اسلامی آن را بردارید و چگونگی شدن مهندسی توسعه شود آنگاه.....

س: مثلاً فلسفه شدن مهندسی....

ج: مهندسی شدن درست است

س: بله، مهندسی شدن

ج: مهندسی شدن توسعه نظام اجتماعی

س: باز هم همین بود یا غیر از این بود؟

ج: حتماً غیر از این می‌شد. مال کفار را هم شامل می‌شد. این جا شما می‌گوئید نحوه مهندسی اسلامی

کردن را می‌گویم. مثل آن این است که شمایی گوئید من سرکه و شیر درست می‌کنم نه شراب

س: از آلان می‌گوئید می‌خواهیم آن را اسلامی کنیم درست است؟

ج: چگونگی اسلامی شدن یعنی شدن آلان توسعه اجتماعی که در رشته دانشگاهی که ملاحظه می‌کنید

اسلامی نیست خودشان هم ادعا ندارند اگر کمی با آنها بحث کنید خودشان هم قبول دارند که اخلاق را به

طرف حریص شدن به دنیا می‌برد کلیه نظام ارزشی را فرو می‌ریزد و عوض می‌کند به عبارت خودشان محورهای موانع توسعه را می‌شکند، یعنی نظام ولایت فقیه می‌شکند و اصلاً ارزشها را می‌شکند.

س: او ارزشها را می‌شکند اما وقتی برای مخاطب توضیح می‌دهیم و از اول می‌گوئیم روندی دارد نشان می‌دهد که می‌خواهد ارزشها را حاکم کند.

ج: بله

س: از کجا و چگونه به او بگوئیم که ارزشها حاکم می‌شود؟

ج: چگونگی اسلامی شدن مهندسی اگر مهندسی.....

س: خیر اسم آن را ذکر کرده ایم در توضیح چگونه

س: خیر اگر ما با معادله حاکم بر این جدول

س: دو سوالشان را گفتند و این که می‌فرمائید اسلامی است بیان..... باید در جایی متصف به شرع

باشد بعد زود.....

ج: همین را می‌خواهید بگوئید؟ صریح بگوئید.....

س: صریح گفتند ولی.....

س: سوال دوم بهتر بود..... سوال دوم را جواب دهید؟

س: فرمودید این که اسلامی شدن است باید به شرع برسد آیا فرموده اید؟

س: شاید سوال دومشان این باشد که آیا معادله حاکم بر این جدول می‌توانیم در جدول دیگر هم

بنویسیم بگوئیم فرضاً چگونگی الحادی شدن مهندسی این است چگونگی التقاطی شدن مهندسی این است.

ج: اگر بنا بود که آن را هم بنویسیم باید می‌نوشتیم.

س: یعنی معادله خودمان را کشف کنیم یعنی کار الحادیه‌ها را هم کشف کنیم و در جدول.....

ج: بله می‌شود البته آن را عام کرد و اسلامی آن را حذف نمود ولی اگر اسلامی را حذف کنند در آخر

تکامل حجیت نمی‌خورد

س: فقط همان حذف می‌شود یا این مسیر.

ج: خیر این مسیر تغییراتی می‌کند که در آن جا ظهور می‌کند یعنی طبیعتاً اسلامیت معادلات هم حذف

می‌شود جریان اسلامی اداره هم حذف می‌شود، سوال این است که آیا مربوط به شرع هست یا خیر این

حرف، حرف خوبی است و لو شما این حرف را نزده باشید و نسبتش با اسلام چیست؟ باید این مطلب را

دقت کنید که نسبت به اسلام چگونه باید مطلب پیدا کند.

۶/۱ - تفسیر موضوع به موضوع

بگوئید مثلاً ما تفسیر موضوع به موضوع کنیم و ببینیم چند موضوع در قرآن مجید کلام الله عزوجل و

چند موضوع مثلاً در اخبار هست. عناوینی را ملاحظه کنیم ببینیم درباره عناوین موضوعات چه نحوه

محمولاتی و چه نحوه قضایایی هست این یک فرض است. موضوعات اولاً چگونه تعریفی در کل مراتب

شده اند تفسیر موضوع به موضوع

۶/۲ - مراجعه به متون دین با دانستن ادبیات و معانی بیان عرب (با فرض مطلق ندانستن علم الهی)

اولین صحبت این است که ما تفسیر موضوع به موضوع را هم نیاوریم عربی ما خوب باشد هم صرف ما

یعنی مفردات و گردیدن آن، هم ترکیبش نحو و هم معانی بیان را بلد باشیم به متن دین مراجعه کنیم. که

برای ما کافی است.

۶/۳ - مراجعه به متون دین با دانستن ادبیات و معانی بیان عرب (با فرض مطلق دانستن علم الهی)

اگر مقدمات حکمت درباب فرمایشات حضرت حق یعنی خطابات شرع در کار نبود و علم گوینده از قییل علم ما بود شنونده هم، باید همین طور برخورد کند مثل سایر کتب عربی. اگر مقدمات حکمت هست و نمی‌شود جوانب حرفش را ملاحظه نکرده باشد، نسبت به کسی که علم مطلق دارد، راحت نمی‌توانید (نسبت) بدهید آن گاه مجبور هستید معارف اول را دو قسمت کنید.

۶۳/۱ - موجود معارف محتمل و منتسب، نتیجه مطلق دانستن علم الهی

معارف محتمل: معارفی است که به شرع نسبت داده نمی‌شود الا احتمالی. برای جهت عام هم کافی است. تبشیر و تنذیر از جهات عام است حتی بستر حرکت را نمی‌تواند معین کند اگر بخواهد معارف منتسب شود و نسبت پیدا کند، درک من از کلام، مفروض این است که حتماً درک شما تدریجی الحصول و محدود است کلام و خطاب هم از طرف کسی است که در ملاحظه جوانب خطایش علم او مطلق است. پس نسبت محدود به مطلق می‌شود در چیزی که می‌فهمد، که اهتمام لازم دارد بدون اهتمام افتراء می‌شود. اهتمام همان چیزی است که علما می‌فرمایند بذل جهد یعنی اجتهاد. لازمه بذل جهد چیست؟

۶۳/۱/۱ - بررسی و توضیح فرهنگ معارف منتسب

۶۳/۱/۱/۱ - گسترش تفقه در « اسناد و اسناد و استناد »

در آن جا گفته ایم که بذل جهد، تکامل حجیت یا گسترش نظام بین تفقه در اسناد و استناد است. پس تفقه، تکامل فهم، در این جا در نسبت دادن، موضوع اصلی ما می‌شود (در فهم دین). معارف منتسب یک فرهنگ دارد (خود این کار) این سه قسمت را می‌گوییم ولو وارد شدن در جزئیات خانه سوم جدول، بخش اول است ولکن نفع آن برای برادران خوب است.

۶۳/۱/۱/۲ - تهوور عاشقانه، ابتهاال عاجزانه، استظهار عاقلانه

اگر گفتید باید «تهور عاشقانه در گمانه زدن» باشد این قسمت را توضیح بدهم «تهور عاشقانه در گمانه زدن» یعنی می‌گویند اقوال بزرگان این است: مانع آن نشوید. متهور باشید. در عمل گمانه زدن، کار فکر، در تطرق احتمال، اصلاً برای آن مطرح نشود که بزرگان چیز دیگری گفته اند. احتمالات بزرگان را جزو محتملات بدانند ولی در احتمالات بزرگان متوقف نشود. می‌گویند ضروریات، اعتنا نداشته باشد. یک چیز را فقط بخواهد. عشق نسبت حضرت حق جلت عظمت در تعبد. هیچ چیز مانع او نشود ارتکازات عام و خاص، این تعبد را مشروط به هیچ پیش فرضی نکند. این امر عظیمی در فکر کردن است، در تقوی فرهنگی، خدا و خطاب خدای متعال را به هیچ پیش فرضی مشروط نکند. دراصل گمانه زدن و گرد آوری گمانه، خود این البته نظامی می‌خواهد که آدم به گیجی نخورد که سر جای خود محفوظ است. برای تکامل آن نظام هم گمانه بزند که چیز دیگری است. ابتهال عاجزانه در گزینش، یعنی این گمانه زدن غیر از این است که نسبت دهد. در هنگام گزینش احتمال باید کمال احتیاط را داشته باشی یعنی ضد تهور. یک ذره از آن تهور به درد نمی‌خورد البته جوهره هر دو یکی است اولی می‌گوید خدا را مشروط به هیچ چیز نمی‌کنم. دومی می‌گوید نسبت دادن به خدای متعال مشروط به کمال دقت است. ابتهال عاجزانه در گزینش، «استظهار عاقلانه در پردازش» باید ملاحظه تناسب و سنجش حتماً باشد. این اخلاق کسی است که می‌خواهد عمل اجتهاد را انجام دهد. البته ظرفیت هر کدام از این ها مختلف است چه ظرفیت تطرق گمانه در قسمت اول، چه ظرفیت ابتهال عاجزانه در قسمت دوم، چه ظرفیت استظهار عاقلانه در قسمت سوم. اگر این را تمام کرد می‌توانیم بگوئیم تعبد در تفقه انجام گرفت.

۶۳/۱/۱۳ - تقنین بین احراز عقلی، اخبار عرفی و انشاء عقلایی

باید بتواند تفنین کند بین احراز عقلی، اخبار عرفی، انشاء عقلایی. اگر نتواند قاعده مند کند یعنی نتیجه آن استظهار عاقلانه این که می‌گوئید قاعده مند شدن این سه نباشد و نتواند این سه را به وحدت برساند.

اجتهاد او خیلی ضعیف است. پس نسبت دادن به شرع را ما اصول حاکم بر خلق او یعنی وضعیت روانی او، دوم تقنین وضعیت ذهنی، سومی کار آمدی عینی یعنی نظام یقین. یقین موضوعاً چیست؟ موضوعات یقین چیست؟ وضعیت موقن و شاخصه موقن چیست؟ این ها برای تفاهم اصل هستند. اگر در یقین اجتماعی آمد مطلب حل است.

۶/۳/۱/۲ - توضیح مجدد معارف محتمل و منتسب

دوباره بر می گردیم نسبت به شرع گاهی بسیار ساده است. البته اکثر کسانی که به شرع نسبت می دهند و توجه ندارند. آدمهای خوبی هستند. گاهی تفسیر ساده می کنند همان معنای عربی به فارسی نه این که آدمهایی هستند که بخواهند افترا علی الله بزنند التفات ندارند حتی التفات ندارند که اگر حدیث را بخواند و معنا کند روزه ماه رمضان روزه اش باطل است. چه چیزی را به خداوند متعال نسبت می دهید. جزء معارف محتمل را باید در سطح معارف محتمل حفظ کرد. اگر بخواهد معارف مستند شود از این..... خارج است بیشتر از این کار می برد. در پاره ای از موارد که اسم آن احکام تکلیفی است مراجع، معارف مستند دارند. معارف مستند یعنی تا حدودی این هایی که عرض کردم در آن دقت می کنند و انجام می دهند و الا اگر آدم بخواهد ذوقی و دین فهمیدن این حرفها را ندارد و بخواهد کار کند نه فقط برای غیر نمی تواند بگوید التزام شخص خودش در باطن نفسش روی معنایی که به ذهنش می رسد التزام داشته باشد که به شرع نسبت دهد. مگر این که آدمی باشد که نداند معنای التزام یعنی چه. اگر بداند معنای التزام و نسبت یعنی چه، افتراء علی الله است و کار او سخت است. وقتی می خواهد بگوید حجت است بر من این می تواند ملتزم شود این که بر من حجت است مگر به تو وحی می شود که حجت است بر شما؟ آیا در علم خودت فرض خطا دارید یا خیر؟ این که من می بینم و شهود دارم یعنی چه؟ همین که فرض خطا آمد، فرض این که از خطا معصوم نیستم من به مولا اعتماد دارم مولا مرا حفظ می کند یعنی چه؟ این حرف دیوار به دیوار ادعای

عصمت است اگر کسی لوازم آن را متوجه نباشد عیبی ندارد و بخشیده است. «عصمهم الله من الذل» مخصوص چهارده نفر است در غیر آن هر کس هر چه خیال کند، خیال است. عصمت از طرف خدا و معصومین (ع) مخصوص ۱۴ نفر است یک نفر هم به آن اضافه نمی‌شود تا ابد الآباد. اما این که ما بگوئیم که بلوغ سعی انجام بگیرد آن چیزی که به دست می‌آید آیا بعد عصمت پیدا می‌کند؟ خیر ابداً تکلیف انجام می‌گیرد ما اصلاً مکلف به حکم عصمت نیستیم.

۶۳/۱/۳ - نوکری دین؛ نقش عقل در معارف منتسب

ما مکلف به این هستیم که در طاعت، کمال الانقیاد را داشته باشیم. در فهم دین، بذل جهد نهایی کنیم. عقل را به تمام معنا در نوکری دین به کار بگیریم نه در فرماندهی به دین و تأویل و تفسیر دین. این که ادعای اسلامی شدن را داریم مقدمات و سیری دارد یعنی در پایان کارآمدی را که می‌گوئیم در اولین خانه می‌گوئیم وضعیت حجیت چطور می‌شود؟ بعد از وضعیت حجیت می‌گوئیم حالا معادله..... دقت عقلی اصل است این تأویل عقلی نیست. بین تأویل عقلی و به کار گیری عقل در خدمت شرع فرق است. تأویل عقلی این است که عقل موضوعات را موضوعاً تحلیلی داشته باشد. چیزی بگوید و بعد آن را در فهم دین اصل قرار دهد. می‌آید خودش را تحلیل می‌کند در این که چگونه می‌توانم خادم باشد مورد تحلیل قرار می‌دهد نه موضوعات را. در جدول ارکان می‌گوید من چگونه می‌توانم خادم باشم و خودم را کنترل و منضبط کنم در مثلاً کنترل کردن خودم، در تعریف کردن مفروض چگونه، در کمی کردن چگونه، مرتباً در چگونه تسلیم کردن خودش دقت می‌کند، چگونه خودم را لجام بزنم و لجامش را به دست شرع بسپارم؟

س: چگونگی اسلامی شدن به عنوان محتمل، ما این روند را طی می‌کنیم تا به آن جا برسیم که دین.....

ج: یعنی می‌توانید همه را مرتباً بهینه کنید یعنی شما درباره این که فهم من چیزی را درست پیش داوری

نکند و تحمیل به شرع نکند در تسلیم کردن قوه سنجش نسبت به شرع دقت مجدد می‌کنید.

س: نسبت به اصل این قضیه پس قضیه تعبد در تفقه یا تکامل در.....

ج: یعنی مثلاً قاعده مند کردن و تقنین کردن چگونه است؟ برای تقنین باید قواعدی حاکم باشد.

س: یعنی دنبال این بود این سیر را طی کردید.

ج: یعنی اگر بخواهیم وارونه آن را بگردیم و بالعکس نگاه کنیم اگر کسی بخواهد در اداره، اجتهاد

اسلامی کند مجبور است در معادله، اجتهاد کند اگر کسی بخواهد اجتهاد اسلامی در معادله پیدا کردن بکند

مجبور است که در تکامل حجیت اجتهاد کند اگر بخواهد در آن اجتهاد کند باید قدرت این را داشته باشد

که فهم را به شرع تسلیم کند اگر بخواهد فهم را..... باید ارکان کار و روند را ملاحظه کند

۶/۳/۱/۴ - لزوم « احراز عقلی، اخبار عرفی و انشاء عقلایی » در استنباط از کلمات عرف

س: بندگی خداوند متعال به نحو اجتماعی باید این مسیر را.....

ج: سوالی که می‌فرمایند آیا کلمات شرع یعنی لغاتی که به کار رفته، بحث آن کجا تمام می‌شود؟

آیا از صرف و نحو ادبیات شروع کنیم بعد مفردات و ترکیباتی که از شرع رسیده در آیات و روایات آیا

همین مورد نظر شما است.

س: بله.

ج : شما در بحث تفنین گفته اید مقنن کردن احراز عقلی، اخبار عرفی، انشاء عقلایی، آیا این زیربنای

لغات است؟ اخبار عرفی نسبت به کلیه انسباقات که برای شما سند می‌سازد، احراز عقلی و انشاء عقلایی.

زیر بنای آن به جدول قبلی می‌آید تا اجازه نحوه تقنین کردن به شما داده شود اگر ما جدول دوم را نداشته

باشیم نه این که شما در تقنین کردن قاعده به کار نمی‌برید.

س: آلاں هم به کار می‌بریم؟

ج: حتماً هیچ وقت، هیچ کس در کلمات عرفی نمی‌تواند بدون احراز عقلی، اخبار عرفی و انشاء عقلای مجموعه ای را ببیند و چیزی را استنباط و استخراج کند. آن را مغنن نکرده است. این که مغنن شدن و قاعده مند شدن آن تا زیر بنا برود من مثال بزنم. خیلی از جاها اگر لازم دقت کند پله دوم و سوم استدلال را جلو ببرد که این جا را به ارتکاز ساده ای برگزار کرده اند. در رو بناها مثلاً از نظر عقلی ملاحظه شده است. در زیر بناها باید بداهت حمل کرده‌اند یا به ضرورت العقل حمل کرده اند که بداهت می‌شود. عرفاً که این را ذکر می‌کنید و در بعضی جاها عند العقلا ذکر می‌کنند که نمی‌خواهند خاصاً متعرض شوم. متوجه می‌شود که این تقنین ذاتاً حجت است یقین چیست؟ پایه محکمی ندارد من در ذهنم پشت سر هم می‌آید یقین ذاتاً حجت است، یقین چیست؟ موقن چیست؟ متیقن چیست؟ حالتی که حجت است موضوع آن چیست؟ موضوعاً آن چیست؟ آثار آن چیست کمی آن را جلو می‌برید می‌بینید خیر، قدم دوم و سوم مطلب بسیار ساده برگزار می‌شود باید برهان خلف بیاورند اگر نباشد این طور می‌شود اگر نباشد دوباره آن را حلاجی و تجزیه و تحلیل کنید و که در مقنن کردن آن خالی از جای سوال نیست. ولی اگر شما معین کردید که به چه وسیله می‌توانیم انشاء عقلانی را مقنن کنیم؟ به چه وسیله اخبار را؟ صغری و کبری آن چیست؟ نوع صغری آن باید از چه دسته ای باشد تا بتوان این طور حکم کرد. نوع کبری آن باید از چه دسته باشد. نوع نسبت حکمیه آن از چه دسته باشد؟ احراز تناسب است؟ احراز نسبت است؟ اختیار در آن اصل است یا فرع؟ چگونه باید باشد. این ها بحثهایی است که باید در سر جای خودش انجام بگیرد. به عبارت دیگر سوال آقای جمالی از مفردات و ترکیبات و آیات و روایات این جا بحث آن در مقنن شدن سه اصل است

که نوشته تقنین در تفقه یا تکامل نسبت بین احراز عقلی، اخبار عرفی، انشاء عقلایی

س: در رابطه با اسلامیت..... در مورد انسانی بحث معصومیت، عدالت و کرامت انسانی هم هر سه در

سیاست فرهنگ اقتصادی ضرب شود مهندسی اجتماعی همه این ها را در بر می گیرد؟

ج: بله همه اش را می گیرد یعنی استراتژی یا محور هماهنگ سازی کلیه کارهایتان، مهندسی باید حول آن،

نقشه ساختمان متناسب را برای هر زمان درست کند. می گوئید راه من (کرامت انسانی چیز کوچکی نیست).

من «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» را فراهم می کنم. (کرامت نقص برای انسان) بسیار دنی النفس و پست است

که انگیزه دویدن، سعی و تلاش و کوشش او فقط به دنیا ختم می شود والا کار دنیایی حضرت امیر (ع) الی

ما شاء الله کار اقتصادی و سیاسی هم همین طور، کار فرهنگی ایشان. به اندازه یک جو انگیزه ایشان حرص و

نسبت به دنیا نبوده است. هیچ وقت نه در کار سیاسی نه در کار فرهنگی و نه در کار اقتصادی ایشان، قیامت

اثر داشته است. یک نفر پیدا کنند که هم ردیف حضرت علی (ع) اثر سیاسی در عالم داشته باشد یا اثر

فرهنگی و اقتصادی داشته باشد در خرد، کلان و توسعه تاریخی آن حضور دارد.

۸- پایه گذاری استناد مقنن، هدف از سه جدول

س: فهمیده می شود که یک معرفت محتمل هست که ما به بلوغ سعی می رسانیم ولی به شارع نسبت

نمی دهیم.

ج: معارف محتمل همین است که معذرت می خواهم در عین حالی که تجلیل می کنم و تحقیر نمی کنم و

خودم دست بوسشان هستم، همین است که روضه خوانها می خوانند (مصارف محتمل) معارف مستند آن

است که مراجع دارند.

س: این جدولی که داریم.

ج: این جدولی که شما دارید برای این است که مطلب را مستند و مقنن کند.

س: ما با..... سعی می کنیم و به شارع نسبت نمی دهیم.

ج: چرا اجتهاد مانند شکایات نماز صبح است و باید در آخر به شارع نسبت پیدا کند ولی وقتی معارف مستند می‌شود باز هم از خطا مصون نیست. وقتی فقیه فتوی می‌دهد، درست است که بین یک فقیه و یک منبری زمین تا آسمان فرق است. کار منبری سر جای خودش خیلی ارزش دارد. حرفی که می‌زنم کسی آن حرف را تضعیف نکند.

منبری در این که نفوس را متوجه به یک جهت بکند و معارف محتمل در جای خودش در امر تبلیغ، بسیار خوب است ولی هرگز نمی‌توان عوضی گرفت. کتاب کودک و جوان مرحوم آقای فلسفی نفع دارد. معارف محتمل است ولی هرگز نمی‌شود آن را در روز ماه رمضان به دست گرفت و مثل رساله به شارع نسبت داد یا آن را سر درس خارج به عنوان یک نظریه فتوایی ذکر کرد. این چیزی را که می‌دهد مهندسی را تا اداره می‌رساند به این که به شارع نسبت دهد مثل شما که در نماز سه و چهار شک می‌کنید و بنابر چهار می‌گذارید و به شارع نسبت می‌دهید. باید وزیر یا مدیر در کارهایی که می‌کند بتواند نسبت دهد.

س: تمام سه جدول معارف محتمل می‌شود بعد که به اصول فقه رسیدید می‌توان همه این‌ها دوباره مستند کرد.

ج: معارف محتمل است یا این که استناد مقنن پایه گذاری می‌شود؟

س: معارف محتملی است که می‌خواهید پایه گذاری استناد را داشته باشید.

ج: خیر فرق بین محتمل این است که از ابتدا بذل جهد نمی‌شود. این جا از ابتدا بذل جهد و تناسبات و نسبت ملاحظه می‌شود.

س: یعنی از اول اجتهاد شده است؟

ج: یعنی مثلاً باید در دوره پژوهشی آن اجتهاد شده باشد نه اجتهاد منسوب به شرع. بذل جهد عقلی برای تقنین کردن، استناد چیست را در ستون اول براساس پشتوانه قبل آن تمام می‌کند. والسلام علیکم

جلسه ۶

عنوان جلسه ؛ پرسش و پاسخ در رابطه با وحدت و کثرت - ماتریس - جدول زیرساخت و.....

۱ - نسبت بین کثرت و وحدت به معنای تبدیل کثرت به نسبت و از نسبت به وحدت

۱/۱ - وحدت و کثرت در این جا برای نظام سیاسی است بر خلاف منطق چرائی

۱/۲ - حقیقت خارجیه داشتن «نسبت» با عدم لحاظ دوئیت

۱/۳ - عینی بودن کثرت و وحدت

۱/۴ - تفاوت مفهوم وحدت و کثرت در جداول سه گانه

۱/۵ - ملاحظه وحدت و کثرت در اصالت ربط به شکل ماتریسی (ساده و مرکب)

۲ - هدف از ماتریس، تعریف محور مختصات

۲/۱ - محور؛ جاری در کل

۳ - توضیح مختصات جدول زیرساخت

۳/۱ - با هم آمدن زیرساخت و روبنا در جدول تعریف

۳/۲ - استفاده از مفاهیم کلیدی برای درست نمودن «جدول»

۴ - روند تحلیل، ارکان تولید و کاربرد عملی « زیرساخت تعریف و تولید کثرت»

۴/۱ - تحلیل‌ها؛ توضیح نظردیگران و تولید، توضیح مدعای تولید شده

۴/۲ - جدول اول (تحلیل زیرساخت)، جدول دوم (تولید زیرساخت) و جدول سوم (کارآمدی

زیرساخت)

۵ - چگونگی بکارگیری جداول سه گانه در عینیت

بسمه تعالی

پرسش و پاسخ در مورد جداول آموزشی مهندسی

۱- اگر در جدول، نسبت به موضوعات آن سوالی باشد در خدمت شما هستیم.

س: سوال این است که فرمودید در سه ردیف جدول ابتدا بحث کثرت است بعد نسبت و بعد به وحدت می‌رسد آیا نقش نسبت در این جا به عنوان رابطه بین کثرت و وحدت یک مرحله از حرکت ماست. یعنی آیا اول تبدیل کثرت به نسبت است بعد نسبت تبدیل به وحدت می‌شود در همه اصطلاحات و ردیفها؟ یا این که نه نسبت چیزی خارج از این حرکت است؟

ج: خیر، همان بیان اول درست است ابتدا به نسبت تبدیل می‌شود و سپس از نسبت به وحدت س: یعنی واسطه می‌شود.

ج: خیر، رابطه بین وحدت و کثرت، اساسی ترین بحث است. به بیانهای مختلفی این مسأله را می‌توانیم بگوییم. اسم آن را مکانیزم، ساختار، نظام و یا چگونگی تبدیل می‌توانیم بگذاریم اساساً صحبت این است که، در این جا ما هرگز شبیه آن چیزی را که در بخش انتزاعی یا فلسفه چرایی گفته می‌شود - که بگوئیم وحدت عین کثرت است یعنی واجدیت است و وحدت واجد تمام مراتب کثرت است - موضوع بحث نیست.

موضوع بحث ما چگونگی تبدیل شدن کثرت به وحدت است بنابر نسبت یعنی نحوه تبدیل

س: آیا نحوه تبدیل، خود حد وسط است؟

ج: نحوه تبدیل، چند چیز را باید به ما نتیجه دهد. اول این که باید نحوه تعریف کثرت را مشخص کند؛ بعد نحوه تبدیل یا نسبت را مشخص کند؛ بعد وحدت را مشخص کند، سپس نحوه عملکرد این ها را مشخص

کند. بنابراین نحوه تبدیل چیزی نیست که جدا از وحدت و جدا از کثرت یک عنوان یا نام یا یک صفت نسبت به وحدت و کثرت باشد در صورتی که خودش هویتی نداشته باشد. چگونه تبدیل می کنیم؟ حالا این مسأله اهمیت دارد. شما می خواهید بهینه یعنی بهترین وجه تناسبات بین امور مختلف را پیدا کنید. این نسبت است، نسبت به مقصدی که از بهینه دارید. یک مقصد دارید؛ می خواهید به جایی بروید؛ یا به نتیجه ای برسید، آن وحدت است. شما یک کثرت و یک نحوه ایجاد نسبت و تناسبی دارید. من باب مثل می گوئید: عیار در ترکیب فرضاً اجسامی که گذشتگان داشتند - می گوئید عیار آن این اندازه، این اندازه، این اندازه باید باشد، تا به درست شدن چنین چیزی مناسبت داشته باشد. خود این عیارها چه کاره هستند؟ عیارها تنظیم کننده هستند مثلاً اگر ۵ نوع از فلزات مختلف را علی حده فرض کنیم.

س: یعنی ۵ ماده باشند عیارهای مختلفی هم داشته باشند؟

ج: بله، باید عیارهای مختلف بیاورید تا تبدیل به یک آلیاژ، مرکب یا یک ترکیب یا متعجه، که می گوئید وحدت آن است مسأله شناسایی این عیارها شناسایی این نسبت است. به ساده ترین بیان سعی شده که خدمتتان عرض کنم.

۱/۱ - وحدت و کثرت در این جا برای نظام سیاسی است بر خلاف منطق چرائی

اگر این را توانستید قاعده مند کنید و توانستید بگوئید بحث ما کثرت و وحدت و نسبت است؛ یک تشابهی با بحث و کثرت و نسبت در منطق چرائی دارد. ولیکن در این جا فرق دارد یک فرق مهم دارد شما می خواهید نظام سازی کنید. نمی خواهید نسبت به کل نظام، صرف نظر از این که در آن چه می گذرد، نظر بدهید. نمی خواهید به صورت احکام نظری محض، نسبت به یک کل، حکم بدهید. اتومبیلی دارید. اتومبیل کثرت، وحدت و نسبتی دارد. گاهی می گوئید بدکار می کند، چه عیبی دارد؟ می گوئید وضعیت پیستونها

با وضعیت دینام آن هماهنگی ندارد و نسبت آنها برقرار نیست. آنگاه می گوئید چگونه آن را درست کنم
بهینه کنم و امثال ذلک.

س: فکر می کنم مطلب این طور است وقتی می خواهیم از کثرت به وحدت برسیم، این کثرت را به نسبت
تبدیل می کنیم، بعد آنرا به وحدت تبدیل می کنیم؟ یعنی دو تبدیل صورت می گیرد.

ج: بله یعنی دو تبدیل انجام می گیرد؛ در عین حالی که خود کثرت هم هست.

س: یعنی کثرت از بین نمی رود.

ج: بله آثار کثرت باید تبدیل شود اگر ۱۰۰ اثر دارید - من بر خلاف نحوه رده بندی فرهنگستان عرض می
کنم برای روشن شدن) - این ۱۰۰ اثر را باید به ۱۰ نسبت تبدیل کنید که ۱۰ نتیجه می شود آن ۱۰ نتیجه را
دوباره به یک نتیجه تبدیل کنید.

۱/۲ - حقیقت خارجیه داشتن «نسبت» با عدم لحاظ دوئیت

س: یک سؤال این طور مطرح می شود که آیا نسبت مفهوم ربطی نیست؟ مفهومی که متعلق به دو شیء
است؟

ج: مفهوم ربطی در دستگاه چرایی نمی تواند باشد.

س: این جا نسبت برای خودش یک عینیت دارد.

ج: نسبت در این جا حتماً حقیقت خارجیه دارد. نه از قبیل حقیقت خارجیه ای که بگوئید. پس دوئیت بین
آن لحاظ شد چون دوئیت شد یتنقل الی اینکه بین آن هم نسبتی باشد. اگر بخواهیم نظری بحث کنیم، برهان
فورجه را می آوریم. می گوئیم اگر دوئیتی داشتیم و خواستیم چیزی بین آن باشد؛ چیزی در کنار آن دو چیز
می شود پس حالا سه چیز داریم. این بحث نظری محض است. این در صورتی است که ما مفاهیم مطلق
داشتیم، نه مفاهیم مقوم که با جنس و فصل تنظیم می شوند؛ و معرف درست می کنند

س: آیا آن جا به ربط نیاز داریم؟

ج: خیر، آن جا مفهوم ربطی، مفهوم، استقلالی نیست.

س: چیز سومی نیست.

ج: بله، در آنجا حتماً شما می خواستید با جنس و فصل صحبت کنید . جنس و فصل ، حقیقت نوعیه ما هو را به شما تحویل می داد؛ ولیکن این کار از آن بر نمی آید. این که ازخودش چه کاری ساخته است موضوع بحث ما نیست.

س: پس چون خود کثرت عینیت دارد، اگر تبدیل به نسبت شود، نسبت هم باید عینیت داشته باشد.

ج: معنای عینیت نسبت هم، از قبیل معنای عینیتی که بین آنها دوئیت شود نیست چون نوع مفاهیم این جا که در آینده به مفاهیم سازه می رسیم. مفاهیمی نیستند که مجرد شوند. به عبارت دیگر ما وقتی که ما به الاشتراک و ما به الاختلاف را می گیریم، ما به الاشتراک به لحاظ خارج، یعنی کلی، در خارج نیست، مصادیق است حضرتعالی خصوصیات شخصی را مجرد می کنید خصوصیات شخصیه را حذف و الغاء می- کنید. وقتی القاء تعینات را برای بدست آوردن مفهوم کلی می فرمائید مفهوم سازی یا ابزار سازی ذهنی می کنید. این ابزار سازی ذهنی برای شما خاصیت حقیقی دارد یا خیر باید سر جای خودش بحث شود. بله سر جای خودش خواص حقیقی دارد. ولی این خاصیت نیست این خاصیتی را که می گوئیم اصولاً سرگذشت مفاهیم، از قبیل آن دسته از مفاهیم نیست یعنی مفاهیم انتزاعی نیست.

مفاهیم باید، مفاهیم متناسب با عینیت باشد. مفهوم تناسب آن هم ، این است که نوع ارتباط آن، نوع ارتباط متقوم است. نه اطلاق و تقييد يا عام خاص. کلیاتش به آن شکل نیست .

دسته مفاهیمش از آن قبیل نیست بنابراین کثرت دراین جا اطلاق به کثرت افرادی می شود.

کثرت مصداقی می شود، نه انتزاع از کثرت افرادی، مفهومی به نام کثرت.

س: منظور مفاهیم کثیر است؟

ج: خیر

۱/۳ - عینی بودن کثرت و وحدت

س: حتماً واحد کثرت است.

ج: بله، مفهوم واحد کثرت و مفهوم واحد وحدت مثل دو اسم که مسمای آنها هم متعدد باشند.

یا به یک معنای دیگر بفرمائید اگر سلب وحدت کنیم، حتماً نتیجه کثرت و تعدد است کما این که اگر سلب

کثرت و تعدد را بکنید، حتماً وحدت را نتیجه می دهد. نوع آن مفهوم از این نوع نیست.

مفاهیمی که در اینجا به کار می رود با مفاهیم دیگر فرق دارد چون مفاهیم کاربردی است. چرا از اول

دستگاه؟ چون مهندسی است. مهندسی ایجاد تناسبات می کند و یک کل را تحویل می دهد نه کلی را.

باید کل تحویل دهد. بعد هم توسعه ، یعنی جریان تکامل کل را تحویل دهد. نوع مصالحش بامصالح آن جا

فرق می کند.

س: نهایت، این سوال این طوری می شود که باید کثرت و نسبت هر دو از نظر عینیت یک نوع باشند تا این

تبدیل در آنها صورت بگیرد. آیا منظور شما این است؟

ج: این که اگر مفاهیم ، کثرت و وحدت شوند، تبدیلی که روی آنها انجام می شود چه نوع تبدیل است؟ آیا

این ها کلهای متداخل هستند و خودشان تحت عنوان کلی واحد در می آیند بله مانعی ندارد که گفته شود

نوع آن چگونه است نوع وحدت.

س: منظورم آن نوع نبود. منظورم این است که اگر این عینیت دارد و عینیت آن نیز تحقق خارجی است آن

هم باید به همین شکل باشد تا تبدیل صورت بگیرد.

ج: بله، به عبارت دیگر هم وحدت، هم کثرت و هم نسبت آن عینی است مثلاً هم قطعات ماشین عینی است و هم نحوه قرار گیری و هم تناسباتشان و اگر عینی نباشد وقتی که می گوئیم عیبی در ماشین واقع شد عنصرهای آن را عوض نمی کنیم بلکه تناسبات آن را درست می کنیم.

س: یعنی چیزی هست که آن را درست کند؟

س: به مناسبت همین سوالی که پرسیدند، جریان سه مفهوم کثرت، وحدت و نسبت را در مفاهیم داخلی جدول می شود توضیح بفرمائید...

۱/۴ - از اول آن ما نزدیک ترین مفاهیم به اذهان را شروع کرده ایم مثلاً تناسبات تغایر با کثرت، خیلی زیاد است. کما این که هماهنگی به وحدت زیاد است. کما این که نسبت بین امور متغایر با هماهنگی در تغیر [تناسب زیادی دارد]. این در جدول اول است. ولی در جدول دوم مفهوم کثرت و وحدت تبیین بیشتری می شود به صورت این که از فهم عرفی خارج می شود. یعنی به طرف اصطلاحی شدن می رود و در جدول سوم اصطلاحی محض است.

اصلاً وحدت، کثرت و نسبت آن ارتکازی نیست. ارتکازی یعنی زبان عموم و اصطلاحی یعنی زبان خواص س: از هر کدام یک نمونه مثال بزنید. آلاں تغایر چگونه کثرت را برای هماهنگی قرار دادیم چون تغایر باید کثرت برای این وحدت باشد.

ج: تغایر را اگر عینی ملاحظه کنید و برای هر چیزی بگوئید واقعیات متغایرند ولو واقعیت در ذهن حضرتعالی وقوع من حیث انه واقع، مفهوم واقع است نه من حیث انه حاکی و نه این که به وادی بحث های تجربیدی درباره مفاهیم نظری برویم من حیث انه واقع کیفیت است مثل کیفیت خارجی. در تغایر اصولاً کیفیاتی هستند که یکسان نیستند. این کثرتی که شما ملاحظه می کنید، درسیستم سازی و مهندسی نیز هست. آن جا هم شما حوائج متعددی دارید که یک ساختمان می سازد. از ساختارهای اجتماعی نیز همین

طور است. هم مصالح مختلفی دارید که از آن یک ساختمان می سازید . آن جا هم همین طور است و مقادورات مختلفی دارید. تغییری را که ما در قسمت اول عرض می کنیم، قابل ملاحظه است که مشعر به امور متعدد است ، حاکی از امور و موضوعات متعدد است.

تغایر هم می تواند به امر گرفته شود، هم به موضوع و هم به مفهوم . یعنی هر جا که کیفیت باشد. چه کیفیت حرکت باشد و چه کیفیت دستور باشد چه کیفیت شیء خارجی و چه کیفیت نظری باشد؛ هماهنگی ، به وحدت رسیدن امور متعددی است هم آهنگ شدن، هم حرکت شدن هم سو شدن، سوی واحد داشتن است.

یادمان نرود که در مهندسی اجتماعی شما مجبور هستید که، هماهنگ کنید، هم سو کنید و اعمال مختلف یک متوجه داشته باشند . کارهای متعددی در اتومبیل انجام می گیرد. دینام برق درست می کند، بنزین را ، کاربراتور بالای سر شمعها می آورد. شمعها جرقه می زنند، کارهایی انجام می گیرد؛ ولی یک نتیجه دارد و آن هماهنگی برای انتقال شما از جایی به جای دیگر است.

س: روشن شد. اصالت ربطه چگونه کثرت برای اصالت.....

۱/۵ - ملاحظه وحدت و کثرت در اصالت ربط به شکل ماتریسی (ساده و مرکب)

ج: خیر، اصالت ربط را شما چند رقم ملاحظه می کنید یکی اینکه ماتریسی معنا کنید و بگوئید کثرت در تغایر قابل ملاحظه است وحدت در هماهنگی و نسبت هم در تغییر. بعد بگوئید: اگر بخواهیم ضرب کنیم اگر سه مرحله است هر سه مرحله باید این را جواب بدهند تغایر باید اصالت ربط را جواب بدهد، اصالت تعلق و اصالت فاعلیت هم باید جواب بدهند.

این یک نحوه ملاحظه است که ما این را برای تکثیر وسیله قرار دهیم. گاهی می گوئیم شکل این شکل ماتریس است، و می گوئیم آیا می توانید کثرت را به طرف اصالت ربط بیاورید که ربط یکی از مصادیق

کثرت شود؟ اینجا دیگر کثرت را تعریف می کنید. بر مبنای اصالت ربط، تعریف کثرت را اصل تعین در رابطه می گوئید یعنی آن کثرتها چگونه محقق می شوند؟ شما می گوئید ربط در آن اصل است. اصالت ربط در تعریف کثرت.

س: یعنی اصالت ربط فقط می خواهد کثرت را معنی کند و اصالت فاعلیت فقط وحدت را

ج: اگر خواست اصل باشد و مفهوم اصالت داشته باشد، بالای سر آن نوشتید مراحل اجتناب ناپذیر یعنی باید کل آنها زیر بخش هر کدام از این ها قرار بگیرد. پس مفهوم ماتریسی آن مفهوم دیگری می شود. مفهوم ماتریسی را گاهی ساده ملاحظه می کنیم و گاهی هم می توان مرکب ملاحظه کرد. می گوئیم در سطر آن اصول، مسائل و مراحل نوشته اند. می گوئیم پس یک ماتریس بزرگترین است که این باید ترکیبی آنها باید بیاید. می گوئیم پس مراحل را باید بالا بیاورند درسه مرحله ضرب شوند. سه مسأله بعد در سه تا اصل ضرب شوند. ماتریس اصلی آن که باید ماتریسی خوانده شود ۲۷ تا است که زیرساخت ماتریس می شود. این که بخواهد زیر ساخت ماتریس شود و هر سه تا هم انکاری باشد، می گوئید اصول غیر قابل انکار، مسائل غیر قابل اغماض و مراحل غیر قابل اجتناب. معنای آن زیر ساخت ماتریس و نه خود ماتریس شد. البته این یک کار بسیار مهم است. آیا می توانید ماتریس را به زیر ساخت برسانید یعنی ماتریس آن را هم زیر ساختی بیاورید. اگر شما توانستید چند ماتریس درست کنید فرضاً من با سه مثال توانستید یک موضوع دارید آن رابه سه وصف تبدیل کنید و یک ماتریس درست کنید ۹ تا بعد ۲۷ تا کنید مثلاً اگر شدنی باشد بعد آن را ۷۲۹ تا کنید بعد مثلاً نوزده هزار تا کنید این قدرت انبساط و انقباض که دارد از ماتریس، چه چیزی در آن است؟ ماتریس برای چه بوده؟ ماتریس برای ملاحظه محور مختصات بود این که محور مختصات را قوی تر نشان می دهد.

بنابراین ماتریس دو گونه درست می شود. ماتریس اصطلاحاتی ساده که در ماتریس اصطلاحی ساده هرگز انبساط و انقباض ماتریس را در بر ندارد ولی اگر یک خانه ماتریس را معنا کردید.

۲- هدف از ماتریس، تعریف محور مختصات

اساساً ماتریس برای این است که بتواند محور مختصات تعریف کند، نقطه بهینه نشان دهد در بین هر یک خانه وسط از دو طرف آن بعد بالاتر هم OR گیری کند و نسبت مشترک بگیرد. آن گاه سوال سوم وارد می شود که آیا این می تواند انقباض و انبساط پیدا کند؟ یعنی آیا می تواند سیستم شامل و مشمول را هم تحویل دهد؟ اگر نتوانست سیستم شامل و مشمول را تحویل بدهد، معنای آن این است که بتوانیم زیرساخت ماتریس درست کنیم تا کوچکترین، بتوانیم انبساط آن را تا بزرگترین درست کنیم. برای کسی که در خود موضوع روش شناسی و ماتریس به این مطلب رسیده باشد که اگر توانستیم یک ماتریس 9×9 هشتاد و یکی داشته باشیم این اگر توانستید آن را به کوچک یعنی 3×3 تبدیل کنید و برای آن زیرساخت بگوئید قدرت بهینه شما بالاست. از خرد به کلان، از کلان به خرد.

س: خودش را هم می تواند ترمیم کند؟

ج: حتماً اصلاً ترمیم به غیر از این نمی شود اگر شما فقط سر فصل ذکر کردید و یک ماتریس درست کردید و نتوانستید به زیر ساخت آن را برگردانید و نتوانستید آن را برای بعدی زیرساخت قرار دهید اگر نتوانید این کار را بکنید نمی توانید بهینه کنید. یعنی نمی توانید بهینه خود چارت را انجام دهید. بنابراین مراحل سه مرحله قرار می گیرند. اسم آن را روند یا CDM بگذارید کاری به آن ندارم. سه مرحله یا سه فاز قرار می دهید فاز اول اصالت ربط فاز دوم اصالت تعلق و فاز سوم اصالت فاعلیت می گوئید در هر سه تا این سه مسأله مشترک است. نسبت بین وحدت و کثرت، نسبت بین مکان و زمان، نسبت بین اختیار و آگاهی باز می

گوئید در تمام اینها محور عمودی را می نویسد باید تغایر را بر اساس کل این ها جواب دهید. تغیر و هماهنگی را نیز جواب دهید.

س: توضیحی که می فرمائید درست است ولی مربوط به وقتی است که زیر ساخت ماتریس را به ماتریس تبدیل کنید.

ج: بله، یعنی چیزهایی که در ماتریس زیر ساختی می خواهد این است که محور اول تا خانه آخر بیاید یا خیر؟

۲/۱ - محور؛ جاری در کل

س: یعنی در تبیین این آیا لازم است چنین توضیحی بدهیم که این مفهوم کثرت تا آخر می رود نسبت و وحدت تا آخر می رود یا خیر اگر نمی رود.....

ج: خیر باید در تبیین آن این توضیحی را که عرض می کنم بگوئید که در محور مختصات ، دو محور مختصات یک نقطه تلاقی دارد که باید دو وصف باشد. مهم این است که چه کسی سوال کند. محور اول، محور دوم، محور سوم

س: محور یعنی یک چیز جاری در کل

ج: بله در ۲۷ تا هم همین طور است. یعنی اگر در ابتدای ۲۷ تا نگاه کنید محور اول دوم و سوم آن را می توانید بنویسید و تا آخر بروید یعنی ۸۱ نه ۲۷ تا به عبارت دیگر شما ۲۷ تا مشمول محور کثرت دارید ۲۷ تا هم مشمول....

س: ما می خواهیم توضیح این جدول را بدهیم در توضیح خود این جدول اگر کسی بپرسد

ج: بله مهمترین مطلب این است که سوال کننده کسی است که می تواند خاصیت محور مختصات را بشناسد یا خیر اگر نمی تواند بشناسد این جدول در آن سطح نیست یعنی تفاوت ماتریس....

برای زیر ساخت و ماتریس ساده را متوجه نمی شود. اگر متوجه شود می گوید این که این طرف این نوشته اند مراحل معنای آن این است که سه فاز را نشان می دهد. زیر ساخت ماتریس بزرگی است که این باید در آن جاری شود.

س: پس این سه محور، محور آن ماتریس بزرگ است.

ج: بله، که اگر کسی دقت کند، ما می گوئیم کل مباحث را در فشرده ترین وضعیت آورده ایم البته فشرده تر از این این که فقط محورهای کثرت را بگیرد و بالایی ها را کلاً بگیرد که در آینده انشاءالله عرض می کنیم. یعنی کوچکتر شدن که خود این ۲۷ تا یک، ۹ تا می شود و بعد خود ۹ تا یک ۳ تا شود و بعد یک چیز شود. به ذهن من نمی آید که نوعاً مسأله را در این حد برای عموم کسانی که به نمایشگاه می آیند لازم باشد. اگر برای آنها موضوعات را بگوئید کافی است. اگر کسی باشد که کار او روش باشد که جواب این است که عرض می کنم. اگر خود جواب را به او بگویند و لو هیچ مطلبی هم در جدول دست او را نگیرد متوجه می شود که طرف چه کار می کند.

س: در این بحث که فرمودید وقتی که ما در یک محور دو نقطه را نشان می دهیم باید اینها را در این محور

، از یک سنخ باشند

ج: خیر، مفهوم ماتریس این است که

س: یعنی سنخ را عوض می کند.

ج: قیمت تمام شده چیزی با محور حجم تولید شده مثلاً بازگشت حجم به وزن طبیعی است قیمت تمام شده به وزن اجتماعی است دو سنخ است.

س: خیریک محور. آلان این دو محور شد.

ج: دو محور باید برگردد یکی از این طرف و دیگری از این طرف و یک نقطه تلاقی داشته باشد نقطه تلاقی

آن، می گوئید بهینه را پیدا کنید، نقطه بهینه هم ناظر به حجم است و هم ناظر به قیمت

س: ولی در یک محور.....

ج: جامع بین دو وصف باید در نقطه بهینه ملاحظه شود.

س: این درست است که ولی در یک محور که پیش می رویم همه حجم تولید هستند این محور، محور

حجم تولید است.

ج: محور حجم تولید تنها، اگر نتواند بهینه شود فایده ای جز گزارشگری ندارد گاهی می خواهید گزارش

کنید مثلاً پارسال تولید سبب ۱۰ تن بوده و امسال ۱۱ تن . گاهی می گوئیم اگر چقدر باشد خوب است و

کاری به ۱۰ تن و ۱۱ تن آن نداریم ممکن است که تولید کردن ۵ تن خوب باشد ممکن است تولید کردن

۲۰ تن خوب باشد.

س: سوال من به این جا بر می گشت که آلان تغایر و اصالت ربط در محور کثرت هستند، تحت کثرت، هر

دو در یک محور واقع شده اند

۳- توضیح مختصات جدول زیرساخت

ج: اشکالی که قبلاً پاسخ دادم همین بود. اشکال این است که زیر ساخت را می گوید معنای زیر ساخت این

است که باید سه مرحله به بیان سه فاز بیاید (اگر می خواستیم روند بکشیم) اگر گفتند اصطلاحاً GIM

برنامه را بکشید سه فاز، بگوئیم مثلاً سال اول، سال دوم، سال سوم، بعد مسائل زیر بخش هر سه تکرار شود

و سپس در محور عمودی تغایر و تغییر و هماهنگی با سر فصل کثرت و وحدت و نسبت بیاید و در کل ۲۷

تا قابل ملاحظه است یعنی اصالت ربط هم دارای کثرت ، وحدت و نسبت است هم دارای نسبت بین

وحدت کثرت در حقیقت در همان اصالت ربط تنها کثرت تغیری هم یکبار ذکر نمی شود بلکه سه باز ذکر می شود هم نسبت تغیری بین کثرت و وحدت، هم تغیری بین زمان و مکان و هم تغیری بین اختیار و آگاهی. هماهنگی آن نیز همین طور یعنی در حقیقت ۹ بار در آن جا دیده می شود این جدول زیر ساخت است البته زیر ساخت این، زیر ساخت دیگری است که باید کل ۲۷ تا را به آن ۹ تا ببرد که شاید برای نمایشگاه مفهوم نباشد که.... چیست. اگر بخواهیم آن را وسیع کنیم باید آن را به ۸۱ ببریم که تحمل آن هم برای نمایشگاه درست نیست مثلاً ۳ تا ۲۷ تا برای نمایشگاه درست می کردیم آن هم معلوم نیست که. لذا زیر ساختی که نه خیلی فشرده و نه خیلی بزرگ باشد.....

۳/۱ - با هم آمدن زیرساخت و روبنا در جدول تعریف

س: سوالی راجع به زیرساخت داشتم که در محورهای مباحث در هر سه قسمت

ج: البته اشاره کوچکی بکنم شما در جدول تعریف این کار را انجام داده اید در جدول تعریف یک موضوع دارید که به ترتیب سه موضوع، ۹ موضوع، ۲۷ موضوع و در آن طرف ۸۱ موضوع می شود. یعنی در آن جا این سیر انجام گرفته است هر چند اصلاً توضیح دقیق داده نشده است.

فقط توضیح که لازم بوده است به آن پرداخته شده است ولی این که شما از یک موضوع شروع می کنید تا مثلاً به ۸۱ شاخصه می رسید بعد دوباره جمع بندی شده و به یک موضوع ختم می شود. نوع ماتریس آن طبیعی است که با نوع ماتریسی که ساده....

مثلاً اگر ۸۱ است 9×9 می نویسند و اگر ۲۷ تا هست 3×9 می نویسند. نوع آن فرق دارد. در جدول تعریف هم زیرساخت و هم روبنا هر دو با هم آمده است. در توزین آن هم دقیقاً همین کار شده است. در وزنی هم که داده شده است هر دو با هم آمده است. در توزین آن اشاره کوچکی می کنم، اصولاً این که می گوئید نسبت بین اول و دوم را سمت چپ و دوم و سوم سمت راست بگذارید و برای آن حد وسط قرار دهید

دقیقاً این است که نقطه بهینه را دوباره، بهینه می‌کنید. معنای آن این است که جدول زیر ساخت و جدول اصلی ملاحظه می‌کنید که جای بحث آن در جای خودش است

س: این زیر ساخت که در محورهای مباحث تکرار شده است که در محورهای مباحث محور ستون اول جدول اول، ستون اول جدول دوم، ستون اول جدول سوم را که ملاحظه می‌کنیم بعضی از عناوین عوض شده فقط زیر ساخت تکرار شده است.

ج: خیر به عبارت دیگر این که حتماً جدول ما در هر سه تا زیر ساخت است، این که هست نهایت این که یکی تعریف است، یکی تولید و یکی کار آمدی است.

۳/۲ - استفاده از مفاهیم کلیدی برای درست نمودن «جدول»

س: به آن کاری نداریم. من معنای این زیرساخت را نمی‌دانم. این مثل همان زیر بنا، بنا و روبناست که می‌گوئیم زیرساخت، یا نه وقتی که می‌گوئیم زیر ساخت، ساخت نظری یعنی مدل نظری آن..

ج: مفاهیم کلیدی که پایه‌هایی است که باید بعد به کار بگیرید مثلاً فرض می‌کنیم که جدول تعریف درست کنید شما باید این را داشته باشید تا بتوانید جدول تعریف درست کنید.

در جدول تعریف کاری انجام می‌دهیم که اصطلاحات توسعه، ساختار، کارآیی را در هم ضرب می‌کنیم یک طرح شمایی را به آن تنظیم می‌کنیم. در همان هم مطلب زیادی هست اگر خوب مسلط شوید.

گاهی ما می‌خواهیم در موضوعات زیر ساخت درست کنیم. در موضوعات آن اصطلاحات فضای اصطلاحی را درست کرده‌اند. وقتی تعریف درست کردید توزین هم کردید و خواستید آن را تطبیق کنید باید بتوانید کارهایی که انجام دادیم، انجام دهید. باید بتوانید هم جایگاه و هم موضوع برای هر دو یک نحوه همان وحدت و کثرت، تبدیلی درست کنید که چگونه می‌تواند نحوه ایجاد ارتباطش به کوچکترین حد ممکن برسد؟ چگونه می‌شود به بزرگترین مقداری که لازم دارید برسد.

س: سوال من این است که این جا که می گوئیم زیر ساخت ، می توانیم جدول دیگری را بگوئیم و بگوئیم این زیر ساخت طبقه بندی آموزشی مواد است بعد یک ساخت داریم و بعد هم رو ساخت و روبنایی... یا خیر.....

ج: حتماً همین طور است درست فرمودید: ما یک شالوده داریم که این جا شالوده ها را نشان می دهد. عمارت را نشان نمی دهد عمارتی درست می شود که باید این ها تکثیر شود به عبارت دیگر در طبقه بندی نظام آموزشی زیر ساخت را حذف می کنیم اصلاً زیر ساخت نمی خواهد همان نظام طبقه بندی آموزشی، از آن مرحله هم که می گوئید روبنا می شود، می گذریم می گویند می خواهیم مثال تمثیلی برای کلاس ششم ابتدایی بدهیم. می گوئیم حتماً این را تمثیلی کنید مثالهایی بزنید که او یاد گرفته باشد، چه مثال اصول اعتقادی باشد، چه مثال ریاضی باشد چه مثال علوم باشد. این بخشی می شود که کاملاً اسقاء آن برای او سهل المؤمنه باشد. می گوئید خیر این را مثلاً برای دکترا درست می کنیم. می گویم نوع برخورد آن فرق پیدا کرد. دیگر تمثیلی نباشد نمونه های عینی عملکردی در دستگاه او باشد.

۴ - روند تحلیل، ارکان تولید و کاربرد عملی « زیرساخت تعریف و تولید کثرت »

س: در ستون اول فرمودید تعریف کثرت، دومی را هم فرمودید تعریف کثرت ، سومی را تولید کثرت فرمودید بهتر نیست که بگوئیم توصیف کثرت؟

ج: خیر، اولی تعریف است. کل تابلو دوم تولید است، سومین تابلو کاربرد است.

س: می خواهم بگویم تعریف کثرت ، همین دو کلمه، در اولی تعریف کثرت آورده ایم در دومی تعریف کثرت و سومی تولید کثرت آیا بهتر نیست بگوئیم اولی توصیف کثرت چون این را تعریف نمی دانیم یعنی بحثهای سلبی را تعریف نمی دانیم اولی توصیف کثرت ، دومی تعریف کثرت و سومی را تولید کثرت . یعنی لفظ تعریف را از ستون اول برداریم.

چون تعریف نیست بر اساس مبنای مگر این که بخواهیم با ارتکازات همراه شویم مثلاً بگوئیم بر مبنای

ارتکازات ، مباحث سلبی هم تعریف است ولی لفظ توصیف عام تر است

ج: اگر توصیف اثباتی باشد همین اشکال بر آن وارد است

س: یک لفظ دیگر به کار ببریم و تعریف نگوئیم.

ج: چه چیز به نظر شما به کار ببریم

س: اگر تحلیل بگوئیم در جمله جالب نمی شود بگوئیم روند تحلیل مثلاً زیر ساخت تحلیل کثرت

ج: روند تحلیل زیر ساخت را گفته ایم

س: به هر صورت من با تحلیل آن کاری ندارم از آن طرف می آیم و می گویم تعریف نسبیست در دستگا ما

در جدول اول تعریف نمی کنیم.

ج: چه وقت تعریف می کنیم؟

س: در جدول دوم هست

ج: در جدول سوم

س: در این جا گفتید تولید کثرت

ج: در کار آمدی آن تعریف عینی می شود. چه نحوه تعریفی است؟

س: آن تعریف سلبی است این تعریف اثباتی است و این هم تعریف عینی است. سه تا تعریف هستند

ج: شما در جدول دوم ، تولید زیر ساخت باز تعریف

س: اگر تبیین باشد چگونه است؟ در ستون اول، در تابلو اول تبیین باشد

ج: در مورد واژه آن مشکل زیادی نداریم. بحث در مورد این است که مثلاً اگر ما گفتیم تحلیل تعریف، آیا

تعریف هم می کنیم یا تعریف بر اساس اصالت ربط را تحلیل می کنیم؟ ناکارآمدیهای آن را می گوئیم

س: چون در تحلیل، تولید، کار آمدی در قبل آمده است این جا فقط کثرت وحدت و نسبت آن است.

ج: جمله را تکرار می کنم. تعریفی را بر اساس اصالت ربط تحلیل می کنیم بعد نقص آن را می گوئیم و آن

را رد می کنیم. نمی خواهیم تعریف این را بکنیم که برای کارکرد بپذیریم. می خواهیم تحلیل کنیم.

س: یعنی می فرمائید چون لفظ تحلیل قبلاً آمده است. این تعریف کثرت مثلاً تعریف موجود تحلیل

تعاریف موجود. یعنی نقد و نقض طرح می شود.

۴/۱ - تحلیل‌ها؛ توضیح نظردیگران و تولید، توضیح مدعای تولید شده

ج: یعنی کلاً هر گاه تحلیل را آوردید می گوئید براساس اصالت ربط تعریف کثرت این می شود و این

قدرت ندارد. و تحلیل می کنید. بر خلاف آنجایی که می گوئید تعریف را تولید می کنم. که ادعا مربوط به

خود شماست و شما تولید می کنید.

س: تولید زیر ساخت آن.

ج: یعنی دارید راه تولید تعریف را بیان می کنید. می گوئید راه تولید تعریف این است که فضای نظری

درست کنید، بعد تعین نظری درست کنید بعد وزن نظری بدهید.

بگوئید با این سه کار می توانم همه سوالاتی را که قبلاً داشتید و جواب داده نمی شد پاسخ دهم.

س: پس آخری را هم تعریف قرا دهیم. دومی تعریف بشود که همان تولید بشود.

ج: سوالی هست که دومی تولید شد،

س: تولید الآن تعریف هست تولید زیر ساخت

س ارکان تولید زیر ساخت تعریف

س: کلمه آخر تعریف کثرت، تولید کثرت

ج: کاربرد عملی زیر ساخت تولید کثرت. می گوئید کاربرد تولیدی که انجام داده اید چیست؟

س: کجا؟

ج: جدول سوم

س: در آنجا قید تولید

ج: قید تولید در جدول دوم

س: قبلاً تولید تعریف کثرت شده است.

ج: اشکالی ندارد. تولید تعریف کرده‌اید به عبارت دیگر آن تعریفی که بحث شد تحلیل کردیم و به بن

بست رسیدیم. حالا شما مستقلاً تولید تعریف می کنید.

س: آخری را عرض می کنم که نوشتیم تولید کثرت

ج: در سومی نوشته اید کاربرد عملی زیر ساخت تولید، می گوئید کارآمدی آن چیست؟

س: باید بگوئیم کارآمدی تعریف

ج: تولید را قید می زنیم. تولید کثرت ، کارآمدی تولیدی که شما کرده اید چیست؟

س: بحث ما تعریف است..... اولی زیر ساخت است دومی تولید و سومی کاربرد است.

ج: کاربرد چیزی که تولید شده است.

س: تعریف تولید شده است؟

ج: بله

س: پس این سومی یک تعریف اضافه می خواهد.

ج: کمی طولانی می شود، تطابق و اضافه اش اضافه می شود. کاربرد عملی زیر ساخت تولید تعریف کثرت

می شود.

س: تولید را لازم ندارد.

ج: خیر تولید را در آنجا می گوئید

س: کار آمدی تعریفی انجام گرفته.

ج: تعریف انجام گرفته یعنی تولید شده

س: بله مفهوم آن همان است ولی اگر آنرا نیاوریم مطلب را می رساند.

ج: یعنی اولی دومی ارکان زیر ساخت تولید تعریف و اصطلاح می شود.

س: ارکان تولید زیر ساخت در جدول دوم

ج: البته من چیزی را در این جا دیدم که محشی اضافه کرده بود

۴/۲ - جدول اول (تحلیل زیرساخت)، جدول دوم (تولید زیرساخت) و جدول سوم (کارآمدی

زیرساخت)

س: جدول اولی تحلیل زیر ساخت را می گوید دومی تولید زیر ساخت و سومی خود زیر ساخت

ج: کار آمدی زیری ساخت نه خود زیر ساخت، باز هم زیر ساخت، همه زیر ساخت است عرض کردم که

۸۱ میشود. وقتی که ۸۱ شد در سه جدول دیگر ضرب می شود که آلا ن وارد آن بحث نمی شویم کاملاً

گسترده می شود یعنی به بیش از نوزده هزار می رسد. البته یک مرحله آن ۶ هزار تا هست ما فعلاً به آن

کاری نداریم. به سه تا ۲۷ تا شدن یعنی هشتاد و یکی هم کاری نداریم. این فشرده ای است نه خلاصه است

در قد یک جدول ۹ تایی که آن را هم درست کرده ایم ولی خیلی پیچیده می شود و در عین حال از قسمت

دوم بیان موضوعی کرده ایم . قسمت اول سلبی بر خورد کرده ایم و اجازه سوال نداده ایم.

مثل خطبه ای که اول هر کتابی هست. ولیکن در دوم و سوم آن موضوعات را گفته ایم. گفتن موضوع در این

جا درست نیست. بلکه باید جایگاه را بگویند. سپس موضوع را در جایگاه قرار دهند و کارهایی باید بعد

انجام بگیرد. در کل مطالب فرهنگستان را سر فصلهای اصلی کارهایی که انجام گرفته می توان در آن پیدا

کرد. این طور نیست که اگر کسی نگاه کند بگوید معلوم نیست که چه کار کرده اند. سه تا اول مبادی، مبانی و نتایج می گوید لازم است که بررسی شود ولی از موضوعات تحت بررسی صحبت نمی شود. آن جا از موضوعات بحث می شود

۵ - چگونگی بکارگیری جداول سه گانه در عینیت

س: یک نفر بگوید من می خواهم چیزی را که هست در کل متغیر به کار بگیرم مثلاً یک ورزشگاه ، حوزه، مؤسسه.....

ج: در دنیا باید هر زیرساخت روشی را ابتدا به خود آن ساختار و نظام تبدیل کنند، بعد باید ببینند که آن ساختار و نظام چگونه باید تطبیق شود یعنی عناوین موضوعی آن عوض شود. در این جا عناوین موضوعی شما چیزهایی است که پشت سر شماست که بشود مسائل مربوط به کارخانه و کلاتر آن، وزارتخانه شود یا چیز دیگری شود ولی قواعدی که برای ماتریس می گوئید یعنی قواعد جدول تعریف آن یکی است. قواعدی که این جا به کار رفته است برای این که مفاهیم را درون خودش جا بدهد با قواعدی که باید آنجا به کار رود که بگوید وزارت صنعت چگونه باشد قواعدش متحد است.

س: باید جدول دوم را کاملاً به کار بگیریم.

ج: جدول اول را هم سر جای خودش به کار می گیریم. وضعیت موجود جدول اول را نفی می کنیم شبیه این اصالت ربط تعلق و فاعلیت را در آن جا به گونه ای دیگر در سه مرحله می آوریم به عبارت دیگر نحوه تخصیص فعلی آنها را زیر سوال می بریم.

س: این کار را برای خودمان می کنیم یا برای جامعه؟

ج: برای جامعه ! ما ابتدا نقد برنامه می نویسیم. نقد نقدها، که حتماً برای خودمان هم نفع دارد برای روند هم که جمع می کنید می گوئیم سابقه استکان چیست؟ روند تحولات آن چیست؟ این روند تحولات را

برای این می خواهید که مبانی گذشته را موضوع دقت قرار دهید. تحولی را که می خواهید شروع کنید، توصیفهای جدید آن را پیدا کنید و بدست بیاورید. چون یک بخش از اطلاعات شما نسبت به این به ارتکاز سابق بر می گردد. دفعتهاً شما و استکان نیستید استکان سیر و تحولاتی داشته تا به اینجا رسیده است. حالا شما می خواهید بگوئید که باید طوری دیگری سیر کند. باید بتوانید سیر تحولات قبلی را رسم کنید مثلاً اگر یک فلسفه به تغییر آن حاکم بوده بتوانید آن را پیدا کنید و مراحل کمال آن را ترسیم کنید و بعد مراحل کمال دیگری برای آن ذکر کنید.

س: می گوئید عام تر از این مشاهده..... و سنجش قیاسی حاکم است.

ج: بله، خود آن ها را شما چگونه انجام می دهید؟ مگر می توانید این جدولها را روی آن نیاورید.

س: حتماً باید جدول اول را هم....

ج: بله، ولی وقتی که می گوئید من می فرستم که بیاورند و جمع آوری کنند وقتی که جمع آوری کنند چه کار می کنید؟ مثلاً من اطلاعات درباره استکان را جمع آوری کرده ام آیا آن را در یک اتاق مخفی کنم؟ چه کار کنم؟

والسلام